

## ۵۹- طرح حداقل خواسته‌های حزب توده ایران از دکتر مصدق

آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران - این اصل کلی باید مورد قبول شما نیز باشد که اگر نماینده مجلس در عین همکاری و تبابی باقوه مجریه می‌تواند با تظاهر به مخالف‌گویی به عوامفریبی بپردازد ، و یا با اقدام به عمل منفی سکوت ، شرکت حزبی را در جنایات هیئت حاکمه تا حدی بپوشاند ، در مورد نخست‌وزیر کشور چنین نیست ، و هر خیانت و جنایتی که نسبت به حقوق ملت بعمل آید شخص نخست‌وزیر در آن مسئولیت آشکار و مستقیم دارد. اینک حزب توده ایران لازم می‌داند که شما را به مسئولیت خویش متوجه سازد و متذکر گردد که ملت ایران شما را در مقابل یک آزمایش بزرگ می‌بیند ، و بدون توجه به آنچه در گفتار مدعی آن هستید، فقط عملیات و اقدامات شما را ملاک قضاوت قرار می‌دهد .

حزب توده ایران مطالبات فوری خلق ایران را بار دیگر بطور صریح و روشن در برابر شما به عنوان رئیس قوه مجریه قرار می‌دهد و خلق ایران را برای قضاوت درباره روشی که شما در برابر این مطالبات اتخاذ خواهید کرد به شهادت می‌طلبد .

۱- آزادی احزاب و سندیکاها و مخصوصاً حزب توده ایران شما می‌دانید که بعد از واقعه ۱۵ بهمن در توطئه بزرگی که علیه آزادی‌های دموکراتیک برپا شد، کلوپ و چاپخانه و روزنامه بزرگترین حزب کشور مامورد حمله و هجوم اراذل و اوباش مسلح و پاسبان و سرباز قرار گرفت و سپس هیئت دولت، همان هیئت دولتی که به مزدوری امپریالیست‌ها افتخار داشت و قرارداد ننگین الحاقی گس - گلشائیان را منعقد ساخته بود ، برخلاف کلیه اصول منشور ملل ، تصویب‌نامه غیرقانونی بودن حزب توده ایران را گذرانید .

حوادث بعدی نشان داد که حمله به حزب توده ایران با حمله به آزادی و دموکراسی برابر است و از این زمان هر کس سخنی درباره آزادی گفت ، به پنجه خونین آدم‌کشان دچار گردید . اینک دوسال و نیم است که حزب توده ایران که به ملت آزاده ماتکیه دارد ، در برابر هجوم ها پایداری کرده است . . . . حزب توده ایران نشان داد که مافوق اراده دولت‌هاست ... اما روشی که دولت‌ها در برابر حزب توده ایران این مظهر اراده ملت ما اتخاذ می‌کنند، بهترین و بزرگترین ملاک برماهیت آنهاست . و اکنون دولت شما نیز با این محک سنجیده خواهد شد . کمترین ادعای آزادی خواهی و دموکرات منشی اقتضا دارد که

اصل آزادی احزاب و سندیکاها بدون استثناء در سراسر کشور مستقر گردد.

۲ - در اثر سیاه کاریهای هیئت حاکمه و مخصوصاً در اثر جنایاتی که از بهمن ماه ۱۳۲۷ بدست دولت انجام یافت ، صدها نفر از بهترین فرزندان وطن ما بجرم ملت دوستی و آزادیخواهی در سیاه چالهای زندان بدست شکنجه سپرده شده اند . قسمتی از بهترین و سودمندترین انرژیهای کشور ما در گوشه زندانها تباه می شود . به این تباکاریها خاتمه دهید . زندانیان سیاسی را آزاد کنید .

۳ - آثار شوم پانزده بهمن ۱۳۲۷ را براندازید . نقض قوانین ضدملی را که مبین و ناقض قانون اساسی است و لغو محاکم اختصاصی و مخصوصاً مداخلات دادگاههای نظامی را با تنظیم لوائح از مجلس شورا بخواهید . از مجلس شورا مطالبه کنید تا مصوبات کمیسیون دادگستری را که نام قانون بخود گرفته است و حاوی زشت ترین مواد ارتجاعی است منسوخ و ساقط از اعتبار اعلام دارید .

۴ - حکومت نظامی را که سرنیزه او همیشه بر علیه خلق به کار رفته و درگذشته بسیار نزدیک از کارگران شرافتمند خوزستان کشتار کرده است ، از بیخ و بن براندازید . لایحه به مجلس ببرید و استقرار حکومت نظامی را که به معنی تعطیل شاعر مشروطیت است برای همیشه ناممکن سازید .

۵ - در مورد نفت که ملی کردن آن یکی از مواد برنامه دولت هاست از حدود مجامله فراتر روید و هیچ جای پابرای شرکت غاصب نفت جنوب نگذارید . دعاوی باطل این شرکت راهزن را از بیخ و بن مردود بشمارید . حاکمیت ملت ما را بر بحرین مستقر سازید . اصل ملی بودن را در مورد نفت بحرین مستقر سازید . و برای عملی ساختن این مطالبات ایران یک لایحه تکمیلی به مجلس شورا ببرید ...

۶ - سیاست تسلیحاتی دولت های سابق را تعقیب نکنید . ملت ایران نان می خواهد نه توپ و تفنگ ، مستشاران نظامی را از سرزمین ما بیرون بریزید . .. اینها است قسمتی از اصول مطالبات ملت ایران که بارها طی نامه های سرگشاده به اطلاع مجلس شورا که شما عضو آن بودید نیز رسیده است و اینک حزب توده ایران آنها را در مقابل شما به عنوان نخست وزیر می گذارد و ملت بیدار و آگاه ایران را شاهد و قاضی عمل شما قرار می دهد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۰/۲/۱۳۳۰

سوی آینده ۳ شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰

شماره ۲۶۲ سال دوم

عدم توجه حکومت ملی مصدق به این خواسته‌های حداقل حزب توده ایران توام با يك رشته عملیات سرکوب‌گرانه عوامل جبهه ملی علیه سازمان‌های وابسته به حزب توده ایران کم‌ترین ارزش و اعتباری که سوابق آزادی‌خواهی و مردم دوستی دکتر مصدق برای جبهه ملی ایجاد کرده بود از بین برد و این حمله و هجوم به سازمان‌های وابسته به حزب توده ایران با يك سری مقالات توهین‌آمیز نویسندگان وابسته به جبهه ملی در روزنامه‌های باختر امروز و جبهه آزادی و داد و ستاره توام شد. و در این میان روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان دکتر بقائی - خلیل ملکی کوی سبقت را برده بود. درباره چگونگی تشکیل حزب زحمتکشان و ماهیت افراد و گردانندگان موثر آن سازمان استعماری احمد ملکی حقایقی را در کتاب «تاریخچه جبهه ملی» نوشته است که تکرار آن زاید است. ارگان چنین‌سازمانی با مقالات جواهر کلام و خلیل ملکی و مظفر بقائی و علی - زهری و صدر حاج سیدجوادی و علی اصغر حاج سید جوادی که از پاریس مقالات کشف و طولانی می‌فرستاد، سیاه می‌شد و همه محتویات آن مقالات اراجیف و موهوماتی بود در باره کمونیسم و حزب توده ایران و هتاکی به جمعیت ملی مبارزه با استعمار.

## ۶۰ - حمایت علنی امپریالیسم آمریکا از حکومت جبهه ملی و بی‌آمد آن

به محض تشکیل کابینه دکتر مصدق مطبوعات آمریکا مقالات مشروحي در طرفداری از جبهه ملی منتشر کردند و مصاحبه‌های طولانی با نخست‌وزیر ایران ترتیب دادند که مشروح سؤال و جواب در کتاب اسناد نفت موجود است و برای اطلاع بیشتر به آن رجوع شود. این اولین بار نبود که دکتر مصدق با این لحن و ایمان و اعتقاد درباره امپریالیسم آمریکا اظهار عقیده می‌کرد و دلباختگی نشان می‌داد. اولین پیام دکتر مصدق به ترومن رئیس‌جمهور آمریکا که سنگ بنای دخالت مزدورانه و ضدملی آمریکا را در استقلال ایران گذاشت بر همین پایه و اعتقاد موهوم استوار بود و درجه خامی و پندارگرایانه مصدق را از ماهیت دولت آمریکا می‌رسانید. او خطاب به ترومن نوشت:

«حضرت آقای ترومن رئیس‌جمهور ممالک متحده آمریکای شمالی - نظر بعلاقه‌ای که از طرف شخص حضرت رئیس‌جمهور نسبت به مصالح کشور ما عموماً و نسبت به مسئله اخیر نفت خصوصاً ابراز شده و حتی در تاریخ ۳ ژوئن

۱۹۵۱ شخصاً پیامی در این باب به اینجانب فرستاده اند لازم است باردیگر به استحضار خاطر عالی برساند که دولت شاهنشاهی ایران برحسب وظیفه اینکه از طرف مجلس شورای ملی و سنا به ادل محول شده مکلف بود قانون ملی کردن صنعت نفت را در سراسر کشور و طرز اجرای آن را در اسرع اوقات به موقع اجراء بگذارد.» (۱) دکتر مصدق پس از شرح تجاوزات شرکت نفت و تقدیم شکایت به دولت آمریکا این چنین نامه را پایان می دهد :

«نظر باینکه بین ملتین ایران و آمریکا همواره روابط دوستانه برقرار بود، و رجاء واثق هست که هیچوقت کوچکترین خللی به این حسن روابط وارد نشود و ملت بزرگ و ارجمند آمریکائی که از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده... لازم دانستم خاطر مبارک را از جریانات اخیر مستحضر سازم.» (۲)

دخالت دادن دولت آمریکا که امپریالیسم تازه نفس بعد از جنگ جهانی بود و خطر عمده‌ای برای جنبش‌های رهائی‌بخش محسوب می شد، مسبب همه بدبختی‌هایی گردید که تا انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ملت ایران با آن دست و پنجه نرم کرد و هزاران کشته و معلول و زخمی داد. این دخالت دادن امپریالیسم آمریکا از اولین روزهای حکومت مصدق شروع شد و حضور فعال اورل هریمن مقدمه و مدخلی بود برای تسلط طولانی امپریالیسم آمریکا بر ایران. حزب توده ایران به حق با این دخالت علنی و گستاخانه دولت آمریکا که به دعوت دولت مصدق انجام می شد، شدیداً اعتراض کرد.

نویسندگان بورژوازی لیبرال ایران شرم و اجتنابی ندارند از اینکه اقرار کنند که دکتر مصدق این همه به دولت آمریکا میدان دخالت و جسارت داده است، اما جای تاسف در این است که سالهانی نویسندگان باصطلاح چپ‌نو که مدعی مخالفت با امپریالیسم آمریکا بوده‌اند به این همه عوامل امپریالیسم آمریکا که در کابینه دکتر مصدق جاخوش کرده بودند و به این همه توجه و امید دولت دکتر مصدق به امپریالیسم آمریکا که موجب دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا در امور داخلی ایران گردید، بی‌اعتنا مانده و مخالفت علنی و صریح حزب توده ایران را نسبت به این دخالت دادن‌ها، حمل بر کارشکنی حزب توده ایران در نهضت ملی ایران قلمداد کرده‌اند. همین دعوت مصدق از ترومن به دخالت در امر نفت و میانجی شدن دولت آمریکا در اختلاف دولت ایران و شرکت نفت جنوب و شکایت بردن از دست کمپانی نفت جنوب و دولت انگلیس به پرزیدنت

ترومن ، موجب تثبیت نفوذ امپریالیسم آمریکا بر ایران گردید و این اعمال نفوذ، کم کم به آنجا رسید که با کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد شخص دکترومصدق ساقط شد. چه بسیار نویسندگان مزدور بورژوازی لیبرال و گروهی نویسنده ناآگاه ، بی اعتناء به این همه علتها ، حزب توده ایران را عامل سقوط دکترومصدق قلمداد کرده اند و میتینگ ۲۳ تیر را که تجلی اراده استقلال طلبانه يك حزب سیاسی است ، به عنوان ثبانی و مواضعه برای تضعیف و سقوط نهضت ملی به اذهان ساده القاء کند .

از طرفی نویسندگان وابسته به حزب توده ایران در متون و آثار رسمی حزب که پس از کودتای ۲۸ مرداد و اخیراً نوشته شده است، مخالفت باشار ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور را ، خطا و اشتباه و عدم درك صحیح و ارزیابی علمی حزب تشخیص داده اند . این اقرار بهر صورت نمی تواند موجب تأیید و پذیرش مبانی و چهارچوب آن نوع ملی کردن مورد پیشنهادی جبهه ملی باشد . زیرا سردمداران آن نوع ملی کردن کسانی بودند که نظر مساعد و گرایش به دمکراسی آمریکا داشتند و تعدادی از آنان هم رابطه ننگین باسفارتین برقرار کرده بودند. از طرفی همین پذیرش خطا و اشتباه از جانب حزب توده ایران وسیله و علم عثمانی شد ، برای يك مشت نویسنده مغرض و مریض ، و عفتونهای آنان بصورت نوشتههای رنگ و وارنگ در صدها هزار نسخه بروز کرد، و به اذهان فرورفت که حزب توده به ملی کردن نفت مخالف بود . حزب توده میتینگ و دمونسراسپون خشونت آمیز و بلوا براه انداخت . حزب توده ایران در کارخانهها اعتصاب راه انداخت . حزب توده دانشگاه را شلوغ کرد . حزب توده قرضه ملی نخرید و حزب توده بامصدق مخالفت کرد و بالاخره حزب توده مصدق را ساقط کرد!!

ف. م. جوانشیر در کتاب «تجربه تاریخی ۲۸ مرداد» تصریح کرد که «تصویب اصل ملی شدن نفت در شورای عالی جبهه ملی و اعلام آن جهش بزرگی بود در سیاست این جبهه . جهش از تجدید نظر در شعارهای ۵۰-۵۰ و غیره به طرد شرکت استعماری نفت . ولی متأسفانه این جهش فقط در شعار انجام گرفت و نه در استراتژی» جهش در شعارچه مضمونی می تواند داشته باشد؟ چه بسیار شعارها که انقلابی و عالی و مردمی است، اما اعلام آن فقط به قصد فریب است، و یا حداقل اعلام آن بادرایت و صلاحیت کافی انجام نشده است . و یا فقط به منظور مسابقه و سبقت جویی و عقب راندن خریف است. در همان حال که جبهه ملی شعار ملی کردن صنعت نفت را می داد،

روابطش با آمریکایی‌های مقیم ایران و مطبوعات آمریکایی گسترده‌تر می‌شد، جمعیت و جبهه‌های اجرای آن شعار جهش‌دار را به عهده گرفته بود که ۹۵٪ اعضای آن بطریقی سرسپرده آمریکا و انگلیس و دربار پهلوی بودند. اجرای این شعار جهش وار با قانونی می‌بایست اجراء شود که جریان نفت را کماکان به روی کمپانی‌های غربی بنحو انحصاری باز گذارد و پرداخت غرامت را به عهده دولت ایران مسجل کند و معلوم بود که آن غرامت بازهم بصورت مواد نفتی می‌بایست تادیه شود، همان ماده‌ای که به ظاهر ملی شده اما به عنوان غرامت طی سالیان دراز بجای عدم‌النتفع ایام باقی مانده قرارداد و جریمه آن، می‌بایست به کشورهای غربی صادر شود. اجرای این شعار که ظاهراً جهش آن چشم‌ها را متوجه خود کرده بود، برعهده کابینه‌ای بود که ترکیب اعضای آن تشریح شد و بالاخره اجرای این شعار می‌بایست در کشورهای خارجی توسط سفراء و نمایندگان تبلیغ و تفهیم شود که همگی آنان از قره‌نوکران دربار پهلوی و سرسپرده به امپریالیسم آمریکا و انگلیس بودند. این شعار دهان‌پرکن را دولتی می‌بایست اجرا کند که کابینه‌اش چنین استانداران و روسای شهربانی و فرماندارنش از کیفیت‌ترین مأموران دستگاه‌ها؛ ستعماری بودند. بطور مثال و نمونه صدراالاشراف استاندار خراسان - دکتر اقبال استاندار آذربایجان - کنل کاظم‌خان سیاح بازوی رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ استاندار مازندران - سپهبد شاه‌بختی استاندار خوزستان - سرتیپ شاهپور مختاری رئیس شهربانی اصفهان! و این نوکران معروف استبداد و استعمار تا مدت‌ها پس از تصدی‌دکتر مصدق به سرکار خود بودند، و فقط تعویض آنان با اعتراضات و شکایات گسترده مردم امکان‌پذیر شد. زندان‌ها و تبعیدگاه‌های قصر و جنوب ایران انباشته از آزادیخواهان بود و دولت مصدق حتی اشاره‌ای به این همه ناروایی‌ها و مظالم و عوامل آن ستم‌ها در سخنرانی معروفش که بمناسبت قبول پست نخست‌وزیری ایراد کرد، ننمود.

بنابراین با توجه به چنین واقعیت‌های غیرقابل انکار بود که بسوی آینده‌نوشت: «دولت دکتر مصدق تنها در لفظ با امپریالیسم انگلیس و آمریکا مخالفت می‌کند ولی در عمل نیروهای ملی و ضدامپریالیستی ایران را مورد حمله و هجوم قرار می‌دهد» (۱)

## ۶۱ - حزب توده ایران مبارزه با آمریکا را شدت می دهد

مبارزات شدید و افشاگریهای حزب توده ایران درباره ماهیت امپریالیسم آمریکا و تظاهراتی که در روز ورود هریمین فرستاده ویژه ترومن بعمل آورد، نیروی خلق ایران را به رودرروئی و مبارزه علنی و خشن که تا مرز مبارزه مسلحانه علیه رژیم آمریکائی شاه چندان فاصله ای نداشت پیش راند و به جلو برد، و برخلاف القائات نویسندگان بورژوازی لیبرال هدف حزب توده ایران از برگزاری میتینگ ۲۳ تیر ایجاد بلوا و اغتشاش نبود. حزب توده ایران همه این عوامل منفی را ارزیابی می کرد، وجود نوکران و سرسپردگان امپریالیسم را در داخل خانه مصدق و در بین مشاورین مصدق باچشمان باز نگاه می کرد. روابط گسترده و نامه های پرمهر و محبت مصدق و پوزیدنت ترومن و دکتر گردیدی جلاذ خلق یونان و متخصص مبارزه با نهضت های رهایی بخش را در همه زمینه ها، با اضطراب و نگرانی مورد مطالعه قرار داد.

حزب توده ایران پیش از آمدن هریمین به ایران خطرات میانجی گری امپریالیسم آمریکا را مشروحاً به مصدق اعلام کرده بود. بطور مشخص به جبهه ملی هشدار داده شد که امید بستن به حمایت امپریالیسم آمریکا بیهوده و موهوم است. به دکتر مصدق خطرات شوروی ستیزی دارودسته مظفر بقائی تفهیم شده بود. به بورژوازی ملی که این زمان با تهییج و تحریک عواطف میهنی و مذهبی جو شوروی ستیزی ایجاد می کرد، هشدار داده شد که از این طریق نمی توان به خلق ایران خدمت کرد. جلب عواطف و کمک و مساعدت آمریکا از طریق راه انداختن شعارهای ضد شوروی از ابلهانه ترین اقدامات جبهه ملی بود. به موازات اجرای این گونه برنامه های سخیف و کودکانه، جبهه ملی تعهدات صریح و روشنی در مورد پرداخت غرامت به شرکت نفت را به گردن گرفت. بنابراین روزنامه بسوی آینده به درستی می نوشت که: «ملی شدن صنعت نفت مغایر با سیردن هرگونه تعهدی در قبال امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی است. پس از خلع ید از کمپانی نفت جنوب باید تمام مواد قانون اجرای ملی کردن صنعت نفت مورد تجدید نظر قرار گیرد و از هم اکنون اعلام می داریم که قبول جزئی ترین حقی برای شرکت غاصب نفت و یا صرف نظر کردن جزئی ترین قسمت از حقوق حقه ملت ایران نسبت به این شرکت غارتگر در حکم خیانت بملت ایران و تسلیم چاکرانه به امپریالیسم است. ملت ایران حاضر به پرداخت جزئی ترین خسارتی به شرکت نفت

جنوب نیست ، بلکه طالب گرفتن همه حقوق حقه خود از این موسسه غاصب است .

قانون اجرای ملی کردن صنعت نفت در مورد فروش همیشگی وبدون مدت محصول نفت ایران به مشتری های سابق شرکت یعنی به دستگاه های امپریالیستی و جنگ طلب آمریکا وانگلیس بحدی منافی با استقلال و حاکمیت ایران است که با يك امتیاز بلامدت و همیشگی قابل مقایسه است . دکتر مصدق نخست وزیر ضمن مصاحبه با مخبر دیلی اکسپرس گفته است «ما يك قطره نفت هم به شوروی نخواهیم فروخت» این اظهار دکتر مصدق عبارت از اطمینان دادن به امپریالیسم های غارتگر بین المللی است که بازهم مانند سابق محصول نفت ایران برای تامین متضاد استعمارگران و جنگ طلبان بین المللی و برای اسارت و بردگی ملت ها بکار خواهد رفت . مخبر خبرگزاری فرانسه از نیویورک خبر داده است: محافل نفتی آمریکا از ابراز شور و شفت نمی توانند خودداری کنند ، امریکائیا معتقدند که شرکت نفت انگلیس و ایران بزرگترین شرکت جهان و رقیب بسیار سرسخت کلیه شرکتهای آمریکائی می باشد و اگر این شرکت ملی شود، مسلماً شرکت نفت از میدان رقابت خارج شده و بازار های بسیار مناسب و پرسود آن بدست شرکتهای آمریکائی خواهد افتاد . دلیل این خوشحالی واضح است. امریکائیا می بینند نفت ایران بازهم در راه مطامع امپریالیست ها و پیشرفت نقشه های ضدبشری آنها بکار خواهد رفت . اگر مبارزه با شرکت نفت در کادری که دولت دکتر مصدق و قانون اجرای ملی کردن صنعت نفت برای آن تهیه کرده است ، محدود بماند ، هیچ عملی جز دلالتی برای شرکتهای نفت آمریکائی انجام نگرفته است . اطمینان و محبت های شرکتهای نفتی آمریکائی به دولت و مجلسین ایران به اندازه ای علنی است که این شرکتهای غارتگر نظریات غاصبانه خود را نسبت به نفت ایران آشکارا بیان می کنند و کاملاً مهیا هستند تا جای شرکت نفت سابق را بنحوی از انحاء بگیرند . ماصریحاً می گوئیم که تعهد فروش نفت به مشتریان سابق شرکت و بکار رفتن منبع ثروت ملی ایران در راه متضاد امپریالیستهای آمریکائی وانگلیسی بکلی با استقلال و حاکمیت ملت ایران مغایرت دارد و نه تنها سودی برای ملت ایران نخواهد داشت بلکه مانند گذشته این شعبه مهم صنعت ایران را در حال وابستگی به استعمار نگاه خواهد داشت. این چه نوع عملی کردن صنعت نفت است که ضمن آن داوطلبانه خود را تا ابد در اسارت امپریالیستهای غارتگر آمریکائی وانگلیسی نگاه داریم .. ما با صدای بلند از طرف ملت اعلام می کنیم که از مواد قانون



اجرای ملی کردن صنعت نفت تنها خلع ید فوری از این شرکت غاصب راقبول داریم ولی می‌خواهیم که هر چه زودتر دولت دکتر مصدق تاسیسات نفتی را از شرکت نفت تحویل بگیرد و بدست خود اداره کند.

ما معتقدیم که پس از خلع ید فوری از شرکت غاصب نفت جنوب بایستی در همه قسمت‌های قانون ناقص اجرای ملی کردن صنعت نفت تجدید نظر بعمل آید و مواد زیان‌بخش و ضدملی و استتلال شکن آن بطور حتم حذف شود.» (۱)

در مقابل این نظر ضد استعماری حزب توده ایران، دولت دکتر مصدق بدون توجه به خطر در حال گسترش و جان‌شین بریتانیا، به این امیدواهی بود که توسط آمریکا کار ملی کردن نفت را به سامان برساند.

این درست که آن روز امپریالیسم انگلیس بر جامعه مسلط بود اما این حقیقت را نیز باید گفت که همین امپریالیسم غالب و مسلط، در حال تدافعی و گاه‌دلت و شکست بود و آنچه خطر عمده بحساب باید منظور می‌شد، قدرت نوظهور امپریالیسم آمریکا بود که دولت ملی مصدق، دولتی که معتقد به استیفای حقوق مغضوبه ملت از استعمار بود، بطور کلی فارغ‌البال از این خطر مهلك به‌منازله با دکتر گریدی مشغول و نرد عشق به امپریالیسم آمریکا و پرزیدنت‌های ترومن و اورل هریمن می‌باخت! همه مقالات روزنامه «سوی آینده»، «شهباز» و «جوانان دموکرات» و تمام نشریات گسترده حزب توده ایران ضمن نشان دادن طرق مبارزه با امپریالیسم انگلیس و شرکت نفت جنوب، خطر دامنه‌دار و خرنده و بزرگ‌کرده در آب و رنگ دموکراسی آمریکا را به دولت مصدق هشدار می‌دادند و اعلام خطر می‌کردند، اما کو گوش شنوا در مصدق و مشاورین و محرمان اسرارش!

روزنامه‌های طرفدار جبهه ملی درست در همین شرایط خطرناک و حساس به حمایت از آمریکا و اثبات حسن‌نیت ایالات متحده موظف بودند، و در حمله و هتاک‌ی به اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده ایران گستاخانه دست‌آموز وابسته‌های سفارت آمریکا شدند و آنچه نوشتند اکنون بصورت سرمایه و سوابق سنگینی از تنگ بیگانه‌پرستی و آمریکا دوستی برای جبهه ملی باقی مانده است. و این می‌تواند مایه شرم و خجالت برای همه اعضای جبهه ملی باشد و بدبختی در این است که این همه آمریکا پرستی بنام وطن پرستی جبهه ملی، در اذهان فرورفته است!! و مبارزات خونین و ایثارگرانه حزب توده ایران با امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دربار پهلوی به عنوان بیگانه پرستی قلمداد شده است. خبر آمدن هاریمن با

سفارش نامه‌هایی که ترومن در باب میزان اختیارات و شخصیت وی گوشزد می‌کرد در جراید تهران منتشر شد. \*

## ۶۴ - تجلی اراده ضد آمریکائی بصورت میتینگ خونین ۲۳ تیر

آمدن هربمن به ایران و استقبالی که دولت مصدق از این نوکر خوش آب و رنگ آمریکائی بعمل می‌آورد ، و در پیام مورخه ۲۰ تیرماه ۱۳۳۰ دکتر مصدق به رئیس جمهور آمریکا این استقبال ننگین که دخالت علنی يك قدرت امپریالیستی در امور داخلی ایران بود منعکس شده بود ، حزب توده ایران را به يك مبارزه همه‌جانبه کشانید. اینجا دیگر مقاله و تحلیل و انتشار اعلامیه فایده‌ای نداشت، باید مرد و مردانه به صحنه آمد . می‌بایست با خون و ایثار جان جلوی تهاجم گستاخانه امپریالیسم آمریکا گرفته می‌شد و می‌بایست با قدرت‌نمایی ، بهر قیمت و بهائی که باشد ، مصدق را متوجه خطر و عواقب شوم این مداخله‌های شرم‌آور و گستاخانه کرد و همه عظمت حزب توده ایران و نمایش خونین ۲۳ تیر در همین حقیقت نهفته است. اما نویسندگان بورژوازی لیبرال و همراه آنان يك مشت چپ آمریکائی ، عظمت میتینگ ۲۳ تیر را تا حدی ایجاد يك بلوای کور و اغتشاش خیابانی به منظور تضعیف مصدق و نهضت ملی مخدوش کرده و پائین آورده‌اند .

دکتر مصدق در پذیرش هاریمن امیدو آرزوی واهی نجات ایران از بن‌بست نفت را در سر داشت . او به خطا و عیب دولت آمریکا راطرفدار آزادی ملل و حافظ استقلال ملل ضعیف می‌دانست بدون آنکه قادر باشد حتی يك نمونه از این گونه سوابق طرفداری از ملل تحت ستم را ذکر کند . مصدق از سرنادانی، طرح مارشال و کمک‌های مالی آمریکا به بعضی دولت های اروپای غربی را ، مظاهر عالی آزادی خواهی و خیرخواهی دموکراسی آمریکائی دانست و امیدوار بود که از نظیرچنان کمک‌هایی برخوردار شود ، به این جهت می‌گفت و به دولت آمریکا مودبانه می‌نوشت «بنابراین انتظار این است که ملت بزرگ آزادی‌خواه آمریکا بطوریکه دربارهای از موارد از لحاظ طرفداری از حق و عدالت کمک‌های معنوی به اجرای مقاصد حقه ایران نموده‌اند، در این مورد نیز

\* - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ کتاب

مانند سابق روش بی طرفانه و دوستانه خود را از دست ندهد. « (۱)  
 دکتر مصدق اکنون زنده نیست تا از وی سؤال شود کدام کمک معنوی را  
 آمریکا به ملت ایران کرده است و از کی و چگونه در قضایای نفت بی طرف  
 بوده است. اما هنوز طرفداران جبهه ملی و آنها که مصدق را قهرمان ملی کردن  
 نفت و مبارزه با استعمار می دانند جواب بدهند که کدام کمک معنوی را دولت آمریکا  
 به مبارزات ملت ایران کرده است؟ البته اگر وقیحانه دخالت کثیف و نواستعماری  
 دولت آمریکا را در سرکوبی نهضت آذربایجان نمونه این گونه کمک ها ذکر  
 کنند، جای بحث دیگری است.

دخالت امپریالیسم آمریکا و استقبالی که دولت مصدق و بورژوازی ملی از  
 اورل هریمن بعمل آوردند، چهار چوب يك سازش ننگین را در لفافه ملی کردن  
 صنعت نفت مشخص می کرد. جلوگیری از چنین سازشی فقط از راه بسیج توده ای  
 و ایثار خون امکان پذیر بود. و در سایه چنین ایثار و از خود -  
 گذشتگی جوانان توده ای، ماموریت اورل هریمن با شکست روبرو شد. سفارت  
 آمریکا امیدوار بود با تاسیس احزابی نظیر حزب زحمتکشان و تقویت جمعیت های  
 مانند مجمع مسلمانان مجاهد و حزب ایران، بتواند سدی در مقابل رشد و  
 گسترش نهضت کارگری و دهقانی و دانشجویی که رهبری آن با حزب توده  
 ایران بود، ایجاد کند. تاسیس حزب زحمتکشان فقط بهمین منظور بود که  
 در مقابل تظاهرات خیابانی حزب توده ایران نیروئی متشکل و منسجم و مبلغ  
 دولت مصدق بمیدان آید. هدف آن بود که با بیرون راندن جمعیت های ضد  
 امپریالیستی وابسته به حزب توده ایران از صحنه سیاسی راه و جاده را برای  
 سازش کابینه مصدق با اورل هریمن آماده کنند. و همه  
 تعارفات و امید و آرزوئی که کابینه مصدق برای حضور اورل هریمن  
 تقدیم می کرد از همین خصلت سازشکارانه مشاورین نفتی مصدق ناشی می شد.  
 حزب توده ایران پیشاپیش هدف و منظور سیاسی هریمن را فاش کرده  
 و به دولت هشدار می داد که بدون توجه به تعارفات و چشمک های ترومن،  
 کار خلع ید را انجام داده و ماده ۷ قانون خلع ید را تغییر دهد  
 و راه را برای گسترش بازرگانی با دول سوسیالیستی هموار کند. آنچه در مذاکرات  
 هریمن با مصدق انجام شد تحت تاثیر نمایش خونین و حماسه ای میتینگ ۲۳ تیر  
 قرار گرفت. از طرفی هم زمان با آمدن اورل هریمن به ایران مقدمات حضور  
 «دکتر شاخت» وزیر دارائی هیتلر به ایران فراهم شد. جبهه ملی بجای مبارزه

اصیل و ملی با استعمار انگلیس از شونیسم آریائی که در قالب نازیسم تجلی کرده بود، استفاده می‌کرد و از «دکتر شاخت» برای چاره‌جویی اقتصاد ایران کمک خواست. روزنامه بسوی آینده در این باره نوشت: «دعوت دکتر شاخت هنگامی صورت گرفته که موج احساسات ضداستعماری ایران، یغماگران آن سوی دریا و بیدادگران ایران را به لرزه درآورده است. دعوت دکتر شاخت هنگامی است که چند کارآگاه عربده‌جو و چند نوجوان لاله‌زاری بنام «پان ایرانیست» طرفداران کوره‌های آدم‌سوزی و مردم‌کشی را بجان مردان و زنان ایرانی انداخته است.» (۱)

«با وجود صدها دکتر ایرانی اقتصاد و حقوق و فلسفه که بی‌کار و سرگردانند، بخرچ ده‌تانهان بلوچ و بیوگان کرمانی از کارگردان چنین دولتی که نئوفاشیسم امریکائی از چوبه‌دار نجاتش داده است، دعوت می‌کند تا در دانشگاه تهران در باب مسائل اقتصادی سخن راند مردم را بیدار کند. خیلی عجیب است، اگر در این مملکت حساب و کتابی بود، اگر رژیم این مملکت بادمو کراسی و مواتیق جهانی کوچک‌ترین ارتباطی داشت، این دعوت کننده ایرانی را بنام تبلیغ جنگ وسیع‌تر، بنام سرپیچی از سیاست جهانی دولت که باید اعتقاد به منشور ملل متفق و جلوگیری از تجدید فاشیسم باشد، از کار منفصل و تسلیم محکمه می‌کرد.» (۲)

شدت مخالفت حزب توده ایران با ورود هریمن و مداخله امپریالیسم در امر نفت بصورت پخش هزاران پوستر و تراکت و اعلامیه‌های توضیحی نشان داده شد. علاوه بر آن روزنامه‌های ناشر نظریات حزب مقالات آموزنده‌ای نوشتند و خطر را هشدار دادند. روزنامه بسوی آینده نوشت: «هریمن نباید به ایران بیاید - ماهرگونه مداخله امپریالیست‌های امریکائی را در امور داخلی ایران بشدت محکوم می‌کنیم. ما صریحاً اعلام می‌کنیم که هرگونه مداخله امپریالیست‌های امریکائی را در امور داخلی ایران برخلاف مصالح و منافع ملت ایران می‌دانیم و با آن با کمال شدت مبارزه خواهیم کرد. ما احتیاج به صلاحدید با مشاور مخصوص آقای ترومن نداریم. ما مصالح خود را خوب تشخیص می‌دهیم و وسایل نیل به آن را بخوبی می‌دانیم. دولت باید بی‌درنگ اعلام کند که هریمن را نخواهد پذیرفت و به اجرای خلع ید ادامه خواهد داد. ملت ایران در این روزهای دقیق و حساس با هشیاری و دقت کامل ناظر امور است و کوچکترین انحراف و سازش و تخطی از اجرای خلع ید را مورد حمله شدید و سنگین قرار

خواهد داد. مادرین روزهای حساس یکبار دیگر از ملت ایران طلب می‌کنیم که با کمال دقت مراقب اوضاع باشند و با مبارزه مداوم و پی‌گیر راه هرگونه سازش و بند و بست را سد نمایند.» (۱)

به دنبال مداخله علنی دولت آمریکا در قضیه نفت ایران، حزب توده ایران به عمق خطری که مبارزه ملت را تهدید می‌کرد، بیشتر توجه نشان داد. و از آن به بعد مقالات توضیحی و تشریحی بسیاری درباره ماهیت امپریالیسم آمریکا و سیاست نواستعماری و وحدت نظر امپریالیسم آمریکا و انگلیس در موارد حساس و کلیدی خاورمیانه در روزنامه‌های وابسته به حزب پنجم می‌خورد. اما همه این هشدارها در درون کابینه دکتر مصدق کمتر موثر بود. در همان روزها که هریمن با توصیه‌نامه‌ها و دعوت‌نامه‌های محبت‌آمیز به ایران دعوت می‌شد ژنرال تاپلور معاون ستاد ارتش آمریکا به ایران وارد شد. و با میسیون‌های نظامی آمریکا مستقر در ژاندارمری ملاقات کرد و از طرف مقامات ارتشی مورد استقبال قرار گرفت و به ملاقات شاه رفت. در همان روز دکتر گرییدی سفیر آمریکا از مصدق مجدداً حمایت کامل کرد و به مخبرین گفت: «باردیگر نائید می‌کنم، که تمام مردم ایران از آقای دکتر مصدق پشتیبانی می‌کنند» (۲) این همه حمایت علنی آمریکا از دولت مصدق و رفت و آمد هیئت‌های سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا نمی‌توانست بی‌علت باشد و بی‌پاسخ بماند. روزنامه بسوی آینده نوشت: «موافقت با ورود نماینده ترومن مورد اعتراض جدی ملت ایران است. سیاست ضعف در برابر فشار استعمار موجب تشویق عمال رسوای کمپانی سابق نفت در محیط سیاسی، پارلمانی و مطبوعاتی شده است. ملت ایران به همه مزدوران امپریالیسم و متمایلین به سازش با منافع استعمار وعده مجازات شدید می‌دهد.» (۳) و این مجازات شدید بصورت میتینگ و دموونستراسیون عظیم بروز کرد، و روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به مناسبت بزرگداشت خاطره اولین اعتصاب بزرگ کارگران صنعت نفت علیه کمپانی نفت جنوب در سال ۱۳۲۵ و به منظور نمایش مخالفت و تنفر خلق ایران با مداخله آمریکا در ایران، سیل جمعیت بسوی میدان بهارستان سرازیر شد. زنان و مردان مبارز همراه کودکان خود به صحنه آمده بودند. مشاهده عکس‌هایی که هنوز در روزنامه‌های بسوی آینده و اطلاعات و کیهان در کتابخانه ملی موجود

(۱) - بسوی آینده ۲۰ تیر ۱۳۳۰

(۲) - کیهان ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰

(۳) - بسوی آینده ۲۱ تیرماه ۱۳۳۰

است عظمت حضور مردم را در صحنه مبارزه نشان می‌دهد.

جمعیت ملی مبارزه با شرکتهای استعماری ، طی ارسال ۲ اعلامیه سرگشاده و مستقیم به خانه دکتر مصدق ، عوامل مزاحم و مخرب میتینگ را معرفی کرد . به دکتر مصدق اعلام شد که شمس قنات آبادی روحانی‌نمای خالدار ، چاله میدانی‌های چاقوکش و قداره‌بندان حرفه‌ای را بسیج کرده‌است . باند حسن - عرب رئیس انتظامات حزب زحمتکشان و عباس شاهنده با همه چاقوکشان خود قصد مقابله دارند . به دکتر مصدق اعلام شد که حاجی عزیز دولابی ، حسن - کبوتر فروش ساکن سرپولک ، شیخ مهدی اهل دولاب حاج حسن صالح‌جو با دار و دست‌اش در سر قبر آقا مهیای حمله و هجوم شده‌اند و شما موظفید بنام یک حکومت طرفدار آزادی بیان و احزاب توسط شهربانی جلوی این اشرار را بگیرید . (۱) به مصدق اعلام شد راه مبارزه با امپریالیسم و استعمار با حضور توده مردم در صحنه ، صاف و هموار می‌شود به حکومت جبهه ملی هشدار داده‌شد که از تکرار وقایع زمان صدرالاشراف علیه نیروهای کارگری جلوگیری کند تا حداقل تمایزی با حکومت‌های صدرالاشرافی و ساعد داشته باشد . اما همه این هشدارهای بجا و مشفقانه با بی‌اعتنائی دکتر مصدق روبرو شد .

### ۶۳ - قساوت و اشقاوت مدعیان آزادی و منزلت انسانی

در همان روزها از قول مرحوم آیت‌اله کاشانی شایع کردند که برای جلوگیری از میتینگ ۲۳ تیر باید مسلمانان با کفن بطرف میدان بهارستان حرکت کنند . این شایعه فتنه‌انگیز را شمس قنات آبادی رهبر جمعیت مجمع مسلمانان مجاهد ساخته بود . این روحانی‌نمای منحرف و هرزه که از اسلام فقط یکدست عبا و عمامه وردا داشت و آنرا بمنظور فریب توده‌های مسلمان بکار می‌برد وهم پوشش مناسبی بود برای خال‌کوبی دوران هرزه‌گیش در شبایی ، در آن زمان باتفاق حسن عرب و شعبان بی‌منخ و حسین مکی و بقائی ، رهبران طراز اول جبهه ملی بودند . و بیچاره مصدق که حکومتش بردوش چنین رجاله‌هائی بود و باچه امید و آرزوهائی !

مقارن چنین دسیسه و توطئه‌هائی که در تهران انجام می‌شد ، مظفر بقائی به آبادان رفت و قصد بلوا و اغتشاش داشت . اما با مقاومت یک پارچه کارگران

روبرو شد و مفتضحانه و در پناه سرنیزه شهربانی و حکومت نظامی سرلشگر کمال به تهران بازگشت. سرلشگر زاهدی وزیر کشور دکتر مصدق همراه سرلشگر بقائى رئیس شهربانى حکومت جبهه ملی، روابط تنگاتنگ و فشرده‌ای بسا توطئه‌گران باند بقائى - شمس قنات‌آبادى و حزب ایران و پان ایرانیست برقرار کردند و به محض آنکه راه‌پیمایان با صفوف فشرده و منظم از مقابل میدان مخبرالدوله بطرف میدان بهارستان بحرکت درآمدند بلندگوی حزب ایران با فریاد مرگ بر حزب توده از آنان استقبال کرد. جمعیت فریاد می‌زدند مرگ بر آمریکا و مرگ بر هریمن - مرگ براستعمار انگلیس و بلندگوهای حزب ایران واقع در سرکوجه‌ظهور الاسلام و بلندگوهای حزب چاقوکشان بقائى واقع در میدان بهارستان اول خیابان اکباتان جواب می‌دادند «مرگ بر توده‌ای، مرگ بر شوروی» \*

پس از فریادهای وطن‌پرستانه! احزاب جبهه ملی در حدود ۲۰۰ نفر با چوب و خنجر و دشنه از حزب ایران و حزب بقائى - خلیل ملکی، بطرف جمعیت حمله کردند و متعاقب آن پاسبانهای سرلشگر بقائى و سربازان تحت فرماندهی سرلشگر زاهدی به طرف جمعیت حمله کردند با این همه صف‌تظاهر کنندگان از هم نپاشید و جمعیت فشرده‌تر شد و بلافاصله قطعه‌نامه متینگ خوانده شد. اولین نفر تیر خورد و دومی دنباله قطعه‌نامه را خواند و تا اتمام آن ۵ نفر از بهترین جوانان توده‌ای شهید شدند. در این هنگام تانک‌ها بمیان جمعیت آمدند و سواره‌نظام شهربانى به مردم حمله کرد و گروه کثیری کشته و زخمی شدند. حتی یکنفر حزب ایرانی و باند ملکی - بقائى کشته نشد. آنها که راه‌پیمایان جمعیت ملی مبارزه با استعمار را مهاجم می‌دانند، حتی تاکنون قادر نشده‌اند يك کشته و یا زخمی عضو احزاب جبهه ملی را معرفی کنند. اطلاعیه رسمی دولت جبهه ملی، کشته شدگان را ۲۰ نفر و زخمی‌ها را ۲۰۰ نفر ذکر می‌کند. اما مطالعه روزنامه‌های مختلف ارقام کشته‌ها و زخمی‌شدگان را تا یکهزار نفر بالا می‌برد و این جنایت هولناک با همکاری مستقیم دربار به فرماندهی سرلشگر زاهدی و سرلشگر بقائى و گروهی از رهبران جبهه ملی انجام شد.

واقعه خونین ۲۳ تیر قدرت خلق ایران را علیه هرگونه مدارا و مماشات

---

\* - چقدر جای تأسف است که هنوز بسیاری از دولتمردان از گذشت ایام پند نگرفته‌اند و همان حرفهای شمس قنات‌آبادی و مظفر بقائى و ابوالفضل قاسمی حزب ایران را تکرار می‌کنند!

و دعوت به سازش با امپریالیسم آمریکا را نشان داد. حکومت جبهه ملی بجای طرد سرلشگر زاهدی و مجازات سرلشگر بقائی و تقبیح و توبیخ اخلا لنگران و چاقو کشان حرفه‌ای با حالت مدارا و مماشات بابقائی - ملکی، سعی در تبرئه خود کرد و رسماً اظهار داشت: «اینجانب از پیشگاه ملوکانه مجازات رئیس شهربانی را خواستم مشارالیه به دادگاه نظامی فرستاده شد ولی دادگاه او را تبرئه کرد.» (۱)

مصدق در مجلس اعلام کرد: «من بنام مأمورین گفتیم که شما می‌بایست بتدر کافی قوه داشته باشید. شما نمی‌بایست شلیک کنید. مگر وقتی که لازم باشد، آنهم با اجازه خود من، چون این مطلب بر من آشکار بود که مأمورین ارتش ما ممکن است اغفال شوند، دستور دادم شلیک نباید بشود مگر با اجازه رئیس شهربانی و خود من.» (۲)

آیاتا بحال یکی از نویسندگان بورژوازی لیبرال که خود را سمبل آزادی خواهی می‌دانند، از خود سؤال کرده اند شلیک به چه کسانی شده است؟ و مصدق طبق چه حقی می‌توانست بخود اجازه دهد که به روی مردم شلیک شود؟ بجرات می‌توان گفت که دکتر مصدق اگر خواهان قتل و کشتار نبوده است، حداقل ضعف و سستی و مماشات بی‌اندازه‌ای در مقابل اوباشان و جلادان حکومت نظامی نشان داده است.

واقعه ۲۳ تیر يك پرده خون و آتش و خشونت و استبداد به حکومت جبهه ملی پوشانید و ماهیت اصلی بورژوازی لیبرال را در مقابل با نهضت‌های رهائی‌بخش و جنبش‌های کارگری نشان داد. با این همه حزب توده ایران به توفیق بزرگی دست یافت و آن جلوگیری از سازش جبهه ملی با هریمین بود. علاوه بر آن واقعه ۲۳ تیر اولین شکاف و اختلاف را در بین جبهه ملی ایجاد کرد و بین گروه طرفداران بقائی، زهری، مکی و شمس قنات‌آبادی از یکطرف و محمود نریمان و شایگان از طرف دیگر اختلافات گسترده‌ای بروز کرد و مصدق پس از مطالعه گزارش هیئت تفتیش واقعه ۲۳ تیر به قباحت و شناخت واقعه عمیقاً پی‌برد و در مجلس رسماً اظهار تاسف کرد و اظهار داشت: «اکنون که گزارش هیئت تفتیشه رسیده گفته شده که مأمورین شهربانی عده زیادی را مقتول کرده‌اند و عده‌ای از مأمورین شهربانی در یست خود نبودند، سرلشگر بتائسی در خانه نشسته بوده و عن صراحتاً می‌گوید تا این دولت سرکار هست اشخاصی

(۱) - کیهان مورخه ۳۲۱۱۷

(۲) - نطق مصدق در مجلس. اطلاعات مورخه ۳۰۶۱۷



را که برخلاف مقررات در روز ۲۳ تیر به اشخاص بی‌گناه شلیک کرده‌اند، مجازات خواهد کرد و اگر دولت موفق نشود که این اشخاص بی‌پرنسیب را که بتول خودشان دستور عمل داشته‌اند، مجازات کند دیگر در این مملکت هیچکس قادر نیست نظامات را برقرار کند. دولت باید همیشه جنبه عدل را رعایت کند. دولت نباید نگاه کند که فلان دسته موافق دولت است و فلان دسته مخالف دولت. فقط عدالت را باید نگاه کرد تا عدالت را مستقر نکند دیگر دولت مفهومی ندارد و هرچو مرج در مملکت ایجاد می‌شود. (۱) این اظهار تاسف‌ها دردی را دوا نکرد و به تسکین دلجوئی همراه با فریب و اغفال بیشتر شباهت داشت تا اظهار رسمی و دولتی زیرا هیچ مدرک و سابقه‌ای وجود ندارد که حتی یک چاقو کشی عضو حزب ایران و زحمتکشان و یا یک پاسان و درجه‌دار شهربانی و یا حتی یک گروه‌بان ارتش و حکومت نظامی که بی‌رحمانه خون زنان و مردان و کودکان را بجرم مخالفت با آمریکا و هریمین بخاک ریختند، مجازات شده باشند. گزارش هیئت تحقیق با همه حمایت و رعایتی که از دولت و شهربانی بعمل آورد، گروهی از روسای شهربانی و کالانتریهای تهران و مأمورین حکومت نظامی تهران را متصرف دانست و بازهم دکتر مصدق بصورت بی‌اعتناء و تماشاچی باقی‌ماند و فقط سعی در تبرئه خود کرد و به اشاره دربار پهلوی را مقصر دانست و آیا این برای مصدق کافی بود؟! بسوی آینده طی مقالات مشروحی به تفسیر و توضیح این گزارش پرداخت و نوشت «راه دولت دکتر مصدق راه مات کشی، راه توسل به عملیات فاشیستی، راه دروغ‌پراکنی، گوبلز منشی، راه بندوبست با امپریالیسم آمریکا و انگلیس است و راه قدا کردن منافع ملت ایران در مورد نفت است.» (۲) و ظاهر موضوع همینطور حکایت می‌کرد و تا آخر قضیه ۲۳ تیر هم دکتر مصدق نتوانست پاسخ شایسته‌ای به ملت ایران بدهد و قاتلین و چاقو کشان حزب ایرانی و باند بقائی - ملکی و پان‌ایرانیست‌های ولگرد هرزه را لااقل از اطراف خود پراکنده کند. فاجعه ۲۳ تیر را رادیو مسکو در ۲۷ تیر ماه در گفتاری با عنوان «لیره و دلار برای اضمحلال ایران دست بهم داده‌اند» چنین تفسیر کرد «دو روز پیش جراید تهران اطلاع دادند که هاریمین نماینده و فرستاده ترومن وارد تهران می‌شود. ماه‌وریت هاریمین در ایران معین نیست بلکه او می‌تواند در اطراف مسائل کلی اقتصادی با دولت مذاکره کند. حال باید دید ملت ایران در چه مطالبی و مسائلی می‌تواند با نماینده دلار وارد مذاکره شود و چه

(۱) - اطلاعات سخنرانی مصدق در مجلس شورا ۱۷/۶/۳۰

(۲) - شجاعت بجای بسوی آینده مورخه ۲۶/۴/۳۰

مسئله‌ای را می‌تواند حل کند؟ در روز ورود هریمن اهالی ایران نمایش پرجمعیتی تشکیل دادند. گرچه این نمایش بمناسبت پنجمین سال کارگران شهید خوزستان بود که بتحریر شرکت سابق نفت بطرف کارگران دلیر خوزستان تیراندازی شد معذالك اهالی ایران در این میتینگ مهمان ناخوانده را فراموش نکردند و در نمایش خود اعلام کردند که «هاریمن باید بی‌درنگ از ایران خارج شود»، «کشتی‌های جنگی آمریکائی وانگلیسی باید از ایران خارج شوند»، «صنعت نفت باید کاملاً ملی شود»، «احزاب و اتحادیه‌ها آزاد باشند»، «درود و افتخار بر کارگرانی که در سال ۱۹۴۶، (۱۳۲۵) در خوزستان شهید شدند»، طی ماه‌های اخیر چندین بار این گونه‌نمایش‌ها در تهران اجراء شده و بدون تحریرک بیابان رسیده است. در این نمایش همه ملت ایران می‌خواست مانند سابق مراتب تنفر خود را علیه اقدامات بی‌شمانه امپریالیسم ابراز دارد، ولی همینکه هریمن به ایران قدم گذاشت فرمان ریختن خون ایرانی داده شد و تانک‌ها، گازهای اشک‌آور و گلوله‌های آمریکائی برضد ملت ایران بکار افتاد. امریکا و نماینده او در مقابل ملت ایران که گرسنگی‌هی کشد و با فقر و مذلت دست‌به‌گریبان است به‌گرسنه نگاه داشتن او اکتفاء نمی‌کند زیرا امپریالیسم به خون ملت ایران تشنه است و از ریختن خون باک ندارد و بهمین جهت هم حکم این خون‌ریزی صادر شد. پنج‌سال قبل سرمایه‌داران انگلیس و صاحبان سهام شرکت سابق نفت کارگران در حال اعتصاب شرکت را بخون غرقه کردند، در آن روز هم ۴۷ نفر مقتول و ۱۷۰ نفر مجروح شدند. هریمن هم‌می‌خواست بیکار ننشیند و نشان داد که چگونه می‌تواند مسائل اقتصادی را حل کند.» (۱)

حادثه ۲۳ تیر قرار بود در آبادان و اهواز نیز تکرار شود، و دکتر مظفر بقائی همراه شمس قنات‌آبادی ظاهراً به منظور تشکیل و تاسیس حزب زحمتکشان به خوزستان سفر کردند و در شادگان با گروه کثیری از شیوخ اعراب و شیخ‌المشایخ قبیله بنی کعب و مزرعه ملاقات کرد که خبر آن در روزنامه کیهان ۲۳ تیر ۱۳۳۰ مندرج است. این ملاقات‌ها باخشم و اعتراض شدید کارگران روبرو شد، بطوریکه حتی بقائی و قنات‌آبادی روحانی‌نمای کثیف نتوانستند در آبادان ظاهر شوند و به‌سرعت به اهواز مراجعت کردند. و خبر این قرار را روزنامه بسوی آینده مشروحاً با عکس چاپ کرد و روزنامه کیهان نوشت: «دکتر بقائی از تشکیل حزب زحمتکشان در آبادان منصرف شد.» «امروز آقای دکتر بقائی که برای تشکیل حزب زحمتکشان به خوزستان رفته

بودند آبادان را ترك گفته به اهواز رفتند و ضمناً از تاسیس حزب زحمتكشان ملت ایران در آبادان منصرف شده‌اند.» (۱)

در جلسات هیئت دولت و جبهه ملی اختلاف نظر با نطق دكتر مصدق بروز کرد و از آن زمان گروه بقائی - مکی زمره مخالفت را سردادند. از طرفی دخالت شدید گروه بقائی - مکی در امور شرکت ملی نفت بیشتر شد و دكتر مظفر بقائی اظهار داشت «چندین مطلب را می‌خواستیم به عرض برسانیم اول راجع به حملات ناجوانمردانه نسبت به حزب زحمتكشان ملت ایران می‌شود، دوم راجع به گزارش مسافرت خوزستان. در این اواخر بنده و حزب زحمتكشان ملت ایران و سازمان نظارت ملی خلع ید که برای اداره صحیح شرکت ملی نفت به وجود آمده است از چند طرف مورد حمله واقع شده‌ایم» (۲) بقائی عقیده داشت: «برای تکمیل و توسعه جبهه ملی به يك جبهه بزرگ نهضت ملی باید با درنظر گرفتن اصول ذیل عمل شود: ۱- باید انضباط در ارگان عالی جبهه ملی جدی‌تر از گذشته باشد. مثلاً در مورد تعیین هیئت رئیسه و تقاضای اختیارات برای آقای دكتر مصدق و همچنین اخلال‌گری توده‌ایها، بعضی از افراد جبهه ملی روشهایی پیش گرفتند که بیشتر از دشمنان جبهه ملی به این جبهه لطمه وارد می‌آورد.» (۳)

در مجلس انعکاس حادثه کشتار ۲۳ تیر ماه وسیله مناسبی برای کوییدن دكتر مصدق بدست مخالفین دولت داد اما در بیان یکی از نمایندگان مخالف دولت حقیقی نهفته است که اگر شخص دكتر مصدق به آن توجه می‌کرد گرفتار محیبت‌ها و گرفتاری‌های بعدی نمی‌شد. پیراسته گفت: «آقای سرلشگر زاهدی می‌خواهد با ایجاد این توطئه‌ها و تحریک‌ها زمینه را طوری مهیا کند که کابینه دكتر مصدق ساقط و خودش نخست وزیر بشود.» کشاورز صدر که از این‌وقت‌های دوران بود و این زمان در صف طرفداران دكتر مصدق قرار داشت، به حمایت از سرلشگر زاهدی گفت: «اینطور نیست - ساکت باش» و پیراسته جواب داد: «ما توطئه‌های شما را کاملاً فاش خواهیم کرد» (۴)

(۱) - کیهان چهارشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۳۰ شماره ۲۴۷۰

(۲) - روزنامه شاهد ۲ شنبه ۳۱ تیر ۱۳۳۰

(۳) - روزنامه شاهد ۲۲ شنبه ۱۵ دی‌ماه ۱۳۳۱

(۴) - کیهان ۳ شنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۳۰

## ۶۴ - مصدق خطر کمونیسم و حزب توده ایران را به هاریمن گویشزد می کند

بهر حال واقعه ۲۳ تیر و مقاومتی که نیروهای ضدامپریالیست به رهبری حزب توده ایران علیه دخالت علنی آمریکا بعمل آوردند ، اورل هریمن را دست خالی از ایران برگرداند و دکتر مصدق پیام مشروحي بنام گزارش تاریخیچه جنوب ایران به هریمن تسلیم کرد و ضمن امیدواری از برخورداری حمایت جهان آزاد به رهبری دولت آمریکا ، اعلام خطر کرد که اگر ملی شدن نفت به سا مان نرسد . کمونیسم بر ایران مسلط می شود . همان برنامه غول جاوه دادن کمونیسم بازم سیاست مسلط بر جبهه ملی بود و بجای استفاده از نیروی عظیم نهضت جهانی سوسیالیسم و نیروی کارگری ایران امیدواری واهی دکتر مصدق به جهان غرب بصورت غول جلوه دادن کمونیسم بروز کرد و به ترومن پیام فرستاد :

«در صورتیکه قوانین ملی شدن صنعت نفت بنحوی که تصویب شده است بمرور اجراء گذارده نشود و یا تغییری در آن داده شود :

۱ - دولت شوروی می تواند تقاضای تغییر خاصی که اجازه واگذاری امتیاز بنحوی که در نفت جنوب عملی شده است بنماید .

۲ - با توجه به افکار عمومی فعلی ملت ایران و مداخلاتی که شرکت سابق در امور داخلی ایران بعمل آورده و فشارهاییکه بما وارد آورده است ، مردم ایران که ملی شدن صنعت نفت بمنظور قطع ایادی شرکت را تنهاعلاج دردهای بی درمان خود می دانند و در عین حال فوق العاده نگران قطعی فداکاریها و کوششهای خود می باشند ، ناراضی و نگران شده و در اثری بسی که از صداقت رهبران خود در آنها ایجاد خواهد شد مقاومت در حق را از دست داده و بالنتیجه دستجات افراطی چپ با حداکثر استفاده از این نارضایتی کاملاً براوضاع ایران بضرر کشور ایران و کلیه کشورهای آزاد جهان مسلط خواهند گردید و اگر در اثر عدم توافق نسبت به اجرای کامل ملی شدن صنعت نفت ملل غربی با خودداری از مساعدت فنی مانع صدور نفت ایران شده و دستگاههای تولیدی آن گرفتار تعطیل و کارگران دچار بی کاری شوند ، با توجه به وضعیت مالی فعلی کشور ایران فقر و بدبختی افزایش یافته و تمام مردم فقیر که بیش از نود و پنج درصد اهالی این کشور را تشکیل می دهند و با احساسات وطن پرستی و علائق مذهبی از کمونیسم گریزانند ، در اثر شدت بدبختی که هم اکنون غیر قابل تحمل است

بدان که «کمونیسم پناه خواهند برد.» (۱)

بنابر همین نظریه غلط و تزخائانه مبارزه با کمونیسم بمنظور جلب حمایت جهان آزاد! و ملل غربی، کابینه جبهه ملی ضمن ادعای رعایت آزادی افکار و بیان و جراید و احزاب، به کشتار و خشونت علیه سازمان های وابسته به حزب توده ایران ادامه می داد. جبهه ملی و دولت مصدق عامل بقاء و اساس موجودیت خود را در مبارزه با حزب توده ایران می پنداشت و این سیاست را گروه بقائی-ملکی تا مدت ها بر مصدق اعمال کردند. جلب حمایت آمریکا از راه خشونت و حمله و هجوم به هواداران و اعضای حزب توده ایران و فحاشی و هتاکی به اتحاد جماهیر شوروی و وارد کردن صدها تهمت و افتراء به سیاست دولت شوروی و غول سازی از کمونیسم برنامه همه رهبران جبهه ملی بود و با این مرض شوم و عفونت بارهه لیبرال ها مبتلا بودند، در حالی که تنها و تنها مطبوعات و نشریات جهان سوسیالیسم و رادیو مسکو بود که از تلاش ملت ایران در امر مبارزه با استعمار و شرکت نفت و امپریالیسم آمریکا حمایت می کرد و همه امکانات خود را در این راه بسیج کرده بود. تنها مطبوعات شوروی و رادیوی مسکو بود که از اولین سال های شروع مبارزه ملت ایران علیه نظام پوسیده و استعماری سلطنت به حمایت از این تلاش برخاسته بود. تفسیرهای مشروح و آموزنده رادیو مسکو و رادیو باکو علیه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و تاسیس مجلس موسسان و اختیارات شاه ملعون تنها حمایت جهانی مبارزه ملت ایران بود و در سال های مبارزه برای ملی شدن نفت همین حمایت ها تکرار شد و بدبختانه، پاسخ این همه حمایت ها با خصمانه ترین کلمات جبران شد. بنابراین بی جهت نیست که روزنامه بسوی آینده می نوشت: «دکتر مصدق با سیاست مردد و ناتوان خود به اجرای توطئه های خیانت آمیز امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی کمک می کند.» (۲)

دکتر مصدق حتی پس از انتشار گزارش هیئت تفتیش واقع ۲۳ تیر که در آن جمعیت ملی مبارزه با استعمار بی گناه اعلام شده بود، حاضر نشد سرلشگر زاهدی عامل اصلی کشتار را برکنار کند و تنها به برکناری سرلشگر بقائی از طریق «استدعا از پیشگاه ملوکانه» اکتفا کرد. و عجیب تر آنکه کار شهربانی کل کشور را هم مدتی بدست سرلشگر زاهدی و سرلشگر مزینی داد و پس از چندی امیر تیمور کلالی را مأمور خدمت در شهربانی کرد و مصدق موفق

(۱) - اسناد نفت . ص ۳۴۴

(۲) - بسوی آینده شماره ۲۸۶ مورخه ۳۰ ر ۱۴ ۳۰

شد برای اولین بار يك غير نظامی را به ریاست شهربانی بگمارد، باین امید واهی که کنترل بیشتری بر شهربانی و قوای انتظامی داشته باشد و تجربه نشان داد که این شکل نیز نمی‌توانست دردی دوا کند .

## ۶۵ - اولین امتیازی که امریکا به نفع امپریالیسم انگلیس از دکتر مصدق گرفت

رفت و آمدهای پی‌درپی هریمن به ایران ، بالاخره دولت مصدق را قانع کرد که دولت انگلستان را بنماینده‌گی شرکت نفت جنوب در مذاکرات شرکت دهد و می‌توان گفت از همان وقت وحدت نظر کامل و برنامه مشترکی برای تصاحب منابع نفتی ایران بین دو امپریالیست بوجود آمد و با آنکه دکتر مصدق بارها مدعی شده بود که ما بایک شرکت خصوصی طرف هستیم نه با دولت انگلیس ، قبول و کالت دولت انگلیس در امر نفت بمثابة یکی از موفقیت‌های دولت انگلیس تلقی شد ، زیرا بدنیال این موافقت ، استوکس مهرداد سلطنتی انگلیس و وزیر موادخام و سوخت دولت کارگری انگلیس بتهران آمد و هریمن نیز به این هیئت پیوست و مذاکرات نفت از سر گرفته شد ، که به نتیجه نرسید و کار به شورای امنیت محول شد و دکتر مصدق همراه يك هیئت نامانوس که عده‌ای جاسوس در آن سمت‌های حساس داشتند، عازم نیویورک شد و در غیاب خود باقر کاظمی فراماسون معروف را به نیابت نخست‌وزیری در تهران گذاشت .

اعضای هیئت نمایندگی ایران که باید در آمریکا و شورای امنیت از حقوق ملت ایران دفاع کنند ، عبارت بودند از دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر - دکتر احمد متین‌دفتری - جواد بوشهری - دکتر بقائی - بیات - دکتر کریم سنجابی - اللهیار صالح - دکتر شایگان - عباس مسعودی - دکتر مصباح‌زاده - دکتر فاطمی .

با وجود عضویت جاسوس‌های کهنه‌کاری مانند جواد بوشهری و عباس مسعودی و متین‌دفتری در هیئت نمایندگی ایران ، رفتار شخص دکتر مصدق که از راهنمایی اللهیار صالح و دکتر شایگان در امور حقوقی و سیاسی برخوردار بود ، به نتیجه مثبت رسید . دکتر مصدق در شورای امنیت توانست مطالب شرکت نفت جنوب را بر ملا کند ، عکس‌ها و اسنادی که از دخالت ظالمانه شرکت استعماری نفت جنوب در امور داخلی حکایت می‌کرد در سطح وسیعی پخش شد .

بسیاری از کهنه کاران سیاسی انتظار داشتند که در مذاکرات خصوصی نیویورک و پشت‌درهای بسته ، مصدق به توافقی با دولت‌های انگلیس و آمریکا برسد . وقائم مقام رفیع خود پیشنهادی را در این زمینه مطرح کرد تا به مصدق اختیارچنین کاری داده شود . قدرت جنبش دموکراسی ایران و تهمدی که داکتر مصدق در امر اجرای دقیق قانون ملی کردن صنعت نفت به ملت ایران سپرده بود مانع از انجام چنین آرزوهای رجال کهنه کار سیاسی شد . شکایت امپریالیسم انگلیس در شورای امنیت به جائی نرسید ، هرچند اشتباه داکتر مصدق در پذیرش هیئت انگلیسی بریاست استوکس مهردادسلطنتی و وزیر موادسوخت و انرژی به نمایندگی از طرف شرکت نفت می‌توانست محمل و مستندی برای دخالت دولت انگلیس در امر دعوت يك شرکت خصوصی بادولت ایران شود ، و بارها حزب توده ایران این اشتباه و خطررابه‌مصدق گوشزد می‌کرد ، اما در شورای امنیت استدلال داکتر مصدق براین پایه قرارداداشت که دولت انگلیس پس از قبول اصل ملی کردن صنعت نفت که مفهوم آن خلع ید از شرکت سابق نفت است ، توانسته است جواز شرکت در حل‌وفصل اختلاف را پیدا کند و از جانب دولت ایران پذیرفته شود واصل ملی کردن نیز از حقوق حاکمیت هردولت مستقل است .

علی‌رغم حمایتی که دول غربی يك پارچه از شکایت دولت انگلیس بعمل آوردند و در این راه کج روی نماینده یوگسلاوی که بنا به سیاست ضدشوروی خود داعیه استقلال جوئی به سنت مفلوک و معیوب نیروی سوم را داشت ، حمایت قاطع اتحاد جماهیر شوروی مانع از تصویب قطعنامه پیشنهادی دولت انگلیس شد . اکثریت اعضای شورای امنیت که در آن روزگار نیز مانندالان در دست امپریالیسم آمریکا بود ، فقط در مقابل قاطعیت و صراحت نماینده شوروی عقب نشینی کردند . روزنامه باختر امروز نوشت : «دیروز شورای امنیت رای داد که قطع‌نامه انگلیس مسکوت بماند ، تنها نماینده شوروی با این نظر مخالف بود و صریحاً گفت که این بدان معناست که قطع‌نامه انگلیس در دستور شورای امنیت بماند درحالی که شورا اصلاح رسیدگی به کار ایران را ندارد» (۱)

این حمایت صریح و قاطع دولت شوروی همراه رای دولت لهستان در دیوان لاهه بنفع ایران هیچوقت در نشریات جبهه ملی منعکس نشده است . برعکس در نشریات جبهه ملی عنوان شده است که «رای دولت شوروی در این مورد تا اندازه‌ای بی‌معنی به نظر می‌رسد» (۲)

(۱) - باختر امروز ۲۷ مهرماه ۱۳۳۰

(۲) - شاهد ۲۹ مهرماه ۱۳۳۰

اراجیف روزنامه «شاهد» و ترهات مظفر بقائی و خلیل ملکی درباره نقش بزرگ نماینده یوگسلاوی بعدها در نشریات وابسته به جبهه ملی بصورت‌های گوناگون منعکس شده است. در هیچیک از نوشته‌های بورژوازی لیبرال ایران نقش دولت شوروی در حمایت صریح و قاطع از مصدق در جریان شورای امنیت حتی اشاره‌ای نشده است. برعکس هر جا که صحبت از ملی شدن نفت و مسافرت مصدق به آمریکا و شورای امنیت بمیان می‌آید، تلاش لیبرال‌ها در این است که اگر نتوانند بر همدستی علنی امپریالیسم آمریکا با انگلیس سرپوشی بگذارند، با بزرگ جلوه‌دادن نقش معیوب یوگسلاوی، از درخشش حمایت شوروی جلوگیری کنند. نویسندگان بورژوازی لیبرال که هیستری ضد شوروی دارند نمی‌نویسند که طرح یوگسلاوی در نهایت مورد موافقت انگلیس قرار گرفته و فقط در اثر پافشاری مرحوم مصدق و مخالفت صریح نماینده شوروی، شورای امنیت به عدم صلاحیت خود تمکین کرده است. کتاب «خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ» نوشته بنجامین شواران که با همه دیدگاه صریح و علنی غربی‌اش از حداقل انصاف و وجدان وقایع نگاری برخوردار است، در این باره می‌نویسد:

«نخست‌وزیر ایران به سوی نیویورک پرواز کرد تا شخصاً دعوی ایران را در شورای امنیت مطرح سازد. وی نیز مانند نماینده انگلیس موضوع را به تفصیل ارائه داد و ماجرای این داستان دردناک را از همان آغاز ملی‌شدن بیان کرد ولی بحث اصلی وی در اطراف این موضوع دور می‌زد که این قضیه یک امر کاملاً داخلی است و نه دیوان بین‌المللی و نه شورای امنیت هیچکدام صلاحیت رسیدگی به آن را ندارند؛ نخست‌وزیر ایران درنطق شدیداللحن خود که دو روز طول کشید هرگونه اقدام شورای امنیت را درباره قطعنامه انگلیس رد کرد. هم‌هنگام و هم یوگسلاوی می‌دانستند که صلاحیت دیوان بین‌المللی اختلاف اساسی را به وجود آورده است و امیدوار بودند که با حذف مسئله ارجاع به دیوان اختلاف بر سر صلاحیت کاملاً از بین برود. اما ایران مدعی بود که شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به این قضیه را ندارد و در نتیجه با هر قرار اولیه‌ای، حتی اگر اصلاح هم شده باشد مخالفت کرد. در حالی که اتحاد شوروی از نظر ایران حمایت می‌کرد که مسئله یک امر کاملاً داخلی و ایرانی است و شورای امنیت نباید در آن دخالت کند. نماینده انگلیس اعلام کرد که اصلاحیه‌های هند و یوگسلاوی را می‌پذیرم.» (۱)



این پیشنهادات اصلاح شده هند و یوگسلاوی که مورد موافقت انگلیس قرار گرفت ، فقط در اثر پافشاری اتحاد شوروی رد شد و پس از آن نماینده دولت فرانسه به کمک انگلیس شتافت و طرح دیگری ارائه داد که « به نظر من بهتر بود شورای امنیت بحث خود را در مورد قطعنامه اولیه مسکوت می گذاشت تا دیوان بین المللی لاهه بتواند صلاحیت خود را در خصوص رسیدگی به این موضوع ثابت کند اما اتحاد شوروی علیه پیشنهاد فرانسه هم اعتراض کرد و موقعی که شورا در مورد اقدام فرانسه رای گرفت ، این پیشنهاد با ۸ رای موافق در برابر یک رای مخالف و ۲ ممتنع ، یعنی روسیه شوروی مخالف و انگلستان و یوگسلاوی ممتنع ، به تصویب رسید . تلاش انگلستان را در ارجاع به سازمان ملل باید یک شکست تلقی کرد زیرا حمایت کامل شوروی از ایران از همان آغاز انتظار می رفت» (۱) انسان وقتی که حقایق وقایع تاریخی را از متون و اسناد اصلی بررسی می کند ، به خبث طینت نویسندگان بورژوازی لیبرال ایران که بعد اسفناکی گرفتار تقلب و تزویر شده اند ، بیشتر پی میبرد . «شاهد» نویسان مزدور نقش نماینده شوروی را که کاملاً و صددرصد مطابق با نظریات دکتر مصدق ابرازو عمل می شد نادیده گرفته و دیپلمات بازی مفلوک و دن کیشوت وار نماینده یوگسلاوی را که در نقش دلال و کار چاق کن آمریکا و انگلیس در آن روزهای «بحران روابط شوروی و یوگسلاوی» ظاهر شده بود ، عالی و اصولی قلمداد کرده اند ، و وقیحانه نوشته اند : «رای مخالفت شوروی در این مورد تا اندازه ای بی معنی به نظر می رسد ، رای نماینده یوگسلاوی به مسکوت ماندن صحیح ترین و اصولی ترین رای ها بود» (۳)

همین اراجیف «شاهد» نویسان را سالها پس از آنکه جنایت و خیانت مظفر بقائی به دکتر مصدق و رده زبان هر کودک دبستانی بود ، آن مرد پرمدعی کم مایه در کتاب «برای آگاهی نسل جوان» بصورت دیگری به پویندگان راه مصدق تقدیم کرده و می نویسد «سخنان یوگسلاوی واقعاً عالی بود» در حالی که نماینده یوگسلاوی پس از آنکه با مخالفت دکتر مصدق و نماینده شوروی در شورای امنیت روبرو می شود و پس از نطق نماینده آکوادر که اظهار داشت «شورا صلاحیت رسیدگی به این موضوع را نداشته و به قطعنامه رای نخواهد داد» و پس از طرح پیشنهاد فرانسه «متعاقباً یوگسلاوی حمایت خود را از قطعنامه انگلیس که خود آن را اصلاح

(۱) - خاورمیانه ، نفت و قدرتهای بزرگ بنجامین شوادرن ص ۱۱۶ و ۱۱۷

(۲) - شاهد ۲۹ مهر ۱۳۳۰

کرده بود ، پس گرفت وانگلیس از این قطعنامه هم مایوس شد» (۱)

گروه کثیری از نسل جوان ایران انقلابی را همین نویسندگان مریض و کم‌مایه به گمراهی و تباهی کشانیده‌اند ، در حالی که خود از گمراه شدگان قدیمی‌اند و زهر و سم القائات مظفر بقائی و خلیل ملکی از مغز و جسم و جان آنان بیرون می‌زند . همین مرض ضدشوروی که اکنون پس از بالا رفتن پرده‌های تزویر و ربا و توطئه بقائی‌ها و ملکی‌ها و مکی‌ها در قلب بورژوازی لیبرال هنوز باقی مانده است ، در زمان حکومت مرحوم مصدق بشدت تظاهر می‌کرد و بصورت ضدیت علنی با شوروی نمایان می‌شد . بنابراین جای تعجب نیست اطرافیان مصدق پاسخ حمایت‌های صریح و قاطع اتحاد شوروی را درست در اوج پیروزی ایران در شورای امنیت که به تصریح همه وقایع‌نگاران در حمایت اتحاد شوروی بدست آمده بود با خشونت و توهین و افتراء جبران کنند ، تا آنجا که باقر کاظمی نایب نخست‌وزیر که بجای مصدق در تهران حافظ نهضت ملی ایران بود به توطئه‌های سرلشگر مزینی و ایجاد جو ضدتوده‌ای و ضد شوروی کمک کرد .

## ۶۶- اتحاد مخالفین مصدق در مجلس و توطئه وسیع ضد توده‌ای

دکتر مصدق در بازگشت به ایران توقف کوتاهی در قاهره کرد و مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت . پس از ورود دکتر مصدق به تهران و بیان گزارش سفر شورای امنیت در مجلس زرمه مخالفت اقلیت به رهبری جمال‌امامی و تیمورتاش و عبدالقدیر آزاد تبدیل به فحاشی و توطئه شد . در این زمان حسین مکی که از عدم عضویت در هیئت اعزازی ایران بشدت دلخور و رنجیده‌خاطر شده بود کم‌کم به مخالفین مصدق تمایلی نشان داد . مرحوم اللهیار صالح علت مخالفت حسین مکی را به نگارنده چنین حکایت کرد:

« سه‌روز قبل از حرکت به آمریکا یکی از روزهای گرم تابستان که در منزل بودم ، حسین مکی با قیافه عصبانی به ملاقاتم آمد و هرچه فحش و ناسزا بود نثار مصدق کرد ، به این بهانه و علت که چرا کسی که قهرمان خلع‌ید و ملی کردن نفت است و در گرمای کشنده آبادان برای اجرای قانون خلع ید جان‌کننده است ، نباید جزو هیئت اعزازی ایران به آمریکا باشد . مکی می‌گفت مصدق غلط

(۱) - نفت ، خاورمیانه ، قدرت‌های بزرگ نوشته بنجامین شواردرن - مترجمه

کرده است که مرا همراه خود نمی برد. بهرزبان و خواهش و تمنائی بود او را ساکت کردم و گفتیم موضوع مسافرت به آمریکا جنبه تفریح و گردش نیست شما زبان خارجی بلد نیستید علاوه بر آن اگر شما هم از ایران خارج شوید آبادان به دست چه کسی سپرده شود! با این همه نصایح مکی راضی نشد و همین رنجش که مولود خودخواهی و خود محوری بود، کم کم حسین مکی را در صنف مخالفین جاداد و سوگلی دسته و حرم مخالفین شد و از درجه سرباز فداکار به رجل خیانت کار سقوط کرد. همین خودخواهی از نظر دربار و وزیر مکارش حسین علاء دور نماند و از همان روزها رفت و آمد، حسین مکی به دربار شاه معدوم شروع شد. و برنامه ریزی برای بزرگ کردن حسین مکی آغاز گردید، تا آنجا که بصورت نماینده اول تهران در انتخابات دوره هفدهم درآمد که به آن خواهم رسبید.

آن زمان که دکتر مصدق در شورای امنیت بسر می برد و در شهر نیویورک با هیئت های جورواجور آمریکائی به صحبت و مذاکره و تبادل نظر می نشست، یکی از برنامه هائی که برای ترغیب وی به مصالحه و سازش در امر نفت چیده شد، ایجاد وهم و خیال و هیاهوئی بود بنام خطر کمونیسم و کشف کمیته های ترور مخفی حزب توده ایران در محلات مختلف تهران و شهرستانها. سرلشگر مزینی رئیس کل شهربانی نمایشگاهی از مدارك و اسنادی که بدست آورده بود (بخوان تهیه کرده بود) و چیزی جز تعدادی اعلامیه و صورت رمز و راز اسامی موهوم و حروف و اعداد ریاضی و شبکه بندی تشکیلاتی نبود جار و جنجال تبلیغاتی برپا کرد. این قره نوکر استعمار، از سردار فاخر حکمت رئیس مجلس و نمایندگان دوره شانزدهم و وزراء مصدق برای بررسی و بازدید آن نمایشگاه! دعوت کرد. حتی این همه گستاخی رئیس شهربانی و نامه نویسی مستقیم وی به اعضای دولت و رئیس مجلس مورد ایراد و اعتراض محافل دولتی نیز قرار گرفت، اما چه می شود کرد که همدستان موثر سرلشگر مزینی در جبهه ملی مشوق او بودند. بهر حال این نمایشگاه مورد بازدید عده ای از وزراء دکتر مصدق، رئیس مجلس (سردار فاخر حکمت)، مکی، جمال امامی و تیمور تاش قرار گرفت. هدف این بود که در تهران و شهرستانها يك فاجعه ضد کمونیستی و ضد توده ای ایجاد کنند، تا راه برای مصالحه با امپریالیسم آمریکا از طریق ایجاد وحشت در دل دکتر مصدق باز شود.

افشاگری های حزب توده ایران و تلاش مستمر روزنامه «بسوی آینده» و تظاهرات گسترده دانشجویان دانشگاه تهران این نقشه را بر آب کرد. بیش

از همه اختلاف نظر در جناح‌های مختلف جبهه ملی، مانع بروز توطئه شد. زیرا گروهی از نمایندگان واقع بین جبهه ملی از اعلامیه‌هایی که توسط پاسبانان سرلشگر مزینی به در و دیوارهای تهران و شهرستانها چسبانده شده بود درک کردند که توطئه‌ای مشترک علیه حزب توده ایران و دکتر مصدق در شرف تکوین است. توطئه این بود که بمنظور جلوگیری از تسلط کمونیسم! نیروهای شهربانی و گارد جاویدان به فرماندهی سرگرد فردوست به خیابانها بریزند و یکسره توده‌ایها و هواداران دکتر مصدق را قتل‌عام کنند: هزاران جلد کتاب «نگهبانان سحر و افسون» که در آن به مقدمات دینی و شعائر مذهبی و علماء مذهب اهانت شده بود در سطح وسیعی منتشر شد. در چاپخانه آفتاب که محل چاپ آگهی‌ها و مطبوعات ستاد ارتش بود، صدها هزار نسخه تراکت تحت عناوین و شعارهای تحریک آمیز زیر تهیه شد.

«زنده‌باد پیشوای بزرگ مسلمانان ایران و جهان آیت‌الله کاشانی»  
«مرگ بر اجنبی پرستان توده»

«ماخواهات تصفیه فوری مملکت از اجنبی پرستان و توده‌ای‌ها هستیم»

«هرچه زودتر از اجساد کثیف خائنین توده‌ای در مدارس رفع نقص کنید.»

کتاب «نگهبانان سحر و افسون» به عمد و بیش از حد تصور در محافل دینی و حوزه‌های علمیه منتشر شد. هدف آن بود که یک جبهه ضد توده‌ای در محدوده حوزه‌های مذهبی ایجاد کنند و بدعنوان آنکه حزب توده ایران مخالف دین و منکر خدا و پیغمبر و وحی و کتاب است، پس در شمار کفار است، و چون به توهین علماء دین اقدام کرده است قتل‌عامش واجب!

نگارنده انتشار این کتاب را درقم دیده بود و بیاد دارم که چه جوش و خروش‌ها علیه توده‌ایها ایجاد کردند. شیخ محمدحسین خالصی‌زاده آخوندک‌هوچی انگلیسی مآب که آن روزها درقم و مجامع مذهبی با همه مخالفینی که داشت باز هم کیا و بیائی فراهم کرده بود، جزوهای مفلوط و دست و پا شکسته با استدلالی مسخره در ردونقی کتاب «نگهبانان سحر و افسون» منتشر کرد. حیدرعلی قلمداران که مروج افکار و عقاید و مترجم بعضی نوشته‌های خالصی‌زاده بود، این اثر خالصی‌زاده را اوج استدلال اسلامی در مقابل کمونیسم می‌نامید!

بسیاری از بدآموزیها و کج‌اندیشی‌هایی که درباره حزب توده ایران و مارکسیسم در اذهان روحانیون هم‌اکنون موجود است، از خواندن چنین آثار مجعول و رویه‌های دور از منطق مایه گرفته است. «بسوی آینده» در این مورد نوشت: «عملیات منفوری از قبیل جعل کتاب (نگهبانان سحر و افسون) و راه انداختن

مصاحبه تحریک آمیز برضد آزادیخواهان ایران ، توقیف و شکنجه مردم بی گناه و پرونده سازی برضد آنان ، تحریک برضد دموکراسیون دانشجویان و فراهم آوردن زمینه تکرار حادثه فجیع ۲۳ تیر ، جار و جنجال های مسخره آمیز درباره کشف اسناد محیرالعقول و ایجاد زمینه برای توقیف و تبعید افراد بیشتری از مردم ، اعمال گستاخانه مأمورین کارآگاهی و پلیس در هجوم غیرقانونی به مساکن مردم و توقیف افراد آن ، روش مأمورین شهربانی در خیابانها و دستور بازداشت و کنترل افرادی که به نظر آنان مشکوک جلوه کنند ، نظامی کردن شهر تهران به قصد ارباب مردمی که نمی خواهند در برابر تعدیات پلیس سر تسلیم فرود آورند ، اقدام نفرت انگیز مبنی بر جلوگیری از افتتاح تاتر سعدی و راه انداختن آن ، جریان کثیف و فجیع برضد مردم در جلوی تاتر سعدی که منجر به زخمی شدن و توقیف عده زیادی ازهم میهنان ما گردید ، فرستادن مراتب کامیون های پلیس و نظامی به کارخانجات برای ارباب کارگران و افزایش فشار غیرقانونی بر آنان ، عملیات پلیس در واقعه دانشگاه که دانشجویان را وحشیانه محاصره نمودند و تمام شب را از خروج آنان جلوگیری کرده و بعلاوه دانشجویان و تماشاچیان خارج از دانشگاه را مورد هجوم قرار داده و باتوم و سرنیزه ، تفنگ ، گاز اشک آور و اتومبیل آبپاش را برضد آنان بکار می برند ، همگی نشانه درجه بی مغزی و انحطاط پلیس ایران و روش تحریک آمیز سرلشگر مزینی رئیس شهربانی است که قصدش خوش خدمتی به سیاست های منفور استعماری آمریکا و انگلیس و سرکوب مبارزه ملی هم میهنان ما است . (۱)

بالا بردن جو ضدتوده ای و اشاعه هیستری کمونیسم ستیزی توسط سرلشگر مزینی نمی توانست فقط در محدوده و هدف قتل عام توده ایها محدود بماند . این خطر وجود داشت که همراه این بگیروبندها طرفداران اصیل دکتر مصدق نیز دستگیر شوند ، و حتی کابینه و حکومت شخص دکتر مصدق نیز در خطر بود . شیخ یک حکومت نظامی رزم آرائی دیده می شد و این خطر را دکتر مصدق نیز حس کرده بود . بنابراین برنامه سفر به قاهره را که از پیش منظور شده بود ، سرعت ببمود و خود را به تهران رسانید . توطئه ها در حضور دکتر مصدق بررسی شد و مدارک جالبی در این زمینه به دکتر مصدق ارائه دادند . مرحوم محمود نریمان می گفت : قدوه و خدا بنده در ملاقاتی با دکتر مصدق مدارکی رو کردند . روزنامه «جرس» که بجای «بسوی آینده» منتشر می شد ، در سرمقاله های متعدد به افشاء توطئه همت کرد و سرآخر نوشت :

«رفتار زنده و غیرقانونی شهربانی ، تنفر شدید افکار عمومی ملت ایران را بخود جلب کرده است . باید سرلشگر مزینی رئیس شهربانی فوراً از کار برکنار شود و در روش منفور و ضد آزادی پلیس تجدید نظر قطعی بعمل آید.» (۱)

فشار افکار عمومی واحساس خطری که دکتر مصدق از رشد نیروهای نظامی طرفدار شاه و در راس شهربانی می کرد، بصورت فشار مضاعف دکتر مصدق بهدربار تجلی کرد و بهرصورت سرلشگر مزینی را برکنار کرد ، اما این برکناری بصورت استعفا در روزنامهها منتشر شد . ویک غیرنظامی که در سرسپردگی بهشاه و امپریالیسم دست کمی از سرلشگر مزینی نداشت ، بنام امیر تیمور کلالی به ریاست شهربانی منصوب شد .

حضور دکتر مصدق در تهران و بحث در گزارش شورای امنیت صفهای مخالف و موافق را مشخص کرد . مخصوصاً آن قسمت از سخنان دکتر مصدق که علناً خود را متعهد به حفظ منافع ملت ایران در مقابل شرکت نفت و دولت انگلیس اعلام می کرد و غیر مستقیم حملات نیشداری به دولت آمریکا داشت ، از نظر حزب توده ایران پنهان نماند ، و گرایش و علاقه ای در حزب توده ایران نسبت به دولت مصدق جوانه زد و کم کم به شکوفائی می رسید . در همین زمان استعفای سرلشگر مزینی رئیس شهربانی که زیر فشار دکتر مصدق انجام گرفت خطر بزرگی را از سر سازمان های مترقی دور کرد ، اما تاسف در این است که پس از سرنگون شدن يك مهره خطرناك ، مهره خطرناك دیگری جای آن را می گرفت و این بار امیر تیمور کلالی سرسپرده معروف شاه که سمت وزارت کار و تبلیغات داشت به ریاست شهربانی منصوب شد و خبرگزاری ها علت استعفای سرلشگر مزینی را که بلافاصله بسمت پیشکار و نماینده مخصوص شاه معدوم در املاک سلطنتی منصوب شد به این شرح مخابره کردند . «تهران - آسوشیتدپرس - محافل سیاسی مطلع اظهار میدارند، علت استعفای مزینی عدم پشتیبانی دولت از اجرای نقشه های مبارزه ضد کمونیستی در ایران است ، معاون نخست وزیر گفت: مزینی از چندی پیش خواست استعفا کند ، ولی بعلت عدم حضور نخست وزیر در تهران از او خواسته شد تا مراجعت دکتر مصدق بکار خود ادامه دهد. مزینی در بیانیه ای گفته است عن استنباط کرده ام که نمی توانم در این مقام بیش از این بخدمت خود ادامه دهم . مزینی يك افسر تربیت یافته بروش آمریکائی که سابقاً فرمانده لشکر ۲ گارد مرکز بود،

است و اکنون آجودان سلطنتی می‌باشد در مدت تصدی خود با فعالیت بی‌نظیری برای کشف و ازبین بردن شبکه‌های مخفی و زیرزمینی حزب غیرقانونی و منحل توده در تهران و سایر نقاط اقدامات جدی بعمل آورد. محافل سیاسی اورا یکی از نیرومندترین شخصیت‌های ضد کمونیستی ایران می‌شناسند.» (۱)

اخراج سرلشگر مزینی از ریاست شهربانی ظاهرا برنامه‌های ضد توده‌ای را به تعویق انداخت، اما این برنامه به‌ر صورت در دستور کار جبهه ملی قرار داشت. انحصار طلبی دانشجویان عضو جبهه ملی بهانه لازم را برای دارودسته مظفر بقائی - ملکی به منظور حمله و هجوم به دانشگاه تهران به سردمداری شعبان بی‌مخ و امیر موبور و عشقی فراهم کرد. دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه تهران، بورژوا لیبرالی که همدست اساتید جبهه ملی بود، کار تحصیل و امور صنفی دانشجویان عضو و هوادار حزب توده ایران را به اختلال و مزاحمت و اخراج تهدید می‌کرد. این شخصیت علمی برخلاف اسمش که از سیاست و سیاسی نمودی داشت، می‌گفت دانشجویان باید فقط تحصیل کنند. سیاست از درس جدا است! راست گفته‌اند که گاه نام زندگی نهند کافور! از طرفی در همان روزها حملات گسترده‌ای علیه دانش آموزان مدارس تهران که اکثریت آنان از هواداران حزب توده ایران و در سازمان جوانان دموکرات مجتمع بودند، از طرف حزب پان ایرانیست، پزشک پور، فروهر و عالیخانی صورت می‌گرفت. این ولگردان هرزه بزنی بهادر تحت نام دکتر مصدق، ملهم از عقاید معلول و مفولک نئوفاشیسم، کارد و چماق بدست به دانش آموزان حمله می‌کردند. منشی زاده رئیس حزب سومکا و علی سپهر گرداننده گروهک فاشیستی سوسیالیست آریا، در این هرزه درآئی‌ها و سفاکی‌ها، دارودسته فروهر را همراهی می‌کردند. روزگار چه تجربه‌ها باید به آدم بیاموزد. این فاشیست‌های عرق خور سیاه مست، در این گونه حمله و هجوم‌ها از حمایت دارودسته شمس قنات آبادی بنام مجمع مسلمانان مجاهد! برخوردار بودند. مطالعه روزنامه «دموکرات اسلامی»! ارگان شمس قنات آبادی که برای پوشاندن منظور و هدفهای ننگین خود از اسم آیت‌الله کاشانی سود می‌جست، در حالی که روح آن روحانی رقیق‌القلب از این وحشی‌گریها بیزار بود، عمق این همکاری‌های وسیع و گسترده ضد دموکرات، و ضد توده‌ای را می‌رسانید. جوانان دانشجوی عضو سازمان جوانان دموکرات، به‌منظور اعتراض به تزیینات اساتید و روسای بورژوازی لیبرال دانشگاه تهران، اعلام میتینگ و راه پیمائی کردند. هیچ راه چاره دیگری برای عقب‌راندن فاشیسم

در حال رشد وجود نداشت. عده‌ای بعد از کودتای ۲۸ مرداد نوشته و مدعی شده‌اند که تظاهرات و راه‌پیمایی‌های حزب توده ایران و سازمان‌های وابسته به مصاحبت و صلاح مملکت نبوده است. این نگارنده عقیده دارد که همین تظاهرات و اعتراضات به‌صورت منجر به تجزیه طیف حاکمیت در دولت دکتر مصدق گردید و بالاخره جناح سالم کابینه و طرفداران دکتر مصدق را به اختلاف با دارودسته بقائی - مکی کشانید.

دلیل نگارنده مبتنی بر گزارشاتی است که هیئت‌های تحقیق وقایع ۲۳ تیر و ۱۴ آذر و ۸ فروردین ۳۱ به‌دکتر مصدق دادند و مطالعه این گزارشات وجدان خفته دکتر مصدق را بیدار کرد. اگر توجه کنیم که اساس اختلاف دربار و بقائی و مکی و جمال امامی، با دکتر مصدق در رابطه با مسئله سرکوبی طرفداران حزب توده ایران و روابط با کشورهای سوسیالیستی بوده است، صحت این نظر معلوم می‌شود. افشاگری‌های حزب توده ایران نمی‌توانست در حد مقاله‌نویسی و صدور اعلامیه، حصارهای تنگ و آلوده به مفاسد و تنگ نظری و کوردلی اطرافیان دکتر مصدق را بشکند، شکستن این دیوار گاه بصورت اعلام قدرت از طریق میدان کشاندن نیروهای داوطلب مبارزه برای استقرار و تحکیم جنبش دموکراسی بعد غیر قابل انکاری، لازم و واجب و جایز بود. اما چه میشود کرد که در هر مبارزه‌ای زیاده‌روی‌هایی صورت می‌گیرد، نویسندگان بورژوازی لیبرال سگهای هاری که بجان جوانان وطن افتاده بودند، به عمد و به تزویر ندیده گرفته‌اند، اما به حزب توده ایران پرخاش و ناسزا می‌گویند که چرا بمثابه سنگ، زها شده و سگهای هار دارودسته بقائی - مکی - ملکی و پرشکیور را رانده‌اند!

هجوم به میتینگ و راه‌پیمایی ۱۴ آذر سال ۱۳۳۰ مجدداً اجرای برنامه‌های ضدتوده‌ای و ضددموکراسی را توسط امیر تیمور کلالی سرور سامان داد. معلوم شد که اساس سیاست بورژوازی لیبرال، سرکوبی جنبش دموکراسی است. و این سرکوبی را حتماً و اجباراً و لزوماً امثال زاهدی‌ها و مزینی‌ها نباید اداره کنند، حتی غیر نظامیانی مانند امیر تیمور کلالی نیز می‌توانند همان جلادی و خشونت را مجری باشند.

گفتنی است که در همان روزها چاقو کشان بقائی میتینگ‌های پرسروص کسی مزاحم آنها نمی‌شد و پاپیس وفر و محدودیتی برای این عمه ظلم و ستم ... د نمی‌کرد بلکه در پناه و آغوش دارودسته قنات‌آبادی و حزب میدان فوزیه براه می‌انداخت و نظامی تهران علاوه بر آنکه منع



و حمایتشان بودند.

چند روز بعد از راهپیمائی دانشجویان ، دارودسته هرزه و ولگرد پان-ایرانیست از ساعت ۵ عصر تا نیمه‌های شب مشعل بدست در خیابان های تهران راهپیمائی کردند . خبر این راهپیمائی هیتلر منشانه که به تقلید مسخره‌ای از موسولینی توسط فروهر و پزشکپورو عالیخانی رهبری می‌شد، این عربده‌جوئی-های مستانه بمناسبت جشن پیروزی ۲۱ آذر (بخوان پایکوبی مستانه بمناسبت سرکوب جنبش خاق آذربایجان) براه افتاد و خبر آن در روزنامه «آبادانا» رگان حزب پان‌ایرانیست با آب و تاب فراوان و عکس و تفصیلات چاپ شد. این عربده‌جوئی‌ها همراه با شعارهای مرگ بر اجنبی پرستان - فلات ایران زیر یک پرچم - مرگ بر حزب‌نوده - زنده‌باد مصدق - زنده‌باد ارتش‌شاهنشاهی، تا پاسی از شب گذاشته در خیابان‌های مرکزی شهر تهران ادامه داشت و سرآخر مجسمه‌های پنبه‌ای غلام یحیی و مرحوم سید جعفر پیشه‌وری را آتش زدند. این بازیهای مستانه که گذشت زمان ثابت کرد که ۹۵٪ رهبران و گردانندگان آن مظهر مجسم بیگانه‌پرستی و سرسپردگی به دربار و ارتجاع و سیای آمریکا بودند، در سالهای حکومت مصدق همیشه ادامه داشت .

دولت مصدق چشم خود را بروی این همه راهپیمائی‌های تحریک‌آمیز و مسخره می‌بست، اما بمحض اعلام میتینگ و راهپیمائی دانشجویان جلسه کمیسیون امنیت تشکیل می‌داد ، و برابر خبر مندرج در روزنامه کیهان مورخه ۱۳ آذر ۱۳۳۰ بمنظور جلوگیری از میتینگ و دموونستراسیون دانشجویان جلسه‌ای باحضور وزیر کشور ، روسای ژاندارمری و پلیس و فرمانداری نظامی تهران در خانه مصدق تشکیل شد . اعلامیه پلیس مبنی بر جلوگیری از تجمع دانشجویان در آخرین لحظات روز ۱۳ آذر پخش شد اما تصمیم دانشجویان غیرقابل برگشت بود. انحصار طلبی‌ها ، چاقوکشی‌های دارو دسته شعبان بی‌مخ و فروهر ، امیرموبور و عشقی در مدارس تهران کرد به استخوان جوانان توده‌ای رسانده بود . اخراج و محرومیت از تحصیل جوانانی که با هزاران مشقت و بدبختی و عسرت و تنگدستی به دبیرستان و دانشگاه راه‌یافته بودند ، مسئله‌ای نبود که با بی‌اعتنائی و خونسردی ، حل و فصل شود .

این درست که جوانان پرشور، و حادثه‌طلب بودند و به پلیس سواره نظام تهران کوچکترین اهمیتی نمی‌دادند و قهرمانی‌ها از حماسه ۲۳ تیر بیاد داشتند ، اما نقشه سرکوبی جنبش دموکراسی ایران برنامه غالب و مسلط بر جبهه ملی و حکومت مصدق بود. شرح جزئیات حماسه و هجوم پلیس به دانشجویان در روزنامه‌های

بسوی آینده ، کیهان ، اطلاعات همراه عکسهائی که خشونت و درندگی پلیس و سربازان دربار را نشان می‌داد ، چاپ شده است. توجه به این عکسها این حقیقت را می‌رساند که دسته‌های چماقدار تحت رهبری شعبان جعفری که بنام سرتیپ جعفری خوانده می‌شد ، در پناه سربازان و پلیس سواره نظام به غارت‌تاتر سعدی، خانه صلح، روزنامه بسوی آینده ، جمعیت آزادی ایران ، خانه جوانان دموکرات در تب و تاب بودند. این مستان عربده‌جو در حالی که کف بردهان داشتند بمانند یک شتر لجام گسیخته و سیاه‌مست بهر کیوسک که روزنامه‌ها و نشریات توده‌ای را می‌فروخت حمله و هجوم می‌کردند . همه اثاثیه و لوازم تاتر سعدی و روزنامه‌بسوی آینده در وسط خیابان شاه آباد به آتش کشیده شد . عکسها و واقعاً تاتر آور است . سروصورت دانشجویان پراز خون بود . می‌توان گفت که دکتر مصدق خودمادر آستین می‌پروراند و این چماقداران سیاه‌مست زنده بادمصدق گویان تمرینی برای حادثه ضد مصدقی نهم اسفند ۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ می‌کردند. و این همه آن حقیقت دردناکی است که به آن خواهیم رسید. جزئیات غارت اموال زحمتکشان و هنرمندان مردمی و قتل و کشتار و ضرب و جرحی که از جوانان دانشجو توسط پلیس و ارادل و اوباش انجام گرفت ، به تصریح روزنامه کیهان توسط آقای امیر کلالی توسط بی‌سیم به اطلاع دکتر مصدق نخست‌وزیر میرسید (۱) بدیختی در این است که این حرکات ضد انسانی بنام همراهی مردم با پلیس منعکس شد، و امیر تیمور کلالی جاسوس که در رأس شهربانی قرار داشت، طی اعلامیه رسمی که از رادیو نیز خوانده شد اعلام کرد «وظیفه قانونی شهربانی حفظ نظم و امنیت عمومی است و جلوگیری از اقدامات ماجراجویانه و وظیفه حتمی مأمورین انتظامی است، که عده‌ای ماجراجو سعی دارند انتظامات و امنیت شهر را مختل سازند ، ... و اهالی شرافتمند و میهن‌پرست تهران هم که به ماهیت این عناصر کاملاً پی‌برده بودند ، با نیروی انتظامی در تمام موارد کمال همکاری و معاضدت را کرده و عناصر اخلال‌گر را بسزای اعمال خود رساندند و شهربانی کل وظیفه خود می‌داند که از معاضدت و همکاری بی‌مانند مردم شرافتمند تهران تشکر کند.» (۲)

لازم‌نمی‌بینم که تفسیر و مقاله عبدالرحمن فرامرزی مفسده‌جو را در تقبیح این اعلامیه باز نویسی کنم . اما حقیقت این است که سفاکی پلیس و گارد دربار آنچنان بود که هیچک از نمایندگان طرفدار جبهه ملی در مجلس ۱۶ جرات نکردند ، در مقابل نطق‌های پرهیاهوی جمال امالی، عبدالقادر آزاد ،

اشتیبانی زاده در حمله و انتقاد و حتی فحاشی به دولت و شخص دکتر مصدق کوچک‌ترین عکس‌العمل دفاعی بروز دهند. شناخت فاجعه میدان را برای کوبیدن دولت مصدق در مجلس فراهم کرد و طرفداران دولت مهرخموشی و سکوت بر لب زدند. اشتیبانی‌زاده بشدت اعمال پلیس را در حمله به دانشجویان محکوم کرد، اما جمال امامی ضمن ابراز خوشحالی از قتل‌عام جوانان توده‌ای، دولت مصدق را در مورد حمله و غارت به روزنامه «طلوع» - «آتش» - «داد» - «فرمان» به شدت کوبید، و فحاشی‌های رکیکی که جمال امامی در ادای آن استاد بود نثار دکتر مصدق کرد.

فاجعه اصلی در این بود که در برابر این وقایع دولت مصدق توسط کثیف‌ترین عناصر درباری تضعیف و کوبیده می‌شد و روزنامه «بسوی آینده» که بطور علنی مخدوش شدن خط‌های سیاسی را مشاهده می‌کرد، در جواب مخالفین مصدق می‌نوشت: «صف ملت ایران از شمار جاهل‌های دیکتاتوری و سرسپردگان سفارت انگلیس جدا است - پس از ۱۴ آذر اقلیت در مجلس متحصن شده، علی‌دشتی عامل سرشناس انگلیس در جریان تحصن دخالت دارد - علاء وزیر دربار اقلیت را تقویت می‌کند و به‌طور دائمی با جمال امامی در ارتباط است - شاه و مادرش علیه دولت مصدق تحریک می‌کنند - سفیر انگلیس بی‌دری با شاه و علاء ملاقات می‌کند.» (۱) وقتی اعتراضات بین‌المللی علیه این جنایات به مصدق ابلاغ و تفسیرهای رادیو مسکو منتشر شد که در آن این وقایع اسف‌بار را زیر سرهای مورین آمریکائی اعلام می‌کرد، حواس مصدق تکان خورد. فشار افکار عمومی و تحصن خانواده‌های زندانیان سیاسی و مجروحین و مقتولین در دادگستری همراه تحصن پرسروصدای هنرمندان تأثر سعدی به رهبری عبدالحسین نوشین و محمد علی جعفری، مصدق را مجبور ساخت که هیئت تحقیقی را مأمور بررسی حادثه کند و اشرف سمنانی و اخوی از قضات دادگستری مأمور رسیدگی شدند. گزارش این هیئت پس از یکماه تسلیم مصدق شد و هیئت تحقیق با همه به نعل و به میخ زدن‌ها و لفاظی‌های دبیر منشانه و حقوقی لیبرالی، افسران پلیس و چاقوکشان حزب زحمتکشان را صریحاً مقصر اعلام کرد و به دکتر مصدق گزارش داد که حکم بازداشت شعبان جعفری - عشقی - کاووسی - اصغر - حسن عرب - شه میرزادی را صادر کرده است. علاوه بر آن گروه کثیری از افسران شهربانی برای جلوگیری از آتش زدن ادارات روزنامه‌ها و

کلوب‌های سیاسی و تاتر سعدی با حالت بی‌تفاوتی همدست اشرار شده‌اند. این گزارش مشروح و مفصل است و کاملاً شبیه گزارش هیئت تحقیق ۲۳ تیر می‌باشد. همان ماجراجویان ۲۳ تیر، عامل فاجعه ۱۴ آذر بودند از نتیجه جریان اقدام قضائی علیه این چاقوکشان حرفه‌ای کسی تاکنون آگاه نشده‌است، اما حضور فعال همین چاقوکشان در فجاجع ۸ فروردین ۳۱ معلوم می‌کند که دادگستری و قضات شرافتمند و آزادیخواه مصدقی که در طبقات مجلل کاخ رفیع دادگستری لمیده بودند، هیچ اقدام قانونی علیه این چاقوکشان نکرده‌اند. آنچه از جریان محاکمه و مجازات مسببین فاجعه ۲۳ تیر در روزنامه «بسوی آینده» منتشر شده است گویای این حقیقت است که حکومت مصدق علی‌رغم آنهمه دعاوی گوشخراش مردم دوستی و حق‌طلبی و عدالت‌خواهی به‌رحال نتوانست نه‌چاقوکشان حزبی را تنبیه کند و نه مأمورین خیانت‌کار دولتی را. «دادگاه‌هایی که مأمور تنبیه و رسیدگی به جرایم افسران شهربانی در تیراندازی بسوی مردم بوده‌اند، همگی تبرئه شدند و محکومیت‌های زیر نیز که بطور فورمالیته در پرونده‌های آنان دیده شد، مسخره‌بودن کار دادگاه‌های لیبرالی را در رسیدگی به پرونده آدم‌کشان می‌رساند بطور مثال سرهنگ رستگار فرمانده کل قوای اعزامی شهربانی توییح کتبی سرهنگ سعیدی معاون پلیس، تبرئه سرهنگ‌رسانی، سرهنگ‌دادخواه، سرهنگ‌امیری و سرهنگ فرخندی که هر کدام چند کامیون پلیس مسلح در اختیار داشتند و در موقع شروع زدوخوردها، پاسانها را بجان مرد انداختند و خود فرار کردند، هر یک به ۳ ماه مرخصی بدون حقوق - سرهنگ افخمی فرمانده سواره نظام شهربانی که پس از قطعنامه و ختم میتینگ برای اتمام جوئی دستور تیراندازی بمردم از پشت سر داد و پاسانهای سوار را بجان مردم انداخت، از مجازات معاف گردید و سرتیپ نخعی به ریاست شهربانی آذربایجان منصوب شد. سروان گتمیری ضارب خاشع هنرمند مشهور، افسر بی‌شرافت و آدم‌کشی که در موقع حمله اوباش دکتر بقائی بطرف مردم تیراندازی کرد و ۷ نفر را در یک نقطه هدف گلوله قرار داده است و با آنکه شهشانی مأمور رسیدگی به‌واقع نیز او را متصر دانسته است، ورق باز جوئی‌اش را از بین برده از مجازات معاف کرده‌اند.» (۱) بطور قاطع می‌توان گفت که همین جریان و روال کار قضائی و اداری حکومت مصدق، شامل حال چاقوکشان بقائی و حزب ایرانی و پان ایرانیست و مجمع

مسلمانان مجاهدی و پلیس‌وارتش شده است. آدمی تاجریان حکومت دکتر مصدق را نخوانده ، نمی‌تواند درک کند که فریادهای آزادیخواهی قضات و وکلای دادگستری عضو جبهه ملی و بقایای کثیف خلیل ملکی که در رواق آزادیخواهی کاذب‌هم‌اکنون نیز ایستاده‌اند ، تا چه حد مسخره و قلابی و پوک و پوسیده است ! این درست است که کار محاکمه افسران شهربانی در محاکم ارتشی انجام شد ، اما این قضات عالی‌مقام دادگستری نیز با سکوت خود این آراء را تأیید کردند!

پس از مدتی کوتاه امیر تیمور کلالی نیز از کار برکنار شد . سرنگونی هر یک از عمل‌های شناخته شده و معروف استعمار ، از وزارت کابینه مصدق ، پس از قربانی شدن گروهی توده‌ای و ضد استعمار، میسر شده است و الا اگر کار به خود مصدق واگذار می‌شد ، امثال امیر تیمور کلالی و سرلشگر مزینی و سرلشگر زاهدی و مظفر بقائی و مکی ، خیلی زودتر از ۲۸ مرداد مصدق را سرنگون می‌کردند .

## ۶۷ - مصدق پس از ۱۴ آذر احساس خطر می‌کند

جبهه‌ملی که با شعار آزادی و مبارزه با استبداد و استعمار و تأمین یک محیط سیاسی آزاد ، برای بیان افکار و عقاید و دخالت احزاب و اجتماعات در امور سیاسی بمیدان آمده بود پس از بدست گرفتن حکومت تا چند روز به قیام سی‌ام تیرمانده رکورد استبداد و زورگوئی و اختناق و استقرار حکومت نظامی را شکست! چنان حمله و هجومی سرتاسری نسبت به حزب توده ایران و سازمان‌های کارگری و روزنامه‌های مخالف دولت کم‌سابقه و حتی می‌توان گفت بی‌سابقه بود و تنها می‌توان با کشتار و قتل‌عام خلق آذربایجان و حوادث پس از توطئه ترورشاه هتاپسده شود. هر قدر خشونت‌های گروه‌های چماقدار و قداره کش جبهه‌ملی به سازمان‌های توده‌ای و کارگری بیشتر می‌شد ، امید امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای سلطه مجدد و کامل به ایران و مهار کردن اوج جنبش دموکراسی بیشتر می‌گردید. تنها پس از تقدیم گزارش هیئت بازرسی و تفتیش حادثه ۲۳ تیر و ۱۴ آذر به دکتر مصدق که گزارش اولی در شهریور ماه و تشریح و تعلیل حوادث دومی در فروردین ماه ۱۳۳۱ به دست دکتر مصدق رسید و مورد مطالعه قرار گرفت ، زنگ خطر رادر گوش‌های شلوغ و پر مشغله او بصدأ درآورد . در آن

گزارش به دکتر مصدق اطلاع داده شد ، علاوه بر دستجات پان ایرانیست و حزب زحمتکشان بقائی و اوباش حزب ایرانی «در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ عده‌ای از افراد منتسب به حزب نهضت ملی شرکت کرده‌اند ، خود آن‌ها انتصاب خود را به آن حزب انکار می‌کنند ولی از طرف رهبر حزب تیمسار سرلشگر ارفع هدایائی دریافت داشته‌اند» (۱)

همین دست‌های علمی استعمار انگلیس همراه مدعیان مبارزه با انگلیس زیر شعار «زنده باد مصدق و جبهه ملی» کار حمله و هجوم به مراکز سازمان‌های وابسته به حزب توده ایران را رهبری می‌کردند . تفهیم این حقایق توسط روزنامه‌های «شهباز» و «بسوی آینده» به دکتر مصدق به کندی و بطئی صورت گرفت . اطراف دکتر مصدق را یک‌عده افراد مقرض ، وابسته و امیدوار به آمریکا و عوامل مشکوک استعمار و دربار پهلوی محاصره کرده بودند . شکستن این دیوارهای مخوف استعماری بتدریج صورت گرفت . تجزیه طیف ناهمگون جبهه ملی و کابینه دکتر مصدق در گرو مبارزات و کوشش‌های مستمری بود که افراد و هواداران حزب توده ایران با ایثار خون و جان و صحت و سلامت جسم و کار و معاش خود توانستند ، به آن دست یابند .

انتشار گزارش هیئت تحقیق وقایع ۲۳ تیر و ۱۴ آذر دست‌های پلید دربار و رکن دوم ارتش را که با دست‌های ننگین و آلوده به خیانت مظفر بقائی پیوند داشت معلوم کرد . و این نظر در حزب توده ایران بوجود آمد که شخص دکتر مصدق راضی به اعمال خشونت نبوده و چنین جوی برا و تحمیل شده است ، بنابراین قدم‌هایی در گرایش به سوی دکتر مصدق و ابراز همراهی از طریق دادن طرح و برنامه‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی برداشته شد و چون آن ایام بحث اقتصاد بدون نفت از جانب دکتر مصدق مطرح شده بود و چنین نیت و هدفی صرف نظر از موارد پندار گرایانه و خیال‌بافی‌هایی بر اساس سیاست موازنه منفی ، فی‌حد ذاته نظر بسوی استقلال اقتصادی و سیاسی داشت ، مشوقی شد برای حزب توده ایران که دولت را تا آنجا که ممکن است یاری دهد و از این راه قدمی برای تردیکی با دوست بردارد . هرچند لحن نوشته ، تند و پرخاشجویانه بود و خبر از زخمها و جراحات ناشی از دیکتاتوری دولت می‌داد ، اما در شرایطی که خون جوانان توده‌ای بر سنگ فرش و اسفالت خیابان‌های تهران باقی بود و بچشم می‌خورد عنان قلم به مسالمت و نرمش و انعطاف بیشتری رضایت نمی‌داد و گردن نمی‌نهاد .

## ۶۸- راه حل‌های پیشنهادی حزب توده ایران به دکتر مصدق

به موازات ایراد و انتقاداتی که حزب توده ایران نسبت به هیئت دولت دکتر مصدق ابراز می‌داشت، همیشه در ارائه طرح و برنامه برای توفیق کار مبارزه ضدامپریالیستی ملت ایران پیشقدم بود. درگرم‌گرم مذاکرات دولت مصدق با هیئت‌ها و دلال‌های رنگارنگ شرکت‌های استعماری، حزب توده ایران بی‌حاصل بودن این مذاکرات را صریحاً گوشزد کرد و طی نامه سرگشاده‌ای ضمن تحلیل وقایع کشور راه‌های نجات دولت را از مشکلات و بحران پولی نشان داد و شیوه‌های خروج از بحران داخلی و حل اصولی مسائل و روابط خارجی کشور را بدرستی خاطر نشان ساخت. قسمت‌هایی از این پیشنهادات به سبب اهمیت تاریخی آن نقل می‌شود:

«آقای دکتر مصدق نخست وزیر

کمیته مرکزی حزب توده ایران با توجه به بحران اقتصادی و پولی که در کشور بوجود آمده و در حال رشد است، و نظر به اهمیت حیاتی رفع این بحران برای ملت ایران، و نظر به ارتباط محکمی که این مسئله مستقیماً با سرنوشت ملی کردن صنایع نفت و تامین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما و ریشه کن کردن نفوذ استعماری از ایران دارد، ضمن ذکر علل پیدایش این بحران، پیشنهادات صریح خود را در مقابل دولت شما قرار می‌دهد:

کشور ما بحران شدیدی را از لحاظ اقتصادی می‌گذراند، خزانه دولت خالی شده و دولت حتی از عهده پرداخت حقوق کارمندان در سر موعد بر نمی‌آید، وصول مالیات بمیزان قابل توجهی تقلیل یافته است، و خروج ارز از کشور هر روز بیشتر اقتصادیات ما را تهدید می‌کند، عملیات تولیدی از طرف دولت انجام نمی‌گیرد. اغلب کارخانه‌های کشور در اثر سیل گالاهای آمریکائی و انگلیسی بحال رکود افتاده و بیکاری روزافزونی سراسر کشور را فرا گرفته است، امپریالیستها و عوامل آنها در ایران با تمام قوا در تشدید این بحران کوشش می‌کنند. هدف امپریالیسم انگلیس از تشدید بحران این است که در اثر گسیخته شدن تسمه‌های اقتصاد کشور، ملت ایران بزانو درآید و وادار به تسلیم و سازش گردد... یکی از عوامل مؤثر در پیدایش بحران کنونی سیاسی غلطی است که دولت شما در قبال مسئله نفت و طرز اجرای ملی کردن صنایع نفت پیش گرفته است، این سیاست غلط تاکنون ضررهای بزرگی بمنافع ملت ما وارد ساخته و

اگر بطور قاطع و سریع تغییر نکند ، ضررهای جبران ناپذیر دیگری ببار خواهد آورد. منافع ملت ایران اقتضا می کرد که قانون ملی کردن صنایع نفت بدون نتصهائی که بارها از طرف سازمان های ضداستعماری تذکر داده شد، طرح شود و به تصویب برسد. عدم توجه به این تذکرات وبخصوص گذراندن ماده ۷ این قانون که صرفاً بسود استعمارگران و بزبان ملت ایران بود و جریان وقایع بعدی همه پیش بینی های محافل دموکراتیک را کاملاً تأیید نموده تاحدی که خود طرح کنندگان و تصویب کنندگان آن ماده ، بضملمی بودن آن اعتراف نمودند، باعث شد که چندین ماه فرصت گرانبها برای تخفیف بحران ازدست برود، بدون این که یکتقدم اساسی برای برآوردن ناسیسات عظیم نفت و پیدا کردن خریداران جدید برداشته شود. معذالک پس از اینکه قانون ملی کردن نفت باوجود آن نتصه ها به تصویب رسید بازهم منافع ملت ایران ایجاب می کرد که آن قانون باروش قاطع بموقع اجراء گذاشته شود. لازم بود بی درنگ خلع ید انجام می گرفت ، جاسوسان انگلیسی از ایران خارج می شدند ، اعلان فروش منتشر می شد ، قرارداد فروش نفت با هر مشتری که با احترام کامل بحق حاکمیت و استقلال ما حاضر بخرید نفت بود منعقد می گردید ، صنایع نفت با نیروی کارگران و کارشناسان ایرانی که طبق اظهارات رسمی دولت شما و کلیه مقامات فنی خارجی ازهم امروز قادر به تهیه حداقل ۵ میلیون تن مواد نفتی تصفیه شد، و متداری خیلی بیشتر نفت خام می باشند ، بکار می افتاد. عدم فروش نفت به کشورهایائی که مشتری خرید نفت ایرانند ضرر غیر قابل جبرانی برای اقتصادیات مابوده است. مطابق اعترافات مکرر دولت از همان روزهای اول مشتریان متعددی برای خرید نفت ایران بمیزان خیلی بیشتر از این پیشنهاد خرید داده اند ، این حساب دقیق نشان می دهد که برای بکار انداختن صنایع نفت هیچگونه به کمک مالی و فنی امپریالیستها احتیاجی نبوده و نیست : ما اگر ازهمین ۴ میلیون تن استخراج شروع کنیم بتدریج ولی بایک سیاست صحیح ملی ، خواهیم توانست تولید آنرا بچند برابر سابق برسانیم . تجربه ملت های آزاد شده از یوغ امپریالیسم نشان داده است که دیگر افسانه عدم استطاعت فنی و تشکیلاتی کشورهای مستعمره و نیمه مستقل که وسیله ای برای تبلیغات استعمارگران بود مسخره ای بیش نیست . برای ملت ایران امپریالیسم انگلیس و آمریکا هیچگونه تفاوتی ندارد هرگونه اقدامی که به نفع یکی از دو امپریالیسم انجام پذیرد ، خیانت بمنافع ملی ما است. منافع ملی اقتضا می کند که باتمام قوا علیه هر دو امپریالیسم استیلاگر به مبارزه قطعی دست بزنییم و درعین



حال که زنجیرهای اسارت چندین دهساله استعمارگران انگلیسی را پاره می‌کنیم و بتایای پایگاه آنان را درهم می‌ریزیم با همان شدت و با هشیاری کامل امپریالیسم خونخوار و هار آمریکائی را ریشه‌کن سازیم. مذاکره با امپریالیستهای آمریکائی و اتخاذ سیاست سازش و تسلیم در مقابل آنها ابتداء موسسات گوناگون آمریکائی در ایران عیناً مانند ابتداء شرکت سابق نفت و بانک شاهی است و هر دو با استتلال سیاسی و اقتصادی ما مابینت قطعی دارد ...

امروز کشورهای زیادی در دنیا هستند که حاضرند در مقابل کالاهای صادراتی ما بر اساس تهاثر احتیاجات ما را بر آورده سازند. پیشنهادات کشورهای لهستان و چکسلواکی و مجارستان در مورد عقد قرارداد تجارتی بر اساس پایاپای ماهها به تعویق انداخته شد و در راه توسعه روابط تجارتی پایاپای با اتحاد شوروی که پر نفع‌ترین و طبیعی‌ترین قراردادها برای تولیدکنندگان و بازرگانان ایرانی و مورد علاقه بسیار شدید آنها است هر روز سنگ تازه‌ای انداخته می‌شود ...

تامین یک بودجه متعادل نه تنها احتیاج به قرضه خارجی و گذاشتن نفت در گرو موسسات مالی امپریالیستی که خیانت بزرگی به منافع ملی ایران است، ندارد، بلکه حتی به قرضه داخلی نیز محتاج نیست.

آقای دکتر مصدق: شما در نطق خود که در تاریخ ۵شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۲۹ در مجلس شورا بمناسبت مخالفت با لایحه ۸۰ میلیون برای استحکامات ایراد گردید این‌طور بیان نمودید: «در مملکتی که برای کارهای ضروری اولیه خود به عنوان کسر بودجه معطل هستند، در مملکتی که زراعت به وضعیت این روز سیاه افتاده، در مملکتی که مردم از نعمت سلامت و فرهنگ محروم هستند، در مملکتی که نمی‌توانند برای مردم تهیه کنند، این نوع لوایح را بچه منطقی به مجلس می‌آورند، بنابراین درخواست اعتبار فقط برای پر کردن جیب آنهاست که تاکنون از مال این مردم بدیخت صاحب میلیونها شده‌اند.» ما با تأیید صحبت شما و استناد به آن امروز پیشنهاد می‌کنیم که برای تأمین کسر بودجه، از بودجه سرسام‌آور ژاندارمری - ارتش و پلیس بمقدار لازم کاسته شود، همان‌طور که شما در نطق خودتان در آن زمانی که رئیس دولت نبودید گفتید، این دستگاه وسیع ارتش در حال حاضر برای ما خیلی زیاد است و در صورت بروز جنگ نقشی بازی نخواهد کرد. ما با استناد بگفته شما پیشنهاد می‌کنیم مدت خدمت نظام وظیفه به یک سال تقلیل داده شود. با این عمل و با حذف بودجه سنگین تسلیحات، تقلیل بودجه ژاندارمری و پلیس از یک طرف، نیروی مولد، کشور بمقدار قابل توجهی افزایش می‌یابد. از طرف دیگر حداقل در سال ۱۵۰ میلیون تومان

صرفه‌جوئی می‌شود. این صرفه‌جوئی با صرفه‌جوئی که از حذف مخارج زائد و لوکس وزارت‌خانه و حاکم‌بخشی ۱۰ میلیون تومان به سازمان شاهنشاهی بدست می‌آید و بالغو قانون واگذاری املاک به‌شاه و جمع‌آوری عایدات آن که بیش از ۲۰ میلیون تومان در سال است تمام مضیقه‌مالی کنونی را می‌توانید رفع نماید. مضیقه ارز تنها با تنلیل واردات از کشور های آمریکا و انگلستان و تنظیم تجارت خارجی براساس پایاپای، توسعه تجارت با اتحاد جماهیر شوروی لاقفل بمیزان سالهای قبل از جنگ به آسانی قابل رفع است... آقای دکتر مصدق اوضاع کنونی جهان وضع بسیار مناسبی برای کشور ما بوجود آورده است. باین شرایط مساعد بین‌المللی و با آمادگی ملت ایران برای هرگونه فداکاری می‌توان هر مشکلی را از میان برداشت. دولت شما با انجام اقدامات زیر که فوری‌ترین مطالبات ایران است، می‌تواند اعتماد ملت ایران را برای خرید اوراق قرضه جلب کند و با استفاده از وجوهی که از این راه جمع‌آوری می‌شود مشکلات پولی و اقتصادی حاصله از عدم فروش نفت را برطرف سازد.

۱ - طرد کلیه مستشاران آمریکائی از ارتش و ادارات.

۲ - برچیدن کلیه سازمان‌های اقتصادی و جاسوسی استعمارگران انگلیسی و آمریکائی یعنی بانک انگلیس، اداره اصل چهار ترومن و سایر موسسات نظیر آن.

۳ - قطع مذاکره با بانک امپریالیستی بین‌المللی و سازمان های نظیر آن.

۴ - قطع مذاکره با امپریالیستهای آمریکائی در مورد گرفتن وام از آنها.

۵ - اقدام فوری برای انعقاد قرارداد فروش نفت به مشتریانی که با احترام به حاکمیت ما خریدار نفت هستند.» (۱)

## ۶۹ - مصدق ناپیگیر بسوی سیاست استقلال می‌رود

اگر پیشنهادات حزب توده ایران که در نهایت اخلاص و دلسوزی به نهضت ملی ایران ارائه شده بود با حداقل حسن‌نیت و درایت دکتر مصدق و جناح سالم جبهه ملی مواجه می‌گردید، می‌توانست از سقوط کشور جلوگیری کند توجه به این حقیقت ضروری است که دکتر مصدق فقط در سایه قیام

سیام تیر و پس از آنکه دارودسته فاسد و ارتجاعی بقائی-مکی - حائریزاده از دستگاه رهبری حکومت و کابینه مصدق بیرون رفتند ، توانست به قسمت‌هایی از این پیشنهادات بطور ناقص وسطیحی عمل کند . فقط در نتیجه اجرا و انجام چنان اصلاحاتی بود که نام نیکی از دکتر مصدق در تاریخ باقی ماند بعنوان اولین نخست‌وزیری که توانسته است هزینه‌های دربار عریض و طولیل پهلوی معدوم و دربارهای شاهزادگان عیاش را قطع و محدود کند ، معرفی و تثبیت شود. در اینجا باید موكداً نوشته شود که در هیچیک از روزنامه های وابسته به جبهه ملی و ازجانب هیچ فردی از افراد و رجال معنون و پرطمطراق جبهه ملی که مدعی داشتن تخصص در زمینه های مختلف مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بوده‌اند برنامه جامع الاطرافی که بتواند کشور را از بحران نجات دهد ارائه نشده است، تحلیل و بررسی همه‌جانبه‌ای که حزب توده ایران از نهضت ملی ایران و بحران جامعه و گرفتاری دولت مصدق ارائه داد ، فقط با يك سری دشنام و تهمت وافتراء پاسخ‌داده شد. در هیچیک از روزنامه‌های وابسته به احزاب جبهه ملی که تا امروز مورد مطالعه دقیق و مستمر نگارنده قرار گرفته است طرح جامع الاطرافی که بتواند در کم‌ترین سطح ودرجه با پیشنهادات مطروحه حزب توده ایران قابل مقایسه باشد دیده نشده است.

در روزنامه‌های ستاره ، داد ، شاهد ، باختر امروز ، جبهه آزادی و نیروی سوم که مدتها ارگان جبهه ملی بوده‌اند ، جز فحش و دشنام به حزب توده ایران و اتحاد جماهیر شوروی و مداحی‌های مهوع و مضحك ازجبهه ملی و رهبری آن مطلب قابل ذکری که راه‌گشای بحران عمومی کشور باشد دیده نشده است. حتی همان اقدامات سطحی دکتر مصدق در مورد تحدید و کسر کردن بودجه دربار و درخواست تصرف عواید املاک سلطنتی و تحدید هزینه‌های ارتش و ژاندارمری و کم کردن مدت خدمت ووظیفه به یکسال و بازنشسته کردن تعدادی از افسران سرسپرده و نوکر صفت و نظایر آن ، از آنجا که با سرکوبی سندیکاهای کارگری و مسلط کردن حکومت نظامی بر کشور و بی‌اعتنائی به اصل وحدت نیروهای ضدامپریالیستی و ضداستبدادی ، همراه بوده است در نهایت بی‌ثمر و بی‌نتیجه شد و ثمرات مطلوب بدست نیامد .

گرفتاری و بدبختی بزرگ ناسیونالیست‌ها و طرفداران صادق و صمیمی دکتر مصدق در این بود که فقط جهان را و نیروی گرداننده و بالنده وزندگی آفرین را در قدرت ابالات متحده آمریکا تصور می‌کردند ، و اینک که جریان

تلخ زندگی به آنان اتحاد دو امپریالیسم را نشان می‌داد؛ و با آنکه دکتر فاطمی می‌نوشت «خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم» (۱) باز هم حاضر نبودند از نیروی مخالف و خصم قدرت‌مند امپریالیسم جهانی، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و دول سوسیالیستی قبول کمک و مساعدت کنند و همه‌گرفتاری‌ها در همین بود.

گروهی از طرفداران صادق و صمیمی دکتر مصدق از کمونیسم و سوسیالیسم و شوروی و حزب توده ایران وحشت داشتند. وحشت و غولی که خودزمانی تحت تلقین و افسون امپریالیسم از جهان سوسیالیسم ساخته بودند، اینک عواقب شوم آن دامن‌گیر خودشان شده بود و هر وقت که قصد بیرون آمدن از چنین حلقه‌های کابوس وحشت می‌کردند و تفاهم و حسن نیتی به شوروی نشان می‌دادند، بلافاصله سخنان جمال امامی‌ها بمانند یک پسر-گردنی قوی به پشت کله این مردان سیاسی معلول از سیاست موازنه منفی، نواخته می‌شد و مجدداً در حلقه دوری و امتناع از جهان سوسیالیسم محبوس می‌شدند. جمال امامی می‌گفت «چرا ریشه حزب توده را نمی‌کنید. این تنها من بودم که ده‌دفعه در این مجلس هی گفتم و داد زدم که چرا ریشه‌اش را نمی‌کنید، حالا اوضاع طوری شده که حزب توده بیاید و مسلط شود... شنیده‌ام این اواخر رادیوی مسکو از جناب آقای دکتر مصدق تعریف می‌کند و ایشان را وطن‌پرست می‌داند. می‌دانید مفهوم وطن‌پرستی در قاموس رادیو مسکو یعنی چی؟ آنچه من می‌بینم این مملکت چهل نعل به سوی کمونیسم و انقلاب کمونیستی می‌رود» (۲)

همین تهدید و شانتاژ موجب می‌شد که دکتر مصدق و جناح سالم جبهه ملی برای تبری خود از اتهامات جمال امامی‌ها در حمله و هجوم به سازمانهای توده‌ای و فحاشی و هتاکی به اتحاد جماهیر شوروی کوچکترین تأمل و تفکر و تدبیری از خود نشان ندهند، و بالاخره چشم بسته به دام خطرناکی افتادند که خواست و هدف غائی امپریالیسم بود. همین ارباب و شانتاژ و اتهام کمونیست شدن دکتر مصدق موجب شد که نسبت به استقرار و بسط روابط سیاسی و بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی درنگ و تاخیر و گاه بی‌اعتنائی مطلق شود.

## ۷- افشای دروغ لیبرالیسم درباره نفع ملی شده و دول سوسیالیستی

نمونه این بی‌اعتنائی‌ها در جریان فروش نفت به دول مجارستان، لهستان،

(۱) - باختر امروز شنبه ۳۰ شهریورماه ۱۳۳۰

(۲) - مذاکرات مجلس ۲ مهرماه ۱۳۳۰ روزنامه رسمی کشور شماره ۱۰

چکسلواکی مشاهده شد. با آنکه دکتر مصدق، اجباراً ماده ۷ قانون ملی کردن صنعت نفت را در بهمن‌ماه ۱۳۳۰ لغو کرده بود و علی‌الظاهر منع فروش نفت را به روسیه شوروی و کشورهای سوسیالیستی برداشته بود، باز هم نسبت به پیشنهادات دو دولت لهستان و چکسلواکی بی‌اعتنائی نشان می‌داد. علل این بی‌اعتنائی در کتاب «تجربه تاریخی ۲۸ مرداد» با استدلال ساده و روشن و غیر قابل انکاری توأم با اسناد و مدارک تشریح شده است. هنوز از طرف هیچیک از جزوه‌نویسان و مقاله‌نویسان رنگارنگ و پرطمطراق جبهه‌ملی و هواداران پرشاخ و برگ راه مصدقی پاسخ و اظهار نظری دیده نشده است. علی‌القاعده اگر یک جو وجدان‌آزاد و فکر سالم و اندیشه جستجوگر در چنین گروهی موجود باشد، می‌بایست تاکنون به صحت و درستی نوشته‌ی جوانشیر اشاره می‌کردند. آن زمان که روزنامه‌های جبهه ملی، جبهه آزادی، میزان و انقلاب اسلامی و هزاران جلسه سخنرانی از جانب آنان منتشر و برپا می‌شد، این جسارت و حداقل شهامت را بروز ندادند که یا اقرار به دروغ‌گوئی و اشتباه کنند و یا سر به اعتراض بلند کنند. توجه به مدارکی که از صفحه ۱۶۶ تا ۱۸۵ کتاب «تجربه تاریخی ۲۸ مرداد» ارائه شده آن چنان تکان دهنده است که اگر کسی یک جو وجدان‌بیدار و روح سالم وطن‌پرستی و حقیقت‌جوئی داشته باشد، سرتسلیم فرود می‌آورد.

اکنون معلوم شده است، نویسندگان کتاب «مصدق و نهضت ملی ایران» که تحت نام اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا به انتشار کثیف‌ترین دروغ‌ها در این باره اقدام کرده‌اند، جز یک مشت روشنفکر نمای کافه‌نشین اروپائی نبودند که در زیر سایه قطب‌زاده و بنی‌صدر و با همراهی مائوئیست‌های تازه مسلمان شده‌ای مانند غضنفرپور و احمد سلامتیان یعنی ته‌مانده‌های عفونت‌بار دارودسته خلیل ملکی و نیروی سوم، ماموریت داشتند با انتشار این دروغ‌ها برابر مشی و رویه‌ای که از استاد مقفود خود خلیل ملکی به ارث برده‌اند، جو ضدتوده‌ای و ضد کمونیستی ایجاد نمایند.

در روزهای اوج نهضت و انقلاب شکوهمند ملت ایران، دارودسته جبهه ملی به چاپ و فروش هزاران نسخه از این کتاب دست زدند. از مطالعه صفحه ۱۰۶ و ۱۰۷ کتاب یادشده که مدعی است «دولت مصدق در بهمن‌ماه ۱۳۳۰ به کلیه کشورها (من جمله روسیه و سایر کشورهای سوسیالیستی) اطلاع داد که می‌توانند نفت ایران را خریداری کنند و برای خنثی کردن دسیسه تحریم خرید نفت اعلام داشت که کسانی که حاضر شوند نفت ایران را بخرند،

به مدت سه سال در قیمت ۵۰ درصد تخفیف دریافت خواهند کرد ، ولی هیچیک از دول این دعوت مصدق را نپذیرفتند . بلوک غرب را انگلیس و آمریکا جلو گیر بودند و بلوک شرق را روسیه شوروی» (۱) نهایت دروغگوئی و جعل در تاریخ معلوم می شود . مسخره در این است که سند این یاوه گوئی ها خبرنامه جبهه ملی ایران شماره ۲۲ مرداد ماه ۱۳۵۰ فاخر شده است . بی اعتباری این ادعا از بی اعتباری سند معلوم می شود . زیرا جبهه ملی از سال ها قبل از ۱۳۵۰ آنچنان به بند و بست بادربار شاه و بی اعتنائی به مسائل سیاسی دوران مرحوم مصدق دچار شده بود که نمی توانست خبرنامه ای به نام جبهه ملی منتشر کند . و آنچه در خارج از کشور بنام خبرنامه جبهه ملی منتشر می شد ورق پاره کثیفی بود آغشته به امراض ضدسوسیالیستی ناسیونالیست های رنگارنگ جبهه ملی چی و فاقد هر نوع اعتبار و صداقت ! آنچه در اروپا بنام «خبرنامه جبهه ملی» منتشر می شد جز مثنی اوهام درباره شوروی و تحریفات و جعلیاتی درباره نهضت ملی شدن نفت و چند انتقاد آبیکی از دولت منتخب اعلیحضرت همایونی! نبود ، اظهار چنان نظری که (در خرید نفت ایران بلوک شرق را روسیه شوروی مانع شده است) و استناد آن به خبرنامه جبهه ملی بمانند این است که کوری عصاکش کور دگرشود و روباهی دمش را شاهد معرفی کند!

نویسندگان این کتاب به دنبال این ادعای موهوم و گمراه کننده و استناد آن به خبرنامه جبهه ملی اروپا به لجن پراکنی و اشاعه دروغ چنین ادامه می دهند «در این زمان دولت روسیه شوروی نیز گوئی نمی خواست انحصارهای نفتی را برنجانند ، درست در زمانی که دولت مصدق نفت را با تخفیف ۵۰ درصد به بازار عرضه کرد ، دولت کارگری شوروی ، این حامی زحمتکشان در بند جهان و پشتیبان خلق های ستمدیده و تحت سلطه! حدود ۹ میلیون چلیک یعنی ۱۳ میلیون تن نفت از طریق تنگه داردانل از غرب به کشور خود وارد نمود ولی حاضر نشد نفت ایران را خریداری کند» (۴) این اراجیف و دروغ بزرگ را نویسندگان کتاب به استناد صفحه ۲۵۲ کتاب «جنگ سرد نفت» تالیف پیرفوتتن ترجمه شمس الدین امیر علائی نوشته اند . نگارنده پس از مراجعه به کتاب یادشده هرچه جستجو کرد ، نادر صفحه ۲۵۲ و نه در صفحات دیگر کتاب چنین مطلب و عنوانی را مشاهده نکرد . حتی مضمون مطالب و نظریات پیرفوتتن نیز کوچک ترین شباهتی به این اراجیف

(۱) - مصدق و نهضت ملی ایران . اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا

(۲) - همانجا ص ۱۰۷

ندارد. تزویر، دروغ، بی‌ایمانی و اشتیاق به جعل کثیف‌ترین تهمت‌ها — به منظور مبارزه با شوروی و کمونیسم و حزب توده ایران از سطر سطر کتاب نهضت ملی و مصدق‌می‌بارد.

همین نویسندگان و گویندگان جبهه ملی زمانی می‌نوشتند که دولت شوروی خود را صادرکنندگان نفت است و به منظور مقابله با نفت ایران در زمان مصدق، نفت تولیدی خود را در بازارهای ژاپن، به کمتر از قیمت پیشنهادی ایران فروخته است. من بارها این دروغ را از مهندس حسینی شنیده و باور کرده بودم، اینک گروه دیگری از همین‌ها می‌نویسند: روسیه شوروی از غرب نفت وارد کرده است، اما از ایران نفت نخریده است!

دروغ بزرگ دیگری که نویسندگان کتاب یاد شده، به دولت مصدق نسبت داده‌اند این است که «مصدق جهت افشای سیاست روسیه از دولت مزبور نیز تقاضای کمک بدون قید و شرط نمود و از دولت شوروی خواست که: ۱- یک کمک ۲۰ میلیون دلاری در اختیار دولت وی بگذارد ۲- از ایران نفت بخرد ۳- طلاها و مطالبات ایران را بازپس دهد» (۱) و مضحک این است که این‌دعا را باز هم به «خبرنامه جبهه ملی ایران» شماره ۲۲ مرداد ۱۳۵۰ که در اصل و اساس، موهوم و جعلی است، مستند کرده‌اند. زیرا در چنته این نویسندگان چیزی جز دروغ وجود ندارد. در هیچیک از روزنامه‌های خبری کیهان، اطلاعات، باختر امروز و حتی شاهد و نیروی سوم که در حکم روزنامه مادر و تغذیه‌کننده این نویسندگان است، مطلبی که دلالت بر چنین ادعا و خواسته‌ای از جانب دولت مصدق باشد دیده نمی‌شود.

حقیقت این است که سیاست داخلی و خارجی دولت مصدق آنچنان درکش و قوس و گیرودار و وابستگی به امپریالیسم آمریکا بود که هر بار بر اثر آزمون — های تلخ سیاسی کوچکترین تمایلی به شوروی نشان می‌داد با آنچنان شانتاژ و تهدید و ارعابی مواجه می‌شد که دو قدم عقب‌تر می‌رفت. تنها پس از عقب‌راندن جمال امامی‌ها و جدا شدن گروه مخرب و ضد ملی باند بقائی — مکی از جبهه ملی که پس از اتمام انتخابات دوره هفدهم عملی شد، حکومت مصدق توجه و اشتیاقی به کشورهای سوسیالیستی نشان داد و پس از طرد امثال دکتر علی‌امینی و مصطفی قلی‌رام و جواد بوشهری و علی هیئت از کابینه، و ابراز توجه و بیداری و شنوائی نسبت به هشدارهای حزب توده ایران روابط ایران و شوروی

در مدار حسن نیت قرار گرفت و اگر دولت مصدق بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ساقط نشده بود، این روند بهشتاب چشم گیری می رسید و تثبیت می شد. گفتنی است حتی پس از بیرون راندن دکتر امینی از وزارت اقتصاد ملی، و با آمدن محمدعلی وارسته به پست وزارت دارائی و دکتر اخوی به وزارت اقتصاد ملی موضوع فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی با بی اعتنائی مواجه شد. از شهریور ۱۳۳۰ تا آخر حکومت مصدق ملاقات های مکرر سفیران لهستان و چکسلواکی با وزرای اقتصاد و دارائی داشته اند و درخواست خرید نفت اساس مذاکره بود. به نوشته روزنامه باختر امروز «کار دار سفارت چکسلواکی با آقای پیرنیا معاون وزارت دارائی ملاقات کرد و راجع به قرارداد خرید و فروش نفت ایران به دولت چکسلواکی مذاکرات لازم به عمل آورد - کاردار سفارت اظهار داشت که دولت چکسلواکی از خریداران سابق نفت می باشد، و قرار شد هیئتی برای عقد قرارداد بین دو دولت برای فروش نفت هر چه زودتر از طرف دولت چکسلواکی وارد تهران شود و سخنگوی سفارت چکسلواکی به خبرنگار باختر امروز گفت: «پیشنهاد دولت چکسلواکی برای خرید نفت ایران از چند ماه قبل به ایران تسلیم شده است و دولت چکسلواکی کلیه تعهدات حمل و نقل را عهده دار خواهد شد و از این بابت از تهدیدات شرکت سابق نفت ابداً نگرانی به خود راه نخواهد داد.» (۱)

فواد روحانی در کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران در همین مورد می نویسد: «پیشنهادهایی هم از طرف دولت های بعضی ممالک اروپای شرقی یعنی لهستان و چکسلواکی و مجارستان رسیده بود که در مورد آنها تهدید انگلیسی ها تأثیری نداشت، و پیشنهاد دهندگان اظهار کرده بودند که وسیله حمل و نقل را خود فراهم خواهند کرد. با این حال نسبت به این پیشنهادها دولت ایران دست به دست می کرد. در تاریخ ۱۱ دی ماه دولت لهستان از ایران گله کرد که ترتیب اثری به پیشنهادش نداده اند.» (۲)

مرجوم اللهیار صالح رئیس هیئت مختلط نفت که با فواد روحانی به عنوان یک کارشناس حقوقی مسائل نفت در ارتباط مستقیم بود به این نگارنده اظهار داشت: جامع ترین کتاب درباره تاریخ ملی شدن نفت را فواد روحانی نوشته است، زیرا به همه اسناد و مدارک دولتی دسترسی داشته و در اغلب مذاکرات دسته جمعی و حضوری شرکت داشته است با این همه نویسندگان مجهول الهویه ای مانند نویسندگان کتاب «نهضت ملی و مصدق» که درصالت سرسپردگی آنان به امپریالیسم

(۱) - باختر امروز ۳ و ۴ دیماه ۱۳۳۰

(۲) - ص ۳۹۸ کتاب یادشده



آمریکا شك و تردیدی نیست ، همراه نویسنده کتاب « برای آگاهی نسل جوان » که یکی دیگر از سرسپردگان شاهپور بختیار و آدم‌بی‌مایه و پرحرفی است ، مدعی شده‌اند که « ولی توطئه محاصره اقتصادی به‌ابتکار انگلیس و همکاری آمریکا و همراهی روسیه شوروی نتوانست مصدق را از پادر آورد » لازم به یادآوری است که پس از محاصره اقتصادی دولت ایران توسط امپریالیسم انگلیس و توقیف دارائی - های دولت ایران در بانکهای لندن و ضبط محموله‌های کشتی های عازم ایران در ترعه سوئز ، و پس از نعل و جواب ردی که دولت آمریکا در مورد کمک به ایران داد و حداکثر کمک را در قالب روابط استعماری اصل چهارترومن بصورت اجرای پروژه‌های کشاورزی در املاک سلطنتی و تحویل الاغ قبرسی بامنت و تفرعن تحویل می‌داد، تنها و تنها دولت شوروی از طریق بنادر بندر انزلی و آستارا و جلفا خط محاصره اقتصادی را شکست و نمودار بازرگانی ایران و شوروی فقط در مدت کوتاه حکومت دکتر مصدق قوس صعودی را پیموده است ، و آنهم با يك مزیت بزرگ که صادرات دولت ایران به شوروی علاوه بر آنکه کسری نشان نمی‌داد ، بلکه ۷۷۹ میلیون ریال بر واردات شوروی فزوتسی داشت. (۱)

سندی که روزنامه «شهباز» در شماره مخصوص ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۲ منتشر کرده است و عین آن در کتاب «تجربه تاریخی ۲۸ مرداد» نقل شده است، سندی است که تاکنون هیچک از رهبران جبهه ملی آن را تکذیب نکرده‌اند . این سند مبین این واقعیت دردناک و تلخ است که در همان زمان که دولت شوروی به‌یاری ایران آمده بود ، وزارت اقتصاد ملی که تحت سرپرستی دکتر اخوی (یکی از رابطین و جاسوس‌های داخل کابینه مصدق با کودتاجیان) اداره می‌شد، خود مانع بزرگی در امر گسترش روابط بیشتر ایران و شوروی بود. در آن سند دکتر اخوی بتاريخ ۱۳۳۲/۲/۱۳ یعنی سه‌ماه مانده به کودتای ۲۸ مرداد به دکتر مصدق اطمینان می‌داد که لوازم و اقلام و کالای منع شده در لیست بازرگانی و صادرات به شوروی وجود ندارد ، و فقط مقداری آهن قراضه صادر شده است که در آینده سعی خواهد شد از صدور آن جلوگیری شود . متن سند چنین است:

«تاریخ ۱۳-۲-۱۳۳۲

شماره ۸۶۰ - ۱۳۷

وزارت اقتصاد ملی

اداره آمار و مطالعات اقتصادی  
محرمانه

جناب آقای نخست وزیر

معطوفاً به نامه محرمانه شماره ۳۰۲۲،۴ مورخ ۱۲-۱-۳۴ مراتب ذیل را به استحضار می‌رساند. در مورد گزارش محرمانه سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در واشنگتن و رونوشت یادداشت وزارت امور خارجه آمریکا و ضمایم آن راجع به صورت موادی که به موجب قانون معاضدت در کنترل دفاع مشترک صدور آنها به کشور شوروی و کشورهای دست نشانده آن ممنوع می‌باشد در این وزارت مطالعات به عمل آمده که به استحضار عالی می‌رساند.

۱- بطور کلی معاملات این کشور با کشور شوروی و کشورهای دست نشانده آن \* به طریق قراردادهای تهاتری که به امضای دولت رسیده است، انجام می‌گیرد و فقط در این قراردادها ممکن است بعضی کالاهای منع شده وجود داشته باشد که روی آن هم عملیات کثون معامله انجام نگردیده است و فقط مقداری آهن قراضه صادر شده که صدور آن هم به موجب تصویب نامه شماره ۲۵۵۳۲ مورخ ۵-۹-۳۱ بعداً ممنوع گردیده است.

۲- تصمیم گرفته شد از این پس دقت کافی به عمل آید در قراردادهائی که بعداً با این کشورها منعقد خواهد شد حتی المتدور از درج مواد ممنوعه در متن آن ها جلوگیری شود.

۳- مقدار کالاهای صدوری که به کشور شوروی و کشورهای دست نشانده آن احياناً صادر می‌گردد در مقابل موجودی همان کالا در کشورهای مزبور به حدی ناچیز است که اصولاً قابل توجه نمی‌باشد. معذالک در آینده سعی خواهد شد از صدور مقدار کم آن نیز جلوگیری به عمل آید.

وزیر اقتصاد ملی - دکتر اخوی (۱)

همه هیاهو و گردو خاکی که گروهی از نویسندگان بورژوازی لیبرال که ماسک مصدق خواهی برای نفوذ در دل‌های ساده دلان و توده بی اطلاع از

\* - وقاحت و بیش‌تری این وزیر کابینه ملی از این جملات بخوبی معلوم است.

(۱) - کتاب تجربه تاریخی ۴۸ مرداد جوانشیر ص ۱۸۱

وقایع وزدوبندهای پشت صحنه ، پیا کرده‌اند ، درمقابل انتشار این‌گونه اسناد مسلم فرو خواهد نشست و روسیاهی به آنها خواهد آمد !

در این زمان اللهیار صالح سفیر ایران در واشنگتن بود و تلاش گسترده‌ای برای منع و برحذر داشتن دکتر مصدق از بسط و گسترش روابط بازرگانی با شوروی بعمل می‌آورد . در همان زمان اللهیار صالح به بعضی روزنامه‌های طرفدار مصدق که چشم و کوششان به دسیسه‌های آشکار و پنهان عمال آمریکائی باز شده بود ، توصیه می‌کرد که از درج مقالات ضد آمریکائی خودداری کنند . نگارنده خود هیچوقت فراموش نمی‌کند که روزنامه «جوانان سوسیالیست» ارگان سازمان جوانان حزب ایران بمناسبت درج مقاله‌ای علیه سیاست آمریکا ، توسط مهندس احمد زیرک‌زاده توقیف داخلی شد، و از پخش و ارسال آن به شهرستانها جلوگیری بعمل آمد . حقیقت این است که دولت ایران و شخص دکتر مصدق براساس تر مفلوگ و معیوب سیاست موازنه منفی قادر نبود، نفت را به شوروی و دول سوسیالیستی بفروشد. او می‌گفت حالا که به انگلیس نفت نمی‌فروشیم به شوروی هم نباید نفت بفروشیم. نه انگلیس ، نه روسیه ، نفت مال ایران است و باید در دل خاک و ته‌چاه باقی بماند . این لب‌ولباب و عصاره عقیده دکتر مصدق بود و در این راه همه اعضای کابینه با او همدلی داشتند و نهایت واچ جهان‌بینی مفلوگ‌ناسیونالیستی و سیاست موازنه منفی و بقول بنی‌صدر موازنه عدمی بود و بهمین جهت مدت ۲۵ سال به ملت ایران زبان‌های جبران ناپذیر وارد کرد و بالاخره جبهه ملی و کابینه دکتر مصدق را به عدم فرستاد .

- ایوانف مورخ معروف شوروی به درستی نوشته‌است که: «دولت مصدق در مبارزه به خاطر منافع ملی ایران با جنبش دموکراتیک در کشور متحد نشد . این دولت در مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان و آمریکا به کشور های سوسیالیستی نزدیک نگردید، بلکه سیاست بینابینی میان کشورهای امپریالیستی و سوسیالیستی را انتخاب کرد. همه این مسائل سیاست او را بیشتر با شکست مصادف می‌نمود، زیرا معلوم بود که چنین سیاستی نمی‌تواند دوام داشته باشد . دولت مصدق نسبت به سیاست امپریالیستی و توسعه طلبانه آمریکا در ایران به جنبه‌های سازش کارانه تمایل داشت . مصدق می‌کوشید با گرفتن قرضه و کمک‌های مالی از آمریکا از مشکلات مالی و اقتصادی رهایی یابد. در زمان مصدق فعالیت‌های همه‌جانبه اصل چهار ترومن بنحو وسیعی افزایش یافت. مصدق از منبع طبیعی اصلی کشور یعنی نفت به نفع کشور استفاده نکرده و برای فروش آن به کشورهای

سوسیالیستی اقدامی نکرد. بعبارت دیگر با اینکه فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی می‌توانست، مشکلات مالی و اقتصادی کشور را تا حد قابل توجهی حل نماید و باعث شکست تحریم نفت بشود، دولت مصدق برای فروش نفت به این کشورها تصمیمی نگرفت. « (۱)

در حالیکه دولت مصدق قادر نبود آهن قراضه به شوروی صادر کند، چگونه می‌توانست علیرغم تعهداتی که به دولت آمریکا داشت مواد نفتی و بنزین هواپیما به شوروی و یا بقول وزیر اقتصادش به کشورهای دست‌نشانده شوروی صادر کند!

وزیر اقتصاد یک کابینه به اصطلاح ملی که هنوز کشورهای سوسیالیستی را بصورت مستعمره و دست نشانده شوروی می‌پنداشت، و وقیحانه چنین عباراتی را در یک نامه رسمی بکار می‌برد، چگونه می‌توانست مجری حداقل سیاست استقلال ملی باشد؟! بدبختی در این است که از صدر تا ذیل کابینه مصدق و همه اعضای موثر جبهه ملی درهای نجات و رستگاری ملت ایران را عمداً و عالماً بستند، و پس از آنکه به صاعقه کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ملتی را گرفتار کردند، اولاً خود سلامت و صحت و عافیت جستند و به ثروت و رفاه رسیدند و برای سرپوش گذاشتن به سیاست ورشکسته خود بارگناه را به دوش حزب توده ایران و کشورهای سوسیالیستی انداختند و این نهایت پستی و دنائت است.

## ۷۱ - اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت تحت نظر وزیر دارائی هیتلر

بهرحال علیرغم هشدارهای حزب توده ایران، کوردلی و کوتاه نظری و انحصار طلبی دولتمردان به اصطلاح ملی باعث شد که برنامه سیاست اقتصادی بدون نفت با سروصدای فراوان اعلام شود و همه امیدواری دولت به این برنامه بود و حتی از دکتر شاخت وزیر دارائی آلمان هیتلری کمک گرفته شد و با سلام و صلوة به تهران آمد و راهنمائی هائی به دکتر مصدق کرد. راهنمائی شاخت که در حقیقت به قعر چاه فرستادن مصدق بود، چنین است:

- ۱ - افزایش مالیات های غیرمستقیم
- ۲ - کم کردن اعضای وزارتخانه و کارمندان دولت (بدون آنکه

(۱) - تاریخ نوین ایران نوشته ایوانف . ص ۱۶۷ و ۱۶۹ انتشارات الموح

محل شغل و کسب و کاری برای آنان در نظر گرفته شود )  
 ۳- تعطیل آبدارخانه‌های وزارت خا‌به‌ها و مصرف توت خشک و گز  
 اصفهان بجای قندو شکر

۴- فروش اتومبیل‌های دولتی

۵- بالا بردن بهای تمبر و پست و قیمت سیگار و توتون به میزان ۵۰٪  
 در این میان به اتومبیل‌های شخصی مالیات بسته شد که با اعتراض  
 کمپانی‌های آمریکائی مواجه گردید و بلافاصله لغو شد . همین اعلام برنامه  
 اقتصاد بدون نفت و انتشار قرضه ملی و افزایش مالیات‌های غیر مستقیم و زرمه  
 افزایش مالیات‌های مستقیم و رسیدگی به دفاتر بازرگانان وسیله‌ای شد برای  
 فرار سرمایه‌های بازرگانان. این هیاهوهای ناسیونالیستی توام با جار و جنجال  
 مخالفین که ایران بسوی کمونیسیم می‌رود باعث شد که ظرف کمتر از ۶ ماه  
 صد میلیون دلار ثروت ملی بصورت ارز از کشور خارج شود . دلالت‌های  
 اطلاق بازرگانی ارز کشور را خارج کردند و علی امینی وزیر اقتصاد دکتر  
 مصدق براین خروج ثروت ملی تشویق آمیز نظارت می‌کرد ، و دل مصدق به  
 این خوش بود که قرضه ملی منتشر کرده است و کودکان خردسال قسک‌ها را  
 می‌شکنند و موجودی آنرا بانک می‌آورند و پیرزنی گوشواره حقیر و کم‌بهایش  
 را برای نجات کشور از گوش بیرون می‌آورد و به مصدق و دارائی کشور هدیه  
 می‌کند . اما مصدق که به‌این ظاهر سازیهای کم‌عمق و بی‌ریشه توجه داشت ، غافل  
 از این بود که سرمایه‌داران بزرگ تحت حمایت و کارگزاری بانک ملی که  
 در کنترل علی امینی و دکتر اخوی و دکتر علی‌آبادی قرار داشت ارز کشور  
 را بصورت‌های مختلف خارج می‌کنند .

اعلام برنامه اقتصاد بدون نفت ، آن بخش از بورژوازی ملی را که به  
 طمع رونق اقتصادی حاصل از درآمد نفت به دور جبهه ملی جمع کرده بود ،  
 بشدت از جبهه ملی بیزار کرد . و تصویب لایحه لغو عوارض و سیورسات  
 مالکانه در دهات و لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان به میزان ۲۰٪ و تاسیس  
 صندوق عمران و تعاون دهات با تشکیل شورای ده ، هرچند که دزدی را از  
 تن رنجور و تکیده زارعین و روستائینان درمان نمی‌کرد و بمثابة مسکن خفیف  
 و رقیقی تاثیر داشت ، گروهی از مالکان و خرده‌مالکان مرفه‌الحال را که  
 به دور دکتر مصدق بودند به صف مخالف راند . و در این زمان همه این  
 مالکین با تمسک به‌اصل فقهی و اسلامی (الناس مسلطون علی اموالهم) به درخانه  
 مراجع تقلید رفتند و گروهی از روحانیون متنفذ را که به دور از هیاهوی

سیاست ، در گوشه دنج و خلوت مباحث فقهی و کلامی نشسته بودند ، بمیدان سیاست کشانیدند و همدست آیت‌اله بهبهانی کردند. باین همه بعلت پراکندگی و تشتت نیروهای مخالف مصدق و نزدیک شدن انتخابات دور هفدهم ، جناح راست جبهه ملی به میدانداری مظفر بقائی و حسین مکی و حائری زاده ، مصلحت دانستند مدتی به سکوت و مدارا بگذرانند .

## ۷۴- دکتر مصدق و جبهه ملی در محك انتخابات آزاد

پس از استعفای سرلشگر مزینی ، افیر تیمور کلالی پشت میز ریاست شهربانی نشست و مأمور انجام انتخابات حکومت جبهه ملی شد . علی‌الظاهر برسر شمس‌الدین امیرعلائی توافق نبود و دکتر مصدق و دربار پهلوی بالاخره برسر وزارت کشور امیر تیمور کلالی توافق کردند ، اما دکتر مصدق برای تسکین افکار عمومی و طرفداران اصیل خود و جنبش دموکراسی اعلام کرد که مسئولیت انتخابات را بهر صورت قبول کرده و صحت و انجام بی‌غل و غش آنرا تعهد می‌نماید . به این جهت تعدادی از فرمانداران و بخشداران و تنی چند از استانداران جا بجا شدند . دکتر مصدق اعلام کرد این تعویض‌ها به قیدقرعه انجام می‌گیرد. افتتاح انتخابات هفدهم از بدو شروعی آنچنان بود که امیر تیمور کلالی برای آنکه به‌تنهایی بار افتتاح را حمل و تحمل نکند ، دکتر مصدق را با خود شریک کرد و این حقیقتی است غیر قابل انکار که مصدق هم در افتتاح انتخابات مسئول و شریک درجه یک بود . این درست است که در انتخابات تهران و شهرستانها چند نیروی مختلف در تب و تاب و مبارزه و کشمکش شدند ، اما همه این نیروهای درباری - ملی - در سرکوبی حزب توده ایران متحد و متفق بودند و همه تلاشها در این بود که نگذارند پای یک نماینده توده‌ای به مجلس برسد. جبهه ملی در این دوره به چند گروه انتخاب - چی تقسیم شده بود:

۱ - گروه بقائی - مکی - شمس‌قنات آبادی که نظر مساعد آیت‌اله کاشانی را بدنبال داشت و توسط آقا مصطفی کاشانی اعمال می‌شد . و ابوالعالی کاشانی و سردمداری دکتر فقیهی شیرازی ، دکتر شروین ، محمدعلی گرامی و آقاسید محمد کاشانی که برای شرکت در انتخابات حزب «نهضت شرق» را علم کردند؛ در حقیقت به نمایندگی از پدر و ابوازوجه خود عمل می‌کردند .

## ۲ - حزب ایران

## ۳ - گروه منفرد محمود نریمان - دکتر شایگان

۴ - دارودسته کشاورز صدر ، کهنه سیاستمدار زدوبند وچی که در بحبوحه انتخابات حزبی بنام «جبهه کار» تاسیس کرد . این گروه بالاخره در تهران به ارائه يك لیست ۱۲ نفری توافق کردند. اما در شهرستانها به توافق نرسیده اند. در مقابل این گروه از کاندیداهای به اصطلاح ملی که عده‌ای در کسوت روحانیت با آنها همراهی می‌کردند ، سیاستمداران وابسته به دربار و ستاد ارتش صف‌آرایی کرده بودند .

دربار شاه با وارد کردن امام جمعه تهران - قصد مقابله با آیت‌الله کاشانی ، بصورت يك روحانی متجدد که دکترا در حقوق دارد و استادی دانشگاه تهران را یدک می‌کشد و چهره‌ای است روحانی و ملی و شاه‌پرست و وطن‌پرست ، همه مخالفین درباری و رجال انگلوفیل ضد مصدقی را دور او جمع کرد. میرسید احمد بهبهانی نیز در این گیرودار همراه امام جمعه تهران بود و گروهی از علماء و وعاظ السلاطین نیز او را همراهی می‌کردند. میرسید احمد بهبهانی قبلاً در لیست جبهه ملی قرار داشت و پس از اعتراض روشنفکران بورژوازی ملی ، از لیست حذف شد و حسینعلی راشد جای او را گرفت. گنج‌های و جمال امامی ، دکتر طاهری ، میراشرافی و حمیدیه‌مالک معروف آذربایجان همراه جواد عامری و آشتیانی‌زاده و قائم مقام رفیع ، عباس مسعودی ، دسته‌بندی محکم و موثری برای بدست گرفتن اکثریت مجلس هفدهم ایجاد کردند و علاوه بر آنکه ستاد ارتش از آنان حمایت می‌کرد ، جلسات شام و سورچرانی مفصل انتخاباتی براه انداختند . در همه استانهای ایران همین برنامه اجراء می‌شد . و بارها شاهد چنین جبهه‌بندی هائی در بندر اترلی ورشت و لاهیجان و قم بوده‌ام.

حزب توده ایران همه این خطرات و عواقب شوم جناح‌بندی‌های ضد دموکراسی را مجدداً طی نامه‌ای به دکتر مصدق یادآوری کرد و اجرای طرح (جبهه واحد) را بمنظور جلوگیری از ورود نمایندگان درباری و انگلیسی‌به‌جبهه‌ملی به دکتر مصدق پیشنهاد کرد. اما دکتر مصدق بجای اتخاذ تدابیر منطقی به تعویض و انتقال محل ریاست و حکمرانی استانداران و فرمانداران و روسای شهربانی اکتفاء کرد. اگر دکتر مصدق از افراد شایسته و علاقمند به نهضت ملی ایران برای انتخاب پست‌های فرمانداری و بخش‌داری و استانداری سود می‌جست ، باز احتمال می‌رفت که اقتضای انتخابات کمتر بروز کند. اما وی آنچه‌ان در تاروپود بوروکراتیسم سرسپرده به دربار و ستاد ارتش گرفتار شد که نتوانست از

نیروهای علاقمند به نهضت ملی استفاده کند و همان فرمانداران و صاحب منصبان عالی‌رتبه وزارت کشور را که وابسته به دربار بودند، به قید قرعه به سمت فرماندار - بخشدار - استاندار - رئیس شهربانی و پیشکاران دارائی و روسای دادگستری انتخاب کرد و چنین است که ملت ایران در بدو شروع انتخابات با يك سری نقل و انتقالات گسترده در وزارت‌خانه‌هایی که مأمور اجرای قانون انتخابات بودند روبرو شد و بدبختانه هزینه گزاف این نقل و انتقالات به بودجه ضعیف دولت بیشتر سنگینی کرد.

شرح مفصل تعویض استانداران و بخشداران و فرمانداران و روسای شهربانی و دادگستری وغیره در روزنامه‌های دی‌ماه «اطلاعات» و «کیهان» سال ۱۳۳۰ موجود است و مطالعه آن مضحك بودن سیاست انتخاباتی دکتر مصدق را آشکار می‌کند. در سیاهه مفصل نقل و انتقالات، قیافه کثیف‌ترین مزدوران دربار و ارتجاع به‌عنوان استاندار، فرماندار، رئیس شهربانی بچشم می‌خورد. من خود قیافه فرعونى سرتیپ شوکت را بعنوان نماینده تام‌الاختیار دولت در گیلان دیده‌ام که با نخوت و تکبری فرعونى چوب‌دستی تیمساری را به بغل می‌زد و باد درغیب بعنوان نماینده تام‌الاختیار دولت حرکت می‌کرد. در همان روزها اقدامات ضدانسانی و ضد آزادی این نماینده دولت که پست ریاست شهربانی را هم یدک می‌کشید در روزنامه «بسوی آینده» مشروحاً نوشته شد که بدبختانه پس از ۳۰ سال اکنون توانسته‌ام بخوانم، کارگردان انتخابات در گیلان همین جلاد کهنه آژان شهربانی بود و با مباشرت حاجی اسمعیل چهاردهی و قنبرخان و اکبرخان به صندوق‌سازی پرداخت. دکتر مصدق به خیال خود به‌منظور اجرای درست انتخابات و جلوگیری از تقلبات عنوان کرد که به ایجاد يك هیئت مشاوره و نظارت انتخابات اقدام کرده است و آئین‌نامه آن را بشرح زیر در روزنامه‌ها منتشر کرد:

متن آئین‌نامه هیئت مشاوره و نظارت انتخابات

۱. بمنظور مشورت در وظایف مربوط به دولت در امر انتخابات و اتخاذ تصمیمات لازمه هیئتی به عنوان هیئت مشاوره انتخابات تشکیل می‌گردد.
۲. هیئت مذکوره با شرکت ۴ نفر از قضات عالی مقام دادگستری، و
- ۴ نفر از رجال و تجار مورد اعتماد در تحت ریاست دادستان کل تشکیل خواهد شد. (۱)



و متعاقب آن طی دريک پیام رادیوئی اعلام کرد «هموطنان عزیز - این پیام در وقتی بشما می‌رسد که فردا در قسمت مهمی از کشور انتخابات عمومی آغاز می‌شود. شانزد، دوره مجلس سپری شده و در تمام نیم قرن مشروطیت ایران، هیچوقت يك چنین فرصتی نصیب مردم نگردیده که آزادانه و بدون دخالت و نفوذ داخلی و خارجی شالوده بنسای سعادت و حیات اجتماعی خود را بی‌ریزی کنند..... وظیفه ملی خود می‌دانم که انتخابات دوره هفدهم مجلس شورایمی را با همه مشکلات آن به انجام برسانم و با تمام قوا برای تأمین آزادی ملت ایران در انتخاب نمایندگان خود مجاهد، کنم.» (۱)

شاید دکتر مصدق واقعاً چنین هدف و آرزوئی داشته است اما نتیجه کار با ابزار و عواملی که خود تهیه کرده بود صد درصد مخالف چنین آرزوئی نتیجه داد و تقلبات و سوءاستفاده‌ها توسط عوامل دولتی و احزاب جبهه ملی آنچنان ابعاد وسیع و زننده و زشتی بخود گرفت که مورد اعتراف دکتر مصدق هم واقع شد. هیئت مشاوره و نظارتی که دکتر مصدق از تجارا و رجال! و قضات عالی مقام به ریاست دادستان کل کشور برای اجرای صحیح و قانونی انتخابات بزرگ و تعیین کننده و حساس دوره هفدهم تشکیل داد در مقابل سازمان نظارت بر آزادی انتخابات که به ریاست دکتر مظفر بقائی و معاونت حسین مکی و مباشرت شمس قنات آبادی و با عضویت شعبان بی‌منخ، حسن عرب، شهسپرزادی چاقوکش، حسن کچل، احمد عشقی، رمضان یخی، عباس کاوسی، حسین مافی، جلال تیغ کش تشکیل شده بود، فاقد کوچکترین قدرت اجرایی بود. کارافتضاح انتخاباتی بحدی رسید که امیر تیمور کلالی از کابینه اخراج شد و اللهیار صالح برای انجام انتخابات به وزارت کشور آمد. تغییرات کابینه مصدق پس از وقایع ۱۴ آذر با آمدن دکتر صدیقی به عنوان وزیر پست و تلگراف، فروزان کفیل وزارت دارائی، دکتر حسابی وزیر فرهنگ، مهندس طالقانی وزیر کشاورزی صورت گرفت و این تغییرات بدنبال کناره گیری و استعفای محمود نریمان و مهندس احمد زیرک‌زاده و دکتر حسین فاطمی و دکتر سنجابی برای شرکت در گرداب انتخابات دوره هفدهم لازم شد. آدمی هرچه در روزنامه و اوراق و اعلامیه و تحلیل‌هایی که درباره انتخابات دوره هفدهم موجود است، به غور و بررسی می‌نشیند به عدم لیاقت و شایستگی دکتر مصدق و اللهیار صالح بطور اخص و به مزدوری و خبث طینت اکثریت رجال و رهبران جبهه ملی بطور عام، در برگذاری يك انتخابات سالم و شایسته يك حکومت ملی پی‌می‌برد.

و این سخنی گزافه و تعصب آلود نیست، سخنی است که با درد و افسوس همراه است، زیرا عمری را برای این حکومت ملی و رهبران آن تباه کرده‌ام.

دکتر مصدق از ترس گرفتار شدن به عواقب فترت و نبودن مجلس و به منظور جلوگیری خطر برکناری از مقام ریاست الوزرائی تن به انجام انتخابات داد. شاید او نیز می‌دانست که قادر به انجام انتخابات باب طبع خیال پردازانه‌اش نیست. حداقل او از قدرت ملاکین، افسران عالی‌مقام ارتش و روسای قشون باخبر بود. او می‌دانست که خوانین بزرگ بختیاری، قشقائی، طوالش، لرستان و آذربایجان با داشتن گروه کثیری رعایای چشم و گوش بسته و مطیع به فرمان ارباب، نمی‌تواند به تشکیل مجلسی سالم و مورد اعتماد ملت که بارها آرزویش را داشت توفیق حاصل کند. از طرفی مخالفین دکتر مصدق به امید توسعه اختلافات داخلی جبهه ملی حاضر نبودند که بدون جبهه‌بندی قوی تن به انجام انتخابات از جانب دولت بدهند. نطق جمال امامی در این باره گویا است. او می‌گفت «دولت با اعلان شروع انتخابات در آذرماه عملاً دست‌مجلس را می‌بندد»

دکتر مصدق گمان می‌کرد در اوج تبلیغات گسترده‌ای که پس از بازگشت از شورای امنیت در مورد پیروزی ایران در شورای امنیت و انتشار نطق و خطاب‌های مهیج و باتوجه به استقبال پرشور مردم تهران از وی، از پشتوانه قوی مردمی برخوردار است و می‌تواند به توفیق همه کاندیداهای جبهه ملی امیدوار باشد. مصدق همه وزنه سنگین شخصیت ملی خود را بیای جبهه ملی می‌گذاشت، اما واقعیت این بود که جبهه ملی خود سازمانی پراز رنگ و نیرنگ وریا و تزویر بود و علاوه بر تشنت و تفرقه‌ایکه در داخل رهبران آن وجود داشت فقط در تهران می‌توانست نیروی قابل توجهی برای دکتر مصدق باشد. در ایالات بزرگ کشور به ویژه در آذربایجان، اصفهان، کردستان، گیلان، مازندران و خوزستان احزاب وابسته به جبهه ملی بمانند طبل توخالی بودند. در رشت که مرکز استان گیلان بود و از قدرت قابل توجهی حزب ایران برخوردار بود، طرفداران مصدق فقط می‌توانستند تا حدود خمام ولشت نشاء و سنگر عرض‌اندازی کنند والا در شهرهای دیگر گیلان در موقع تشکیل میتینگ ناچار بودند که از کارگران و رفتگران شهرداری و اداره بندر و گمرک بضر دستورالعمل اداری آدم جمع کنند. و در بندر انزلی که مرکز کارگری استان گیلان بود در یکی دو میتینگی که برای خالی نمودن عریضه بنام مبارزات جبهه ملی برگذار شد، جز تعدادی رفتگران شهرداری و کارمندان دولت و تعداد انگشت‌شماری تاجر و کسبه و اصناف و دانش‌آموز کسی شرکت نکرد. اگر دکتر مصدق کم‌ترین توجه و

در ایتی بخرج می داد و حداقل به هشداری های حزب توده ایران توجه می کرد، این امکان وجود داشت که با توافق در یک حداقل برنامه سیاسی، صف متحدی در برابر قدرت خرنده ای که با کمک مستقیم دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دربار پهلوی در حال حرکت و سمت گیری ضد دولتی بود، تشکیل دهد. در حقیقت فحاشی های جمال امامی در مجلس شورا که حتی مانع سخنرانی دکتر مصدق شد و جنجال بی سابقه ای بر پا کرد، می توانست هشداری برای دکتر مصدق باشد. این عمده های استعمار انگلیس، در اوج ملی کردن صنعت نفت حتی جرات نداشتند از خانه و لانه و سوراخ خود بیرون بیایند و اینک در حساس ترین دوران نهضت ملی که انتخابات تعیین کننده مجلس در جریان بود بشدت عرض اندام می کردند و تاسف در این بود که دکتر مصدق از تشخیص مسئله عاجز شد. همان علاء دموکرات و خیرخواه و لایق دوستی سی ساله اینک همه نیروهای ضد مصدقی را جمع و جور می کرد و از همین زمان روابط گسترده و پنهانی با شمس قنات آبادی و حسین مکی برقرار نمود و این دونفر دلالی و واسطه گسی کشاندن مرحوم آیتاله کاشانی را به صف مخالفین دولت عهده دار شدند. دوستی شمس قنات آبادی از همین زمان با حسین علاء به آنجا رسید که پس از کودتای ۲۸ مرداد و انتخاب شمس قنات آبادی به نمایندگی مجلس هجدهم، عبا و عمامه و ردا و نعلین این روحانی نمای هرزه آلوده به همه فساد و معاصی، توسط حسین علاء در جلسه علنی مجلس با کف زدن های ممتد نمایندگان تبدیل به کت و شلوار و کراوات شد و معروف بود که چنین لباس شیک و گران قیمتی را ملکه مادر به شمس قنات آبادی هدیه کرده است!

با همه روشن بینی که در محمود نریمان و دکتر شایگان وجود داشت و با آنکه مهندس احمد زیرک زاده با تندروی های مظفر بقائی و لات بازی های حسین مکی بشدت مخالفت می کرد و خبر از روابط کثیف شمس قنات آبادی با گروه های ضد مصدقی داشت و از خلیل ملکی نیز بشدت متنفر بود، این رهبران هرگز نتخواستند جبهه طرفداران اصیل دکتر مصدق را با اتحاد نیروهای جنبش دموکراسی تقویت کنند و دست صلح و دوستی و همکاری سازمان های وابسته به حزب توده ایران را بفشارند.

بارها در مورد رجاله بازی های حزب پان ایرانیست و چاقو کشان مظفر بقائی در حزب ایران بحثهای دامنه داری بوجود می آمد. نگارنده خود مکرر در چنین بحث هایی در رشت شرکت داشته ام. چاقو کشی های دارودسته مظفر بقائی و ملکی و پان ایرانیستها و تشنج و زد و خورد هایی که همراه کثیف ترین عناصر لات و

چاقو کش علیه طرفداران حزب توده ایران در مدارس رشت و بندر پهلوی سابق بعمل می‌آمد ، همیشه مورد نفرت اکثریت اعضای حزب ایران که عمدتاً از فرهنگیان و کارمندان دولت و کسبه جزء تشکیل می‌شد ، قرار می‌گرفت . می‌توان گفت که اگر رهبری حزب توده ایران تسامح و تساهل بیشتری بخرج میداد ، این امکان وجود داشت که علی‌رغم خراب شدن مکرر زمینه‌های تفاهم ، مجدداً درخت دوستی‌جوانه بزند. اما شیفتگی و امید و آرزوئی که همه رهبران جبهه ملی و حزب ایرانی به عنایات جناح دموکرات! هیئت حاکمه آمریکا داشتند ، و نیز حوادث فاجعه‌آمیز ۱۴ آذر نگذاشت جناح سالم طرفداران مصدق بسوی تفاهم سیاسی و انتخاباتی با حزب توده ایران گام بردارند. به یقین عوامل دربار و امپریالیسم آمریکا و انگلیس که اسامی آنان در کابینه دکتر مصدق برای خوانندگان روشن شده است ، از ایجاد چنین تفاهمی وحشت داشتند و به منظور جلوگیری، از اتحاد نیروهای ضد استعماری حادثه ۱۴ آذر را توسعه داده و عمیق‌تر کردند . و دره‌خونی که از این جنایات ایجاد شد ، فاصله بزرگی بین نیروهای خواهان سعادت ملت ایران بوجود آورد و بناچار اتحاد و تفاهم در جناح‌هایی انجام شد که چشم دیدن یکدیگر را نداشتند . تلاش جبهه ملی برای ارائه يك لیست مشترك در شهرستانها اغلب با شکست منتهی می‌شد. من خود شاهد رقابت شدید و خونین طرفداران سید اسماعیل فرجاد کاندیدای حزب ایران رشت با کاندیدای حزب چاقو کشان بقائی بودم . در تبریز و آبادان و کرمان نیز همین صحنه‌ها تکرار شد. بهر حال زعمای جبهه ملی پس از جلسات طولانی و يك سری زدوبندها و قهر و آشتی‌ها ، يك لیست ۱۲ نفری برای انتخابات تهران معرفی کردند که چنین بود :

- |                        |                          |
|------------------------|--------------------------|
| ۱ - آیت‌الله کاشانی    | ۷ - محمود نریمان         |
| ۲ - حسین مکی           | ۸ - مهندس احمد زیرک‌زاده |
| ۳ - مظفر بقائی         | ۹ - حسین فاطمی           |
| ۴ - دکتر سیدعلی شایگان | ۱۰ - میرسید علی بهبهانی  |
| ۵ - حائری‌زاده         | ۱۱ - یوسف مشاعرظم        |
| ۶ - مهندس حسینی        | ۱۲ - علی زهری (۱)        |

تنها پس از اعتراض بدنه حزبی نسبت به میرسید علی بهبهانی ، زدوبند چی‌های جبهه ملی حسینعلی راشد واعظ بی‌خاصیت را بجای بهبهانی اعلام کردند.

اما این لیست هم موجب تشنت بود و گروهی کریم‌آبادی را به جای راشد می‌نوشتند.

این گروه نامتجانس برای پیروزی در انتخابات از همه وسایل دولتی استفاده کردند و رادیو تهران کاملاً در اختیار این عده قرار گرفت. به جرات می‌توان گفت هیچ انتخاباتی مفتح‌تر از انتخابات دوره هفدهم بوجود نیامده است. در گردوغبار و هو و جنجال داعیه آزادی انتخابات، عده‌ای از رهبران جبهه ملی مانند علی زهری و یوسف مشار و زیرک زاده که به هیچوجه زمینه مساعد و معروفیتی نداشتند، با کارگردانی و کمک مستقیم شعبان بی‌منخ، عشقی، شه‌میرزادی چاقوکش و حسن‌عرب‌بنام نماینده مردم تهران به مجلس راه یافتند. اکثر نامزدهای انتخاباتی جبهه ملی برای جلوگیری از پیروزی کاندیداهای وابسته به حزب توده ایران از هیچ تقلب و سوءاستفاده‌ای فروگذار نکردند. آراء مردم قبل از ریختن به صندوق توسط اوباش مظفر بقائی از طریق «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات دوره هفدهم» بازدید می‌شد. هرکس کلاه کپی یا سرو وضع کارگری و یا سیل‌داشت و یا ترکی حرف می‌زد و یا تیپ دانشجوی بود، با کتک و توهین از پای صندوق بیرون انداخته می‌شد و چه بسا توسط مامورین شهربانی بعنوان اخلاک‌لگر توده‌ای دستگیر و بازداشت می‌شد.

مظفر بقائی و حسین مکی و دکتر معظمی برای آنکه راه را بر انتخاب کاندیداهای حزب توده ایران مسدود کنند از شهرستانهای اراک، گلپایگان و کرمان نیز کاندیدا و انتخاب شدند و پس از يك سری زدوبندهای پارلمانی نمایندگی تهران را قبول کردند تا از انتخاب و به مجلس آمدن نامزدهای هیئت موثلف ملی که بیشترین آراء را بعد از نمایندگان و کاندیداهای جبهه ملی کسب کرده بودند، جلوگیری کنند.

آیت‌الله کاشانی در دوره اول مجلس ۱۷ بهیچوجه در مجلس شرکت نکرد. حسینعلی راشد نیز بعلی کناره‌گیری کرد. حسین فاطمی دوباره به کابینه برگشت. مجموعه تقلبات انتخاباتی جبهه ملی در سال ۱۳۳۰ مانع ورود مهندس مرتضی قاسمی، مهندس فریور، دکتر احمد سادات‌عقیلی، احمد لنکرانی، محمدرشاد، یحیی خداپسند، آیت‌الله برقی و پرتو علوی به مجلس شد. دخالت و قیچانه دولت در امر انتخابات آنچنان بود که محمودشاد قاضی عالی‌رتبه دادگستری را در هفته اول انتخابات توقیف کردند. رجاله‌های جبهه ملی به سردمداری شعبان بی‌منخ و احمد عشقی همراه مظفر بقائی و حسین مکی به همه حوزه‌های انتخاباتی سرکشی و بازرسی می‌کردند. عکس‌های مکی همراه چاقوکشان و بزین بهادرهای

تهران در روزنامه «سوی آینده» و «کیهان» و «اطلاعات» چاپ شده است و هم‌اکنون در کتابخانه ملی موجود است. شعبان جعفری و عشقی و حسین مافی چاقوکش، حسین مکی را بغل کرده بودند و مظفر بقائی همراه امیرموبور و کاووسی با طه‌طراق از حوزه‌های شمیران بازرسی می‌کرد.

در کنار گوش‌دکتر مصدق وزیر نظارت حقوقی و قضائی هیئت نظارت و مشاوره انتخابات، جنایاتی در جریان انتخابات تهران صورت گرفت که بی‌سابقه بود.

هیئت نظارت مرکزی انتخابات تهران از یک‌عده سرسپردگان مرتجع درباری که حتی به دکتر مصدق نیز اعتقاد و عقیده‌ای نداشتند - بجز مرحوم شهنواز - تشکیل شده بود. مصطفی قلی‌رام که بعدها وزیر کشور مصدق شد و نامش در لیست کودتاجیان درآمد و پس از ۲۸ مرداد نیز همکاران زاهدی و دربار شد، بعنوان نایب رئیس انجمن مرکزی انتخابات تهران کارگردان اصلی بود. دیگر اعضا به قرار زیر بودند: دکتر عمید استاد دانشکده حقوق که همیشه سرسپرده دربار بود و پس از مزدوری در انتخابات دستمزدش را به عنوان استاندار کرمان گرفت - آیت‌الله جزایری آخوند درباری که نخود هر آش بود - مصطفی قلی‌رام که شرحش گذشت - موسی شیبانی، پدر خانم دکتر شایگان کاندیدای تهران - مهندس شیرازی - شهنواز - مصطفوی - توتونچیان. ریاست انجمن را به حاج شیخ‌علی مدرس تهرانی سپردند. شیخ‌علی مدرس تهرانی ملای مورد احترامی بود که بعزت کهولت نمی‌توانست به جریان کار نظارت دقیق و موثری داشته باشد، باین جهت کار انتخابات تهران، بدست مصطفی قلی‌رام فراماسونر معروف که عده آنان در اطراف مصدق کم‌نبودند. راست و ریس می‌شد و به مهر آیت‌الله مدرس تهرانی که در دست پسرش بود مهور و مزین می‌گردید بعضی از آیت‌الله‌زاده‌ها چه خیانت و جنایت و حق‌کشی‌ها که با مهر والد‌محترم نکرده‌اند؟! گفتنی است که چنین سوء استفاده - هائی از مهر آیت‌الله کاشانی در بسیاری از امور سیاسی شده است. سیدمصطفی کاشانی و ابوالمعالی کاشانی قهرمان چنین سوء استفاده‌هائی از مهر و امضای مرحوم کاشانی بوده‌اند. بسیاری از کاندیداهای بدنام و بدسابقه با عنوان کردن يك فتوای و توصیه به برادران مسلمان با مهر و امضای سید ابوالقاسم کاشانی در معرکه انتخاباتی وارد می‌شدند من خود در جریان انتخابات دوره هفدهم چنین توصیه‌نامه‌هائی در رشت و بندر انزلی و قم و تهران دیده‌ام و اسامی آنان

را بیاد دارم و در روزنامه‌های زمان انتخابات دوره هفده موجود است. سید مصطفی کاشانی و ابوالمعالی کاشانی بعنوان نام مورد احترام پدر از دو حوزه آبادان و ساوه کاندیدا شدند و چه الم‌شنگه‌ها که به پا نکردند و سر آخر انتخابات هر دو حوزه معوق ماند.

در توضیح و اعلام جرم و جنایت نسبت به انتخابات مفتضح تهران که در بیخ گوش دکتر مصدق صورت گرفت، هیئت موتلف ملی در نامه‌ای خطاب به شیخ علی مدرس تهرانی چنین نوشت:

حضرت آیت‌الله آقای شیخ‌علی مدرس - ریاست انجمن  
مرکزی انتخابات

رونوشت جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر - رونوشت  
آقای دادستان کل کشور - رونوشت جناب آقای دادستان تهران  
رونوشت آقای رئیس شهربانی .

آقای حاج شیخ علی مدرس - ننگ‌اعمال رام‌ابردامن  
مگیرید - بندوبست انجمن خانوادگی نظارت انتخابات را باطل  
کنید - آقای حاج شیخ علی مدرس خطاب ما فقط به شماست -  
ما از رام وزیر حکومت ۴۰ ساله پهلوی که اینک به‌وی و کالت  
مشهد یا وزارت کابینه کارگر کش مصدق این جنایت تاریخی را  
مرتکب شده توقعی نداریم . ما از ذکاء‌الملک شیبانی پدر خانم  
دکتر شایگان ، مهندس شیرازی ، توتونچیان شوهر خاله‌مکی  
وامثال او انتظاری به غیر از این نداریم جواب اینان با محکمه  
قانونی است ، که بقول ظریفی اگر چه شاید تشکیل آن سرانجام  
دیر کشد ولی سرانجام تشکیل می‌شود ! و خائنین به حقوق اکثریت  
را پاداش می‌دهد . خطاب ما فقط به شما است که مقامی روحانی  
در این شهر دارید ، و مدت‌ها و کالت حکومت ۴۰ ساله را نپذیرفته‌و  
دامن خود را به فساد هیئت حاکمه نیاوده‌اید . این چند نفر  
که در این يك ماه ونیمه بنام انجمن نظارت انتخابات تهران مشغول  
شده‌اند ، کاری کرده و افتضاحی بنام شما بار آورده‌اند که  
سالهای سال از خاطر مردم تهران و بلکه ایران نخواهد رفت.

البته فرزند شما حاج حسین مدرس هم که گویا به وکالت از  
شما در این مهم ، مداخله می‌ورزد دست در کار بوده است .  
این چند نفر اولاً آنچه کاندیدای دولتی گفته‌اند به عنوان تصمیمات

انجمن مرکزی جازده و اختیار کامل کار را به شمس قنات آبادی یعنی آنکه طردش از جامعه روحانی، بلحاظ صدها سابقه بدکاری باشما و امثال شماست، سپرده و بطور کلی بیطرفی خود را تنص کرده اند.

هیئت مؤتلف ملی علاوه بر ارسال این نامه موارد مستدل تخلفات انجمن نظارت و عکس‌هایی از جریان حمله پلیس و چاقو کشان شعبان بی‌مخ به رای دهندگان را به دادستان کل کشور و هیئت قانون مشاوره و نظارت بر انتخابات و دکتر مصدق فرستاد که در شماره‌های سه‌شنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۳۰ و جمعه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۳۰ الی ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۰ روزنامه «بسوی آینده» موجود است.

## ۷۳- نتیجه انتخابات دوره هفدهم و فضاحت سیاست انتخاباتی دکتر مصدق

بند و بست محافل انتخاباتی وابسته به جبهه ملی تحت حمایت پلیس و چاقو کشان سازمان نظارت بر آزادی انتخابات مظفر بقائی، ظاهراً موفق شد که ۱۲ نفر از رهبران جبهه ملی را در راس منتخبین تهران قرار دهد آنچه از مطالعه اوضاع سیاسی آن زمان بدست می‌آید اینست که شخصیت‌های حزب توده ایران بعلت گرفتاری در حادثه ۱۵ بهمن و محکومیت‌ها و اختفای سیاسی، نمی‌توانستند کاندیدا باشند، بنابراین تعدادی از نامزدهای انتخاباتی مورد حمایت حزب توده ایران، تقریباً گم‌نام بودند با این‌همه قدرت تشکیلاتی حزب و توجه روشنفکران و دانشجویان و کارگران به نامزدهای هیئت مؤتلف ملی، آنچنان بود که در زیرگباری از حمله و هجوم و چاقو کشی و قداره‌بندی عوامل درباری و جبهه ملی، بیشترین آراء را بدست آوردند و با همه تقلباتی که درموقع قرائت آراء صورت می‌گرفت و با آنکه از جانب هیچیک از نامزدهای هیئت مؤتلف ملی کسی به عنوان ناظر در انجمن نظارت بر انتخابات دعوت و تعیین نشده بود، آراء آنان در بسیاری از شعب بر آراء نامزدهای جبهه ملی فروتنی گرفت و ناچار انجمن نظارت مرکزی اسامی آنان را جزو حائزین اکثریت از ردیف ۱۴ به بعد رسماً اعلام کرد. با همه اعمال نفوذها و انحصارطلبی جبهه ملی و عوامل آن فقط ۲۷ نفر نماینده از نامزدهای جبهه ملی در سرتاسر حوزه‌های انتخاباتی انتخاب شد و بقیه نمایندگان مجلس ۱۷ توسط دربار و ارتش از صندوق انتخابات بیرون آمدند، پوشالی بودن قدرت جبهه ملی از اولین نتایج



انتخابات دوره هفدهم معلوم و علنی شد. ائتلاف دولت و دربار مانع ورود نمایندگان و کاندیداهای هیئت موقوف ملی شد و مجلس هفدهم را از نمایندگان و رهبران سیاسی پی‌گیر و فعال مبارزات ضدامپریالیستی و ضددرباری تهی کرد. نمایندگان که تحت عنوان جبهه ملی به مجلس وارد شدند بلافاصله به دو گروه متخاصم تقسیم شدند و رقابت و جاه‌طلبی های آنان در جریان انتخاب رئیس مجلس علنی شد. بی‌جهت نبود که بسوی آینده در مورد این انتخابات نوشت: (انتخابات تهران - پیروزی ملت بود، اما مسلماً شکستی برای دکتر مصدق خواهد شد) و آثار و نتایج این انتخابات مفتضح در وحله اول مورد اقرار و اعتراف صریح دکتر مصدق قرار گرفت.

مصطفی قلی‌رام، پس از انجام انتخابات مفتضح و جنایت‌آمیز تهران به وزارت کشور مصدق منصوب شد و اللهیار صالح به آمریکا رفت! از ۱۲ نفری که بنام نمایندگان جبهه ملی زنده باد مصدق گویان به مجلس رفتند، ظرف مدت کمتر از ۶ ماه شش نفر آنان به مصدق و نهضت‌ملی‌آنچنان خنجری زدند که هنوز برق آن‌می‌درخشد. و یک نفر از آنان بنام حسینعلی راشد تا آخر عمر به کار نصیحت و دعاگوئی و خطبه ایام عید و تحویل سال‌نو در رادیو قناعت کرد و چندان به سرنوشت نهضت علاقه‌ای نشان نداد. هسته مرکزی کودتای ۲۸ مرداد و توطئه نهم اسفند و برگشت‌پذیری استعمارانگلیس را همین نمایندگان ملی و صددرصد ملی جبهه ملی ایجاد کردند. حسین مکی و بقائی و حائری-زاده برای ستوط دکتر مصدق دستشان بخون افشار طوس رئیس شهربانی دولت مصدق نیز آلوده شد. این جنایت‌کاران از روی دوش هواداران صدیق دکتر مصدق بالا رفتند و سرآخر به مجموعه ملت ایران وبه ویژه به دکتر مصدق غدارانه و با همه وجود و سرمایه خود دشمنی و خیانت کردند که به آن خواهیم رسید.

در شهرستانها انتخابات مفتضح‌تر از تهران ادامه یافت و فساد آنچنان بود که دکتر مصدق دستور توقف انتخابات را صادر کرد. در زابل و مراغه و تبریز و زنجان و مازندران انتخابات توأم با کشت و کشتار و قتل و غارت صندوق‌های رای همراه بود. در زابل فرماندار و اعضای انجمن کشته شدند و در زندان نیز شبیه چنین صحنه‌هایی تکرار شد، دست عمال استعمار انگلیس در این خون‌ریزی‌ها علنی پیدا و این نتیجه انحصارطلبی جبهه ملی بود. در رشت و بندر انزلی شاهد تقلبات وسیع طرفداران شاه و مامورین ستاد ارتش و کوته‌بینی انحصارطلبانه جبهه ملی از طرف دیگر بودم. ما اعضا و طرفداران

حزب ایران و جبهه ملی بجای آنکه با مهندس کاظم جفرودی و نصرتیان و دارودسته قوام السلطنه مبارزه کنیم تمام تلاش خود را به صدمه رساندن به محمدعلی افراشته بکار بردیم و در همین زمان سرتیپ شوکت بنام نماینده دولت همراه علی محمد بنی‌آدم فرماندار و معاون استانداری گیلان که از اقوام اللهیار صالح بود آنچنان در انتخابات رشت سوء استفاده کرد که توده مردم علیه این فراماسونر کثیف در تلگرافخانه تحمض کردند. سرتیپ شوکت به محض ورود در جلسه‌ای با محمود نصرتیان بزرگ مالک رشت و قنبرخان چهاردهی چماقدار معروف گیلان برنامه انتخابات را تعیین کرد و متعاقب آن مصطفی جلالی، عباس شاهنده، شل اسماعیل، شاپور چاخان، اسماعیل کیجا، ذبیح‌بنا، ابراهیم سلاخ دور قنبرخان چهاردهی و اسماعیل جفرودی جمع شدند. من خود این چاقوکشان معروف را در رشت و بندر اتزلی که برای مهندس کاظم جفرودی و معتمد دماوندی فعالیت می‌کردند دیده‌ام.

نخستین کسی که به نمایندگی دوره هفدهم از صندوق انتخابات آزاد بیرون آورده شد و بنام نماینده طبیعی مردم شاهرود اعتبارنامه گرفت، شمس-قنات‌آبادی روحانی نمای چاقوکش جبهه ملی بود. شمس قنات‌آبادی از کودکی تا عنفوان جوانی و پس از آن، تن فسادآلودش را در محله قنات‌آباد تهران پرورش داده بود و همه اهل محل این لات چاقوکش عربده‌جو را می‌شناختند که متأسفانه در کسوت روحانیت به هرزگی ادامه می‌داد. در شاهرود این روحانی‌نمای منفور هیچ زمینه اجتماعی نداشت و فقط به زور توصیه و اعلامیه‌هایی که بنام آیت‌الله کاشانی توسط آقا سید مصطفی کاشانی و ابوالمعالی کاشانی به در و دیوار شهر شاهرود چسبانده می‌شد، و نیز با زور علنی فرماندار انتخاب شد و مصداق «سالی که نکوست از بهارش پیداست» شد.

درساری و گرگان و شهنسوار (تنکابن) چاقوکشان هوادار کاندیداهای دولتی و درباری همراه چماق داران ارسال خلعت‌بری به کاندیداهای دیگر اجازه فعالیت ندادند. در شاهرود کاندیدای جمعیت ملی مبارزه با استعمار و هیئت مؤتلف ملی آقای مهندس نبوی بود که در شب انتخابات منزل و مسکن او و طرفدارانش غارت شد و خود مجروح و زخمی به توقیف و بازداشت شهربانی درآمد. در قزوین به سر فرنی کاندیدای جمعیت ملی مبارزه با استعمار همین بلا وارد شد. در بندر اتزلی شاهد حمله و هجوم چاقوکش‌های معتمد دماوندی کاندیدای دربار بودم که توسط سماکان رباخوار شنبه‌بازار بحد جنون‌آمیزی عرق خورنده شدند و مردم را با چماق و دشنه می‌زدند. فرید طالب‌پور

سفره گستر عیاشی‌های شاپورهای هرزه دربار که خود جوانک عیاش و هرزه‌ای بود و باغ مسکونی‌اش محل عیاشی‌های ارادل و اوباش دربار و فرماندهان تیپ گیلان و نیروی دریائی شمال بود ، رئیس انجمن نظارت برانتخابات آزاد شد .

نظیر این تقلبات و فساد علنی و مشهود در همه حوزه‌های انتخاباتی دیده شد. از رادیو تهران نامه حاج عباسقلی بازرگان تاجر معروف بازار قرائت شد که در آن به مردم تهران به عنوان یک پیرمرد بازاری توصیه و نصیحت می‌کرد که فقط به نمایندگان جبهه ملی رای بدهند . اگر فجاجی عمال دولتی و درباری در شهرستانها دور از چشم دکتر مصدق بود ، چنین اعلامیه‌ای برفع کاندیداهای دولتی در بیخ گوش دکتر مصدق خوانده می‌شد .

در آبادان دکتر شاه‌پور بختیار و آقاسیدمصطفی کاشانی کاندیدای جبهه ملی ، با همه تشبثات دولتی و سوء استفاده از عنوان‌ها و حمایت اعراب بدوی و فرماندار شهر نتوانست در مقابل علی امید کارگر شرکت نفت که کاندیدای جمعیت ملی ضداستعمار بود ، مقاومت کنند . و بالاخره انتخابات شهر آبادان را دولت متوقف کرد زیرا پیروزی علی امید حتمی بود .

دکتر کریم سنجابی برای پیشرفت کار انتخاباتی‌اش ، عده‌ای از فعالین حزب ایران را به عنوان (ماموریت دولتی) به کرمانشاه برد و احکام ماموریت پاک‌زاد ، عبدالله کاظمی ، خروشی ، گیتی بین ، مهندس توسلی ، نوادرانی و موسوی از ادارات کار ، راه آهن و اداره ثبت اسناد صادر شد تا با هزینه دولت و به عنوان ماموریت دولتی به منظور راه انداختن ستاد تبلیغاتی دکتر سنجابی به کرمانشاه بروند. نظیر چنین سوءاستفاده‌هایی از بیت‌المال ملتی که با قرضه ملی کسری خزانه را جبران می‌کرد ، از سایر کاندیداهای دولتی دیده شد . روزنامه بسوی آینده به تاریخ پنجشنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۳۰ عین یادداشت و دستورالعمل کریم سنجابی دبیر کل حزب ایران را چاپ کرد .

شرح افتضاح انتخاباتی دوره هفدهم و شلتاقی که بحکم جبهه ملی در جریان انتخابات برافزاد ، مشنوی هفتادمن می‌شود . و خود کتاب جالبی است از صور مختلف قلدری و انحصار طلبی حکومت جبهه ملی ، و از همین قلدری‌ها نیز دربار پهلوی به نفع خود ایجاد زمینه می‌کرد . زیرا دولتی که خود نمی‌توانست از تقلبات انتخاباتی هوادارانش جلوگیری کند ، وسیله و بهانه لازم را برای دربار فراهم می‌کرد. گفتنی است دکتر سنجابی که خود در تقلب

انتخاباتی خبره بود وقتی که در انتخابات جمهوری اسلامی برنده نشد داد و فریاد برآورد که مسلمانی نیست !!

انتخابات دوره هفدهم آنچنان مفتضح بود که دکتر مصدق پس از مطالعه گزارشات و شکایات و خواندن اسامی رجالهائی بنام نماینده ملت ، سخت منقلب شد . اینکه دکتر طاهری حکیم شوشتری ، میراشرفی ، امام جمعه تهران ، جواد عامری و عباس مسعودی بنام نماینده ملت در حکومت ملی مصدق که خود را متعهد به انجام يك انتخابات به دور از ثقل و فساد کرده بود به پارلمان راه یابند ، عرق شرم و ناراحتی را بر پیشانی پیرمرد خیالپردازی که در آرزوی ایجاد يك مرجع مقننه ملی و مورد اعتماد عمومی بود ، نشانید . در روزنامه «سوی آینده» مدارك غیر قابل انکاری از تقلبات انتخاباتی که به دستور مامورین رسمی دولت انجام گرفت ، ارائه شد . نگارنده که روزنامه‌های مختلف آن روزهای حساس و سرنوشت ساز را مطالعه کرده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که شخص دکتر مصدق و اللهیار صالح وزیر کشور قبلا مایل به هیچگونه سوءاستفاده نبوده و نمی‌خواستند مجلسی یکدست و فرمایشی بوجود آورند . حتی يك مورد دستورالعمل رمز و محرمانه‌ای که معمولا وزیر کشور در ایام انتخابات به فرمانداران و استانداران مخابره و ابلاغ می‌کردند ، به امضای اللهیار صالح دیده نشده است . حتی آنچنان که خود از اللهیار صالح شنیده‌ام دکتر مصدق به محض اطلاع از انتخاب امام جمعه تهران از مهاباد و میراشرفی از مشکین‌شهر سخت به وزیر کشور اعتراض کرد . صالح می‌گفت: فرماندهان قشون اردبیل و سراب و مهاباد مامور بیرون آوردن امام جمعه و میراشرفی بودند و سران ایل شاهسون ، عشایر بی‌سواد را گله‌وار به پای صندوق‌های رای می‌بردند . اقتضای عالم گیر انتخابات دوره هفدهم اللهیار صالح را مجبور به استعفا کرد و پس از چند روز به عنوان سفیر کبیرایران به آمریکا رفت و تا کودتای ۲۸ مرداد در آنجا بود .

در رشت چماقداران قنبر چهاردهمی و چاقوکشان نصرتیان که شرح جمع‌آوری آن گذشت ، حتی به طرفداران اسماعیل فرجاد کاندیدای دولتی و حزب ایرانی حمله کردند و ناچار همراه تحقیق نامزد اتحادیه مسلمین در تلگرافخانه متحصن شدند . بازار رشت همراه سید بحر العلوم و حاج شیخ باقر رسولی مجتهد معروف به آنان پیوست . با این همه فرجاد انتخاب نشد و در آن روز به طنز و شوخی ما حزب ایرانی‌ها به دکتر مصدق و صالح می‌گفتیم:

«گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من - آنکه هرگز به مجلس نرود فرجاد است!»

در تبریز بیشتر کرسی‌ها نصیب مخالفین مصدق شد و مالکین بزرگ انتخاب شدند و از انتخاب سید خلخال و انگجی و شبستری و میلانی نیز ملت تبریز سودی نبردند، چه آنکه سیدخلخال بغایت بی‌سواد و خودخواه بود و شبستری و انگجی نیز آرام آرام، هم در مجلس ابن‌سعد حاضر می‌شدند و هم برای امام حسین روضه می‌خواندند و سید میلانی که بعدها ارتباطات کثیفش با دربار و ساواک منحل فاش شد از همان روزهای اول در قصد کلاشی بود و در آن زمان جبهه ملی‌رآمدانی برای این هدف می‌دانست. این سید ابراهیم میلانی با مرحوم سیدهادی میلانی مجتهد و مرجع تقلید پرهیزکار و عالم روحانی و ربانی اشتباه نشود، در حقیقت میلانی نماینده تبریز از نام آن بزرگوار سوء استفاده می‌کرد که خود بحث جداگانه‌ای است و در سالهای پس‌از ۲۸ مرداد بارها با این میلانی کلاش که در مسجد سیدنصرالدین تهران تخته پوست انداخته بود و می‌خواست عضو شورای عالی جبهه ملی شود، کلنجار داشته‌ام.

قتل عام فرماندار و اعضای انجمن نظارت‌زایل، مرحوم مصدق را یکپارچه وحشت زده کرد، بیچاره پیرمرد خوش‌قلب حسابی پریشان شده بود. هیچ تصور نمی‌کرد که چنین افتضاحی در زمان صدارتش ایجاد شود. مصدق تا آخر عمر گناه انتخابات دوره هفدهم را به گردن گرفت و به این جهت دستور توقف انتخابات را صادر کرد و با تعداد ۶۷ نماینده منتخب تهران و تبریز و بعضی شهرستانها که اکثریت آنان از مخالفین قسم‌خورده مصدق بودند، مجلس هفدهم افتتاح شد. مصدق با چشمانی باز و وحشت‌زده می‌دید که بازی را باخته است. خیال می‌کرد می‌تواند به اصلاح و تمشیت امور از طریق کمیسیون‌های تحقیق موفق شود بنا بر این بلافاصله به مجلس نوشت: «چون دولت عده‌ای از نمایندگان فعلی را منتخب ملت نمی‌داند و انتخابات آن‌حوزه‌ها را مخدوش می‌داند، از مجلس رد اعتبارنامه آنها را درخواست می‌نماید. تجاوز بعضی از مامورین دولت، آزادی مطلق انجمن‌های نظارت انتخابات، اعمال نفوذ بعضی متنفذین موجب انتخاب این نمایندگان شده‌است. عده‌ای از مامورینی که با قید قرعه معین شده بودند، نتوانسته‌اند از عادات دیرینه خود صرف‌نظر کنند و از تجاوز به حقوق عمومی خودداری نمایند. اعمال نفوذ بعضی اشخاصی سبب شد که انجمن‌های نظارت نتوانند به وظایف خود

عمل کنند. دولت نتوانست از تجاوزات متخلفین که به آنها اشاره شده است جلوگیری کند و در نتیجه انتخابات بعضی حوزه‌ها بصورتی درآمده که مورد اعتراض شدید مردم است نتیجه تخلفاتی که بعرض رسید، این شد که اشخاصی عنوان نمایندگی بخود بستند که یا معرفیت محلی نداشتند و هیچیک به هیچ عنوان نمی‌توانند بحوزه‌ای که مدعی نمایندگی آن هستند ارتباط دهند و دارای چنان سوابقی هستند که مردم نه فقط راضی به نمایندگی آن‌ها نیستند بلکه از شنیدن نام آنها تنفر دارند. اکنون که مملکت از خطر فترت نجات یافته و مقدرات کشور بدست اکثریت بزرگی از نمایندگان حقیقی ملت سپرده شد، مجلس به خوبی می‌تواند روی انتخابات مخدوش خط بطلان بکشد. تاثیر این اقدام خداپسندانه فقط منحصر به این نیست که چند تن از اشخاص که نام نمایندگی بخود بسته‌اند از مجلس اخراج شوند، بلکه این کار مجلس در انتخابات دیگر نقاطی که معوق مانده است تاثیر سودمندی خواهد داشت.» (۱)

این تقاضای دکتر مصدق کوچک‌ترین تاثیر در برگشت آب به جوی نداشت چه آنکه هیچ قدرتی قادر به بیرون راندن نمایندگان ضد مصدقی از مجلس وجود نداشت. همان جنایت و خیانتی که کمیسیون‌های نظارت بر انتخابات دولتی و سازمان نظارت بر آزادی انتخابات مظفر بقائی در جلوی چشمان توده مردم مرتکب شدند، در مجلس شورا نیز توسط هر دو جناح مصدقی و ضد مصدقی تکرار شد. علی‌القاعده می‌بایست این تقاضای دکتر مصدق توسط جبهه ملی پی‌گیری می‌شد آنان می‌بایست حداقل از نشستن در کنار دکتر طاهری‌ها و مسعودی‌ها و امام جمعه‌ها و میراشرافی‌ها خودداری کنند. البته به عنوان عوام فریبی و فورمالیته زیرک زاده و سنجابی و مکی و بقائی با تعدادی از اعتبارنامه‌ها مخالفت کردند، اما همه این بازی‌ها در مقابل عربده جوئی‌های میراشرافی و مسعودی بی‌نتیجه ماند. در همین روز افتتاح مجلس میراشرافی آنچنان عربده جوئی کرد و به مصدق دشنام داد که همه مدعیان مصدق دوستی، شمشیرها را غلاف کردند. نتیجه این شد که در یک نشست و برخاست چهار اعتبارنامه تصویب شد. و اورنگ رئیس سنی مجلس اظهار داشت «نظر به استرداد مخالفت آقای مهندس زیرک‌زاده از اعتبارنامه آقای دکتر سیدحسین امامی (امام جمعه تهران) و کیل مهاباد، و نظر به استرداد مخالفت آقایان میراشرافی و عامری از اعتبارنامه دکتر سنجابی و کیل کرمانشاه، و نظر به استرداد مخالفت آقایان میراشرافی و عامری از اعتبارنامه آقای احمدزیرک

زاده از تهران و همچنین بواسطه استرداد مخالفت آقای عامری با اعتبارنامه آقای صفائی از قزوین ، اعتبارنامه آقایان مفصله الاسلامی بالا به شرحی که ذکر شد تصویب گردید.» عدهای مبارک است «میراشرافی: آقای مهندس زیرکزاده دعایش را بجان من بکن» (۱) واقعاً که چنین فضاحت و تقلب انتخاباتی فقط بر نمایندگان جبهه ملی مبارک و زیننده است . چه حقیقت آنست که درانتخاب میراشرافی وامام جمعه بیشتر از انتخاب زیرکزاده ، مکی و مظفر بقائمی تقاسب و اعمال نفوذ نشد.

علی‌رغم این حقایق و وقایع علنی و آشکار که هر صاحب کمترین وجدان و انصاف می‌تواند آنرا مشاهده و بررسی کند ، تاریخ‌پردازان سیاه قلب بورژوازی لیبرال گناه همه فضاحت انتخابات دوره هفدهم را فقط به گردن حزب توده ایران انداخته‌اند . توجه کنید «دراین اوان انتخابات دوره هفدهم بعلت دخالت ارتش و اسباب چینی‌های حزب توده درممانعت از ابراز تمایل واقعی مردم به داوطلبان نمایندگان مورد اعتماد خود ، به دستور دولت متوقف ماند ، ولی چون تعدادوکلای انتخاب شده برای تشکیل مجلس کافی بود ، مجلس هفدهم افتتاح شد و دکتر مصدق پس از بازگشت به ایران و افتتاح مجلس هفدهم مطابق سنن پارلمانی ، استعفا کرد.» (۲)

سرتاپای این نوشته، دروغ و رذالت آمیز است، حتی این مدعیان طرفداری مصدق آنچنان جرات و مردانگی نداشته‌اند که بنویسند «اسباب چینی و دخالت شاه و امپریالیسم آمریکا و انگلیس» این تاریخ نگاران سیاه قلب که فقط به مزدوری امپریالیسم آمریکا قلم‌بدمست گرفته‌اند و زهر ضدتوده‌ای در دل مردم ریخته‌اند ، از میان آن همه تقلبات انتخاباتی و اعمال نفوذهای دولتی و احزاب جبهه ملی و شاه معدوم حتی به اشاره نیز سخن نگفته و ننوشته‌اند. حزب توده ایران خود تنها مظلوم این انتخابات بود . حتی یک نفر از هواداران حزب به عنوان انجمن نظارت دعوت نشدند. جرح و قتل و غارت اموال و نفوس هواداران حزب توده ایران درزمان حکومت ملی مصدق درست و بلکه بمراتب شدیدتر بمانند دوران رزم‌آراء و صدرااشراف و ساعد انجام گرفت. و بدبختی آنجاست که این همه جنایت و تقلب بنام آزادی انتخابات در حکومت مصدق یاد می‌شود و این نتیجه القاء شبهه تاریخ‌نگاران مزدور بورژوازی است.

(۱) - اطلاعات پنج شنبه پانزدهم خرداد ۱۳۳۱

(۲) - مصدق و نهضت ملی ص ۱۹